# بخشی از تفسیری کهن

با یادداشتی از

استاد مجتبی مینوی

با مقدمه و تصحیح

محمد روشن



با همهٔ کوششهائی که در سالهای اخیر برای تحقیق و تتبع در آثار گرانبهای ادبیات هزار سالهٔ فارسی انجام گرفته و صدها کتاب و رسالهٔ پرارزش از دانشمندان و نویسندگان و شاعران این سرزمین انتشار یافته است هنوز کار ناکرده بسیار است. دربارهٔ نکات و دقایق زبان فارسی هزاران نکته هست که باید با روش علمی مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد و هزاران کتاب خطی در کتابخانه های داخل و خارج کشور موجود است که هنوز منتشر نشده و در دسترس دانش پژوهان قرار نگرفته است. بسیاری از متون ذیقیمت ادبیات ایران نیز اگرچه مکرر صورت طبع یافته، باید با دقت بیشتری تصحیح و تنقیح شود.

یکی از وظایف بنیاد فرهنگ ایران که به فرمان مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر برای خدمت به زبان و ادبیات فارسی تأسیس یافته تحقیق و تتبع و کوشش در این زمینه است.

در سلسلهٔ «زبان و ادبیات فارسی»، تا آنجا که میسر باشد متون ادبی منتشر نشدهٔ کهن با دقتی که درخور است طبع می شود و حاصل مطالعه و تحقیق دربارهٔ نکات و مسائل مربوط به زبان و ادبیات ایران به صورت کتابها و رسائل انتشار می یابد و از متنهای منتشر شده نیز در مواردی که ضرورت داشته باشد متون انتقادی دقیق فراهم می شود تا بتوان در انواع تحقیقات ادبی و زبان شناسی از آنها به عنوان مآخذ و اسناد مورد اعتماد استفاده کرد.

دبیرکل و مدیرعامل بنیاد فرهنگ ایران
دکتر پرویز خانلری

زبان و ادبیات فارسی «۲۴»

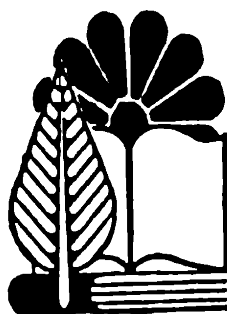
# بخشی از تفسیری کهن

با یادداشتی از

استاد مجتبی مینوی

با مقدمه و تصحیح

مُحمّد رُوشن



انتشارات بنیاد فرهنگ ایران

«۱۲۸»

از این کتاب
۱۲۰۰ نسخه در تابستان ۱۳۵۱ در چاپخانهٔ داورپناه
چاپ شد

به نام و یاد گیلان و عزیزان

# فهرست مندرجات

درکتبخانهٔ خسرو پاشا از جملهٔ نسخه‌های وقف برمزار ابوایوب انصاری دراستانبول کتاب شمارهٔ ۵ نسخه‌ایست از تفسیرقرآن‌که فقط شصت ورقی ازان بجا مانده است. همهٔ این‌اوراق مربوط‌است به‌تفسیرسورهٔ بقره، ولی‌بعضی ورقها از میان افتاده است. از اول که بنده دیدمش گمان بردم نسخه‌ای متعلق به‌قبل از چهارصد هجری است. آیات قرآنی‌بشیوهٔ خط ایرانی مستخرج ازمعقلی کتابت شده است وعبارات فارسی نیز بهمان شیوه منتهی قدری ساده‌تر ومدورتر. ازکاغذ و مرکب و شیوهٔ خط تردیدی نمی‌توان داشت‌که بهرحال دیرتر از چهارصدکتابت نشده.

بدین دلایل‌که عرض شد عکس نسخه را گرفتم و میل داشتم که آن را بصورت عکسی به انضمام نشری از متن به‌حروف چاپ‌کنم. کثرت کارهای مختلف‌من مانع از این

اقدام گردید و اکنون دوست عزیزم آقای محمد روشن آن نیت مرا به احسن وجوه جامهٔ عمل پوشانیده‌اند (کاش چاپ عکسی آن را هم بدست می‌دادند).

قطع اصل نسخه ۲۱ × ۳۰ سانتیمتر است و مسطرهٔ هر صفحه عادةً هفده سطر است. حرکات اصلی بسبك قدیم به قرمزی و سبزی بوده است که هنوز هم هست؛ منتهی زبر وزیر وپیش و شده و سکون بسبك جدید را هم بر آن (شاید بعدها) علاوه کرده‌اند.

از ابتدا بنظر بنده چنین آمد که سبك انشای این تفسیر بآن تفسیر قرآن مجید (نسخهٔ کیمبریج) که مرحوم براون معرفی کرده بود شباهتی دارد، ولی هنوز نتوانسته‌ام این‌دو را با هم چنانکه باید بسنجم. مع هذا هنوز به‌این عقیده معتقدم که بهرصورت انشاء آن قبل ازچهار صد هجری شده است. افسوس که موازین و معاییری برای سنجش سبکها در دست جوانها افتاده است که آنها را ملاك قطعی حل و فصل این قبیل امور قرار می‌دهند و زحمت تحقیق و تتبع را برخود هموار نمی‌کنند. امیدواریم روزی بیاید که جوانان حوصلهٔ کار جدی داشته باشند.

مجتبی مینوی

## به نام خدا

نیازی نیست از پایگاه بلند تفسیرها و ترجمه‌هائی‌که از قرآن کریم به جای مانده است، سخنی به میان آورم. پیداست نوشته‌هائی از این دست، تا چه پایه به رسا گردانیدن زبان فارسی مدد رسانیده است.

متنی‌که اینك درپیش روی خوانندهٔ‌گرامی است، مشتمل بردو پاره ازاین‌گونه نوشته هاست‌که یاد کردم. پارهٔ نخستین بخشی است ازتفسیری ناتمام برسورهٔ بقره ـ از آیهٔ ۷۸ تاآیهٔ ۲۷٤ * ـ وپارهٔ‌دوم نیز ترجمه‌ای است ازهمان آیه‌ها ازآن سوره.

راست آن است که درنسخهٔ اصلی، که برگهائی اندك ازآن به جای مانده، وضع بدین سان نبوده است. چنان‌که درنمونهٔ عکسهای نسخه دیده می‌شود، نخست آیهٔ قرآن آمده است وسپس ترجمه و

---

* شمارآیه‌های تفسیرشده، ۱۹۶ نیست، زیرا ازاین میانه ۶ آیهٔ کامل وقسمتهائی از۶ آیهٔ دیگر، وترجمه وتفسیرآن افتاده است. شمارهٔ آن آیه‌ها را که افتاده است یاد می‌کنم:

قسمتی ازآیهٔ ۲۳۲ وتمام آیهٔ ۲۳۳ وقسمتی ازآیهٔ ۲۳۴؛ و قسمتی از آیهٔ ۲۵۷ وتمام آیهٔ ۲۵۸ وقسمتی ازآیهٔ ۲۵۹؛ وقسمتی ازآیهٔ ۲۶۷ وتمام آیهٔ ۲۶۹ و۲۷۰ و۲۷۱.

تفسیر آن؛ اما درزیر آیه‌ها به خطی تازه‌تر و نزدیک‌تر به زمان ما ترجمه‌ای بازنویس شده است. این دو ترجمه همانند یکدیگر نیست. خط و شیوهٔ کتابت آن نیز همزمان نیست. پیداست که سالها ـ چه‌بسا یك دوسده ـ بعد، کسی آیه‌ها را بدان‌گونه‌که خود خواسته ترجمه کرده است، و یا از ترجمه‌ای کهن، به‌احتمال بسیار ترجمهٔ تفسیر طبری، نقل نموده است. ازاین روی درهم آمیختن این دو بخش را، که بی گمان همزمان نیست، روا ندانستم.

در باب اصل نسخه ، استاد مجتبی مینوی، آنچه گفتنی بود، بیان فرمودند *. چیزی بر آن نمی‌توان افزود.

آشنایی من با این نسخه و دسترسی به عکس آن، به عنایات لطف آمیز و بیدریغ استاد علامه ، که همه گاه از آن برخورداری داشته‌ام ، بوده است .

چون به آماده ساختن متن پرداختم ، بهتر دانستم که آن را با تفسیر هایی کهن چون : ترجمهٔ تفسیر طبری ، تفسیر قرآن پاك ، ترجمه و قصه‌های قرآن و قرآن مترجم شمارهٔ ۴ بسنجم . حاصل این سنجشها را در زیر می‌آورم.

فهرستهائی نیز از لغات و ترکیبات فارسی و برابرهای تازی و فارسی متن و زیرنویس ـ که دراین چاپ بخش دوم نام یافته است ـ تدوین کردم که در پایان کتاب آمده است.

درراه شناختن دوسه تن، که نام آنان چندبار در متن کتاب آمده است و گمان می‌رفت که به شناخت تحقیقی زمان نگارش اثر مدد

---

*ـ نیز. رك : فهرست میکروفیلمهای کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران. تألیف محمدتقی دانش‌پژوه. ص ۵۳

رساند، از کوشش و جستجو در کتابهای رجال و طبقات مفسران باز نایستادم ولی دریغا به نتایجی که امید داشتم، نرسیدم.

نام این سه‌تن: ابوسهل انباری ، خواجه یا منصور ، وابوجعفر است.

در باب یك دو تن از اینان حدسهایی می‌توان زد و به مثل خواجه یا منصور را همان محمدبن محمدبن محمود، ابومنصور الماتریدی متوفی به سال ۳۳۳ دانست *. من به این حدسها دل نبستم ولی دور نمی‌بینم که دانشمندان درین باب، با تحقیقاتی که خواهند کرد، به نتایجی دلپذیر برسند. در آن صورت، بی‌گمان سپاسگزار آنان خواهم بود.

ضروری بود که دربارهٔ اختصاصات کتابتی متن و نکات دستوری آن نیز، یادداشتهایی فراهم شود. اینك مختصری از این‌گونه یادداشتها را عرضه می‌دارم.

**اختصاصات کتابتی :**

* قاعدهٔ نوشتن **دال** و **ذال** را رعایت می‌کند؛ و در زیر دو حرف **دال** و **ر** برای پرهیز از اشتباه نقطه می‌گذارد.

* **پ** و **چ** را به یک نقطه می‌نویسد وکلمات آنکه ، آنچه ، چنانکه... را آنك ، آنچ و چنانك ...

* **که** را گاه‌جدا به‌صورت دیرینهٔ کی وگاه به صورت امروزین **که** ؛ و در بیشتر اوقات پیوسته به کلمهٔ بعد می‌نویسد: **کهمی** (= **که همی**) ، **کفران** (= **که قران**) ، **کتبه** (= **که تبه**) ، **کفردلهای ما** ( = **که فر دلهای ما**) ، **کمر ترا کمحمدی** (= **که مرترا که محمدی**) ، **کنام او** (= **که نام**

---

* ــ به اعلام الزرکلی. الجزء السابع . ص ۲۴۲ ، ومراجعی که وی یاد کرده است؛ و ریحانة الادب . مدرس تبریزی . چاپ دوم . ج ۵ . ص ۱۴۲ نگاه کنید.

او)، کما را (= که ما را) ، گزفتی‌نکنیده ( = که زفتی نکنید) ، کست کاری کرده باشید (= که سست‌کاری کرده باشید) ، کیک (= که‌یک) ...

* گاه‌حرف اضافهٔ به‌وحرف‌عطف‌نفی نه به‌کلمهٔ بعدمی‌پیوندد و گاه جدانوشته می‌شود: بیگانگی (= به یگانگی) ، نفازدارنده‌ای ( = نه‌فاز دارنده‌ای) ...

* دوکلمهٔ چون و تو به صورت : چن و ته دیده می‌شود.

* «ان» جمع عموماً به صورت «آن» است.

* گاه از آوردن ه بیان حرکت پرهیز می‌کند : ماد(ه)خر، ماد(ه) گاو

* درکلماتی‌که به (هاء)بیان حرکت پایان می‌یابد، ی ضمیر و تنکیر و نسبت را به صورت ي می‌نویسد : خواسته‌ي (= خواسته‌ای) ، آموزنده‌ي (= آموزنده‌ای)

* درکلمات‌مختوم‌به ( ا ) نیز به‌هنگام‌پیوستن یاء تنکیر و ضمیر ومصدری و نسبت، به نوشتن یک (یاء ) اختصار می‌شود :

کسهای (= کسهایی) ، علامتهای (علامتهایی) ، ترسای (= ترسایی) ، شکیبای (= شکیبایی)

* عموماًهمزهٔ «است» را درپیوندبه‌کلمات مختوم به (هاء) بیان حرکت وحتی ماضی نقلی حذف می‌کند: کعبست ، اندرست ، یادکردست ، فازداشتست .

* دراضافهٔ‌کلمات مختوم به(هاء) بیان حرکت، علامت اضافه به صورت «ی» است :

خانه‌ی‌کعبه ، قبله‌ی ما ، پذیرنده‌ی آن

---

* ــ درمتن به غلط «گرفتی مکنید» چاپ شده است.

## نکات دستوری :

* تبدیل ب به ف در این متن - بخش نخستین - چندان است که گویی صورتی جز آن نمی‌شناخته :

فازخرید/ ۵ ، فیداد/٦، فازگشت/٦، فردلها/ ۸ ، فی‌فرمان/ ۱۱ ، فاز پسین/ ۱۱ ، فیدادگران /۱۲، ۴۸ ، فی‌عیبی /۱٠٦ ، فـــرفـــاز داشت /۱۷ ، فی گمانان /۲٦ ، فی تقصیر /۲۸ ، فروفر /۳۳ ، فی‌آمیز /۳۵ ، فیگانگان /۴٠ فیزار /۴۸،۷٦ ، فی‌خردان /۵٠ ، فی‌راهان /۵٠، فام /۱٠٦ ، فرین‌گردون فربستند /۱٠۹... وپاره‌ای تبدیل‌های دیگر :

نبشتن ندانند/۳ ، دوژخ /۷ ، ۷۵ ، اسپس (= از پس؟) /۲٠ ، ۸۱ ، واجماعتی /۲٠ ، بام‌گرفتن /۱٠٦

* تخفیف وادغام نیزدرین متن دیده می‌شود :

نوکام /۲۵ ، ۷۹ ، هیچیز /۲۲ ، ۹٠ ، سختر /٦ ،٦۵ ، بمران /۱۲ ماموز /۱٦

* همه‌جا همی آمده ولی گاه مقدم بر فعل و گاه مؤخر از آن، وگاه میان آن وفعل فاصله می‌افتد :

همی نبینند /۳ ، همی بلفنجند /۴، همی آموختند /۱٦ ...

به سرمقرآیند همی /۳ ، ازسرایها بیرون‌کنید همی /٦ ، خواهندهمی /۷۲، آزمایش کرد خواهد همی‌تان /۱۱٠، همی‌کارنبندید/٦، همی به بدی فرماید /۴۹ ، همی امام خلق خواهم‌کرد /۲۹، همی پنهان‌کنند /۴۵

* صفت با موصوف گاه مطابقه می‌کند:

بدادران شیرخوردگان /۳ ، یتیمان فی‌پدران /۴ ، بندگان روزه‌داران /۵۹ ، زنان دست فازداشتگان /۹٠، پیغامبران گذشتگان /۱۱۲

* گاه به جای حرف ربط «و»،«او» دیده می‌شود :

چون بیاید بسوی ایشان آن پیغامبر که شناخته بودندش به نعت او صفت او منکر شدند اورا /۸، آن جماعتی بودند که رفتند ابراهیم او فـرزندان او /۳۶ ، سبك نکنند روزی وساعتی از ایشان لعنت او عذاب /۴۶

* حرف نفی گاه از فعل جدا نوشته شده :

نه این دعا کنند /۱۲ ، نه فازدارند /۲۸ . نه فازدارنده باشد مر ایشان را /۷ ....

* به کلمات عربی «ی» مصدری می‌افزاید:

حریصی /۱۲ ، قادری /۱۹ ، مؤمنی /۲۰ ، امامی /۸۸

* آوردن صفت تفضیلی مرکب :

گردن برده‌تر /۳۳ ، منفعت ناك‌تر /۱۹ ، نیکوتر نام نهنده‌تر /۳۵ ، خصومت‌گرتر /۸۵ . دوست دارنده‌تر/۴۷ ، حقومندتر /۹۶ ، علامت‌کننده‌تر /۳۵ ....

* برسر فعل نفی و نهی بای زینت یا تاکید می‌آورد :

بنرسد /۸۲ ...

* به کاربردن ضمایر متصل به‌جای ضمایر منفصل :

چون حربی بیوفتادی شان... /۸ ، بگویید که یارب مان بمران /۱۲ ، بیاموزند همی جادوان از جادوی که زیان داردشان اندر ان جهان و سود نداردشان اندرین جهان /۱۷، مهلت دهمان /۱۸، بشنوید کتاب خدای را و آنچه بفرمایدتان پیغامبر خدای /۱۸ ، زاد اسیری شده باشدشان /۸۳ ، نگیردتان خدای... /۹۴، جز که تان خدای بدان سوگندانی گیرد وعقوبت کند که عقد دل فران بسته باشید/۹۴، پند همی دهدتان بدو/۹۹، درازی عمر نرهاند مغ‌را و جهود را از دوزخ اگرشان بزیانند هزارسال /۱۳...

* آوردن «را» پس از «از بهر» ، «به سبب» :

از بهرچه علت را جهوودان حریص‌تر آمدند فرزندگانی ازمغان /۱۳، به سبب‌آن را کان موضع بتان بودی /۴۴ ، اندرکشتی هاهمی روند اندر دریاها فروی‌آب از بهرسودآدمیان را /۴۷ ، فریضه‌کردند فرشماکارزار فا دشمنان از بهردین خدای را /۸۳ ...

* به‌کاربردن پسوند اومند :

خردومندان /۷۰،۴۷ ' حقومندتر /۹٦ ، حقومند /۱۰۸ .

* وجه مصدری‌گاه مرخم وگاه‌کامل دیده می‌شود :

فریاد رسید نتوانند /۲۷ ، که شد نتوانید /٦۷ ، فایدی ستدن /۱۲٤

* در به‌کاربردن افعال شیوه‌ای‌کهنه دارد :

اگر شما مومن بودیدی گوساله نپرستیدیدی /۱۱ ، پیش از خویشتن فرستاد ستند /۱۲ ، پیغامبرچنان‌گمان بردی کان حقستی /۱۱۷ ، نخـواهندی کافران ازجهوودان...که‌فرو فرستندی فرشما /۱۸، شماکه جهوودانید حاضر بودید نزد یعقوب بدان وقتی کاو را مرگ آمد تا بدانستیدی که به دیـن جهــودی وصیت کرد /۳۳ ، جدا نکنیم میان هیچ‌کس ازپیغامبران‌که به بهری بگرویمی و به بهری نگرویمی /۳۳ . ای جبریل خواستمی‌که خدای عزوجل مرا فازقبله‌ی کعبه فازگرداندی /۳۸، پیغامبر... سوی‌آسمان همی نگرستی و دعا همی کردی اومید آن را کـه وحی آیدی /۳۸ ، منکر و نکیر گویند مرو را ، مدانیا، همچنین‌بوده بودی اندرسرای دنیا /٤۵، زمان ندهند مرایشان‌راکه بیاسایندی یا فازاین جهان آیندی وتوبه‌کنندی /٤٦ ، نخواهندکه بشنوند حق را ... یا ببینندحق‌را یاخرد راکاربندندی /۵۱ ، هرکه او قربان نیابد یابهای قربان‌که بکندی .../٦۹، مایه ندارندکه بازرگانی کنندی و بروندی اندر زمین /۱۲٦

* ضمایرمشترك را به تکرارو تاکید به‌کارمی‌برد :

نگردد از ملت ابراهیم مگر آن کسی که خویشتن خویش‌را نشناسد / ۳۱ ، هر که او از خودی خویش نیکی کند ... خدای پذیرنده‌ی آنست / ٤٥ ، اگر به خودی خویش بیرون شوند... / ۱۰۳ ...

## سنجش متن تفسیر ـ بخش یکم ـ و زیرنویس آن ـ بخش دوم ـ باترجمهٔ تفسیرطبری*

***

آیهٔ ۷۸ :

وز جمله‌ی جهودان نادانان‌اند نبشتن ندانند مگر ... حق و باطل، و ایشان نیستند... مگر به‌گمان .

متن. ص۴

وزیشانند امیانندکه نه‌دانندکتاب مگرکامها (ن.ل: سوگندها و باطلها) که ایشان مگرمی گمان کنند.

طبری. ص ۸۵

و از ایشان نانویسندگانند ندانند کتاب مگر سوگندها و باطلها و نیستند ایشان مگر به‌گمانان .

زیرنویس.ص۱۳۱

***

آیهٔ ۷۹ :

وای فرآن‌کسهایی... که همی‌نبیسند توریت را به دستهاشان پس... گویند این ازخدای‌آمدست، تا بدان بدل‌گیرند سود زیان

---

* ترجمهٔ تفسیر طبری. بتصحیح واهتمام حبیب یغمائی. انتشارات دانشگاه تهران. ۷ مجلد

اندکی ... وای فرابشان (متن: فریشتگان) فر آنچه بنبسند همی به دستهاشان... وای فرابشان بدانچه همی بلفنجند.

متن، ص۳

وای آن کسها راکه نبیسند کتاب را به دستهای ایشان، باز گویند : اینست از نزدیك خدای ، تا بخرند ازان به بهای اندك. وای ایشانرا [از] آنچه نبشت دستهای ایشان، وای ایشانرا بدانچه کسب کنند.

طبری، ص ۸۵

وای بادآن کسانی راکه همی نویسندکتاب را به دستهاشان پس گویند این از نزدیك خدای است تا بخرند بدان بهای اندك. ویل باد ایشان را ازآنچه بنوشت دستهای ایشان، وویل باد ایشان را ازآنچه سازندکسب .

زیرنویس، ص۱۳۱



آیهٔ ۸۳ :

چوما پیمان گرفتیم فرفرزندانیعقوب...که نپرستید وبندگی نکنید مگر (متن: مر) بارخدای را ... و به جای مادران و پدران نیکوی کنید،...ویتیمان نی پدران را وفی مادران... و نیزدرویشان را ... جهانیان را نیکو گویید.

متن، ص ۴

که گرفتیم پیمان فرزندان یعقوب که : مه پرستید مگرخدای را، و به مادر وپدرنیکوی کنید [ن. ل : کردن] ، و به خداوندان خویشی ویتیمان و درویشان ، و بگویید مردمان را نیکوی...

طبری، ص۸۵

وچون بگرفتیم عهدفرزندان یعقوب که نپرستید مگرخدای را، وبه مادروپدرنیکویی کردن، وبا خداوند خویشی وبا یتیمان و با درویشان ، وگویید با مردمان نیکو...

زیرنویس،ص۱۳۱

* * *

آیهٔ ۸۴ :

چون فرشما حجت گرفتیم که خون یکـدیگر مریزید ، و یك مر دیگر را ازشهرهاتان بیرون مکنید، پس شما مقر آمدید...

متن، ص۵

که گرفتیم پیمان شما : مه ریزید خونهای شما ، ومه بیرون کنید تنهای شما را از سرایهای شما ، پس اقرار کردید و شمایید حاضران .

طبری، ص ۸٦

وچون بگرفتیم پیمان شما که نه ریزید خون یکدیگر ونه بیرون کنید یکدیگر را ازسرایهای شما پس مقرشدید، وشما بودید حاضران .

زیر نویس،ص۱۳۲

* * *

آیهٔ ۹۹ :

وما فروفرستادیم زی نه ... آیتهای پیدا کرده ... و جاحد نشوند ... مگر شکنندگان عهد .

متن، ص۱۴

که بفرستادیم سوی تو آیتهای پیدا، ونه کافرشوند بدان مگر تباه کاران .

طبری، ص۹۴

و به درستی که فروفرستادیم سوی نوحجتهای پیدا، ونشود کافر بدان مگر فاسقان.

زیر نویس، ص۱۳۴

* * *

آیهٔ ۱۰۱ :

وچو بیامد سوی ایشان پیغامبری ... ازنزد خدای... استوار دارنده مران ... راکه نزد ایشان بود... بهری ازیشان سپس پشت افگندند کتاب خدای را ... چنانکه ایشان نشناسندی .

متن، ص ۱۵

وچون آمدشان پیغامبری ازنزدیك خدای ، راست دارنـده

آنراکه با ایشان است، بینداخت گروهی از آن کسها که بدادندشان کتاب ، کتاب خدای ازپس پشت ایشان ، چنانکه ایشان نه‌دانند.

طبری، ص۹۵

وچون بیامدشان پیغامبر ازنزد خدای راست دارنده بدانچه به ایشان است ، بینداخت گروهی از آن کسان [کـه] بدادندشان نامه، نامهٔ خدای را ازپس پشتشان ، چنانکه ایشان ندانند.

زیر نویس،ص۱۲۴

***

آیهٔ ۱۲۱:

آن کسها که مرایشان را ما علم تـوریت دادیـم ... همی خوانند به سزای خواندن او ، ایشانندکه بگروند به توریت... و هرکه مرورا راست گوی ندارد... ایشانند زیان‌کاران .

متن، ص۲۷

آنکسها که بدادیم شان کتاب می‌خـوانند آنـرا سزای خواند[ن] آن . ایشانند که بگروند بدان ، وهرکه‌کافرشود بدان ایشانند ایشان زیان‌کاران.

طبری،ص۱۰۱

آن کسانی که فرستادیم ایشان را نامه ، همی‌خـوانند او را سزای خواندن‌آن . ایشانندکه می گروند بدان ، و هر که نگـرود بدان، ایشان باشندکه ایشان از زیان‌کارانند.

زیر نویس،ص۱۲۸

***

آیهٔ ۲۰۸ :

یا آن کسها که بگرویدید ... کار کنید به شرایع مسلمانی همه، و متابع فرمان دیو مباشید ... که دیو مرشما را دشمن است پیدای .

متن، ص۷۷

ای آنکسها که بگرویدید اندر شوید اندر مسلمانی همه ، و مه پسروی کنید پیهای دیورا ، که اوست شما را دشمن هویدا.

طبری،ص۱۴۳

ای آنانکه ایمان آورده‌اید، درآیید درآشتی همه، و مکنید پس‌روی گامهای دیورا، که او [است] شما را دشمن هویدا.

زیر نویس. ص۱۵۳

* * *

آیهٔ ۲۱۵ :

ترا همی پرسند... چه مقدارصدقه دهند؟... بگوی مرایشان را آن ... نفقه‌ای که بکنید فرمادر و پدر کنید و فرخویشان نزدیك تر، پس‌فرفی‌پدران ودرویشان...وفرغریبان‌ازمسافران– کەزاداسپری شده باشدشان–وهرهزینه‌ای که بکنید...خدای... بدان ...داناست.

متن . ص۸۳

می‌پرسندترا چه هزینه‌کنند؟ بگو: آنچه هزینه کنید ازنیکی مادر وپدر راست وخویشانرا ویتیمانرا و درویشانرا و راه‌گذریان را، وآنچه کنید ازنیکی که خدای بدان داناست.

طبری. ص۱۳۴

می‌پرسند تراکه چه نفقه می‌کنند؟ بگو: آنچه هزینه کردید از نیکی، مادر و پدر [ راست ] و خویشاوندان و بی پدران را و درویشان‌را و ره‌گذریان را . و آنچه می‌کنید از نیکی به درستی خدای به آن داناست.

زیر نویس. ص۱۵۴

* * *

آیهٔ ۲۴۳ :

عجب نابد ترا... ازآن‌کسهاکایشان برون آمدند از مسکن هاشان ، وایشان هزاران بودند... از بیم مرگ گـریخته بودند . خدای‌شان بمیرانید، پس ... شان زنده‌کـرد ، خدای ... خداوند منت است فربندگان خویش... و جز بیشتر ازخلق شکرنکنند .

متن. ۱۰۵

نه بینیٔ سوی آن کسها که بیرون شدند از سرایهـاشان و ایشان [ بودند] هزاران ، از بیم مرگ ، گفت ایشانـرا خدای : بمیرید، پس زنده‌کردشان‌که خدای خداوند فضل است برمردمان، ولکن بیشترمردمان نه شکرکنند.

طبری. ص ۱۴۶

آیا نه دیدی آنان راکه بیرون شدند ازسراهاشان ، وایشان هزاران بودند، پرهیز ازمرگ، پس گفت ایشان را خدای: بمیرید. پس زنده کردشان ، به درستی که خدای ، خداوند فضل است بر مردمان، ولیکن بیشترمردمان شکر نمی کنند.

زیر نویس.ص۱۶۰



آیا ۲۵۱ :

بشکستندشان به فضل وخواست خدای ، وبکشت داود ... جالوت ... را، وخدای... داود را پادشایی داد... وبیاموخت مرو را ازان علمی که خدای خواست ... و گرفازداشت خدای نبستی مربهری را ... به بهری... خراب کـردندی ... جز که خدای ... خداوند منت است و سپاس فرمؤمنان.

متن. ص۱۱۱

هزیمت کردندایشان را به‌فرمان خدای‌وبکشت داودجالوت را، و بداد اورا خدای پادشاهی وحکمة، واندرآموخت اوراآنچه خواست . و اگر نه باز داشت خدای استی مـردمان را برخی از ایشان به برخی تباه شدی زمین ، ولکن خدای خداوند فضل‌است برجهانیان.

طبری.ص۱۴۹

بشکستند ایشان را به دستوری خدای، وبکشت داودپیغامبر جالوت را، وبداد اورا خدای پادشاهی و نبوت، و درآموخت او را ازآنچه خواست. واگرنه بازداشتن خدای بودی مـردمان را ، برخی ایشان به برخی ، تباه شدی زمین. ولیکن خـدای، خداوند فضل است برجهانیان .

زیر نویس. ص۱۶۲



## سنجش متن تفسیر ـ بخش یکم ـ و زیرنویس ـ بخش دوم ـ آن

## بـا

### تفسیر قرآن پاك ، قرآن خطی مترجم شمارهٔ ۴ و ترجمه وقصه‌های قرآن*

* * *

آیهٔ ۷۹ :

وای فرآن‌کسهائی ... که همی نبیسند توریت را به دست هاشان ... پس... گویند این از خدای آمدست ، تا بـدان بدل گبرند سود زبان اندکی ... وای فرایشان[ متن: فریشتگان ] فر آنچه بنبیسند همی به دستهاشان ، وای فـر ایشان بـدانچه همی بلفنجند .

متن. ص۴

وای بادآن‌کسانی را که همی نوبسند کتاب را بـه دست هاشان ، پس‌گویند ایـن از نزدیك خدای است ، تا بخرند بدان

---

* ـ تفسیر قرآن پاك، به اهتمام علی رواقی.

ـ متن پـارسی از قرن چهارم هجری معرفی قرآن خطی مترجم شمارهٔ ۴،ازدکتررجائی.

ـ ترجمه و قصه های قرآن، مبتنی بر تفسیر ابوبکرعتیق نیشابوری، به سعی‌و اهتمام دکتریحیی مهدوی ـ دکترمهدی‌بیانی

بهای اندك . ویل باد ایشان را ازآنچه بنوشت دستهای ایشان، و ویل باد ایشان را ازآنچه سازندکسب .

زیر نویس. ص۱۳۱

وای بریشان ... که به خـودی کتابها نبشتند ... پس ... گفتند که این ازنزد خدای ... آمده است ... تا بدان سبب خود را چیزی... حاصل کنند... وای ویل بریشان ... وای بریشان بدین کسبها که می کنند.

تفسیر قرآن پاك ص۲۵

وای آن‌کسها را که نبیسند نامه را به دستهای خویش پس گویند این ازخدای است تا بخرنـد بدٓ وی بهای انـدك وای مر ایشان را ازآنچـه نبشت دستهای ایشان ووای مرایشان را ازآنچه کسب کنند.

قرآن مترجم شمارهٔ ۴، ص۸۵

وای وسخترین عذاب آنها را که می‌نویسند نبشته بدست های خویش، پس می گویند این ازنزدیك خدای است، تا بخرند بدان بهای اندك . وای بریشان از آنچه نبشته بود دستهای ایشان پس وای بریشان ازآنچه می کنند.

ترجمه‌وقصه‌های‌قرآن.ص۱۴

* * *

آیهٔ ۸۳ :

چو ما پیمان‌گرفتیم فرفرزندان یعقوب... کـه نپرستید... مگر (متن: مر) بارخدای را... و به جای مادران و پدران نیکوی کنید... وخویشیها را پیوندید، ویتیمان وفی پدران وفـی مادران نیکودارید... ونیزدرویشان را...

متن. ص۴

وچون بگرفتیم عهد فرزندان یعقوب‌که نپرستید مگرخدای را، وبه مادر و پدر نیکویی کـردن ، و با خداوند خویشی و با یتیمان و با درویشان ...

زیرنویس. ص۱۳۱

ما پیمان بستیم ... مرفرزندان یعقوب را ... تا نپرستند جز

مریك خدای را... وبفرمودیم تا بهجای مادران وپدران نیکوی...
کنند... و به راستای خویش و پیوندان نیکوییها کنند.. . وبهجای
درویشان و بیچارگان...

تفسیر قرآن پاك. ص۲۸

وچون گرفتیم پیمان پسران یعقوب که نپرستید مگر خدای را
وبا مادر و پدر نیکوی کردن ، و با خویشاوندان و بی پـدران و
درویشان ...

قرآن مترجم شمارهٔ۴ ص ۱۵۲

وچون برگرفتیم ماعهد استوار بر فرزندان یعقوب که نپرستید
مگر خدای را، وبهجای مادرو پدر نیکوی کردنی، و به جای خویشان
و بی پدران ودرویشان...

ترجمه و قصههای قرآن. ص۱۴

* * *

آیهٔ ۸۴ :

چون فرشما حجت گرفتیم که خون یك دیگـر مریزید، و
یك مردیگررا... ازشهرهاتان بیرون مکنید، پس شما مقر آمدید...

متن. ص۵

وچون بگرفتیم پیمان شما که نه ریزید خون یکدیگر، ونه
بیرون کنید یکدیگر را ازسرایهای شما، پس مقرشدید...

زیرنویس. ص۱۴۲

گفتیم شما را[وعهد بستیم] کهمریزید خون اهل دین خویش
و مریك دیگر را از خانها و شهر هـا بیرون مکنید ، شما خستون
شدید...

تفسیر قرآن پاك. ص۳۰

وچون بگرفتیم پیمان شما که مریزید خونهای شما وبیرون
مکنید تنهای خویش را ازسرایهای خویش بازخستوشدید...

قرآن مترجم شمارهٔ۴. ص۸۶

آنگاه که فراستدیم پیمان شما که بنه ریزید خونهای یك
دیگر و بیرون نکنید یك دیگر را از خانه های شما ، پس خستو
آمدید ...

ترجمه و قصههای قرآن. ص۱۴



**آیهٔ ۸۷:**

موسی را توریت دادیم ما، وسپس مرگ موسی، پیغامبران پیوسته کردیم ... ومرعیسی را ، پسر مریم را، کـرامت کردیم به عجایبها ونشانیها ... یاری دادیم مر عیسی را به جبربل پاك ... و هر باری که پیغامبری ... به شما آورد چیزی وحکمی که مراد شما اندران نبود، گروهی را ددروغزن کردید... وگروهی را بکشتید.

**متن، ص۷**

و به درستی که بدادیم موسی را کتاب ، وبیاوردیم ازپس او پیغامبران ، وبدادیم عیسی پسرمریم [زا] حجتها ، ونیرومند کردیم او را به جبرایل پاك ، ای هران وقت که بیاید بـه شما پیغامبری بدانچه ندارد دوست تنهای شما ، بـزرگی جستید شما ، گروهی را به دروغ گرفتید ، وگروهی را بکشتید.

**زیر نویس. ص۱۳۲**

به راستی ودرستی که دادیم ما موسی را نامه‌ای ... ازپس مرگ موسی یك ازپس دیگر پیغامبران فرستیدیم ... بـدادیم مر عیسی را پسرمریم را ... نشانیهایی ... یاری دادیم ما مرعیسی را به جبریل پاکیزه ... هرباری که به شما آید... رسولی بـدانچه که ... برمراد شما نباشد، بزرگ منشی کردید ،... یك گـروه را دروغزن کردید، وگروهی را بکشتید.

**تفسیر قرآن پاك. ص۲۳**

ودرست بدادیم موسی را کتاب یعنی توریت و بر اثر وی فرستادیم از پس وی پیغامبران و بدادیم عیسی را پسر مریم را حجتها ، ونیرومند کردیمش به جبربل پاکیزه تا هرگاه که بیامدبه شما پیغامبری بدانچه آرزونکند تنهای شما بزرگ منشی کردید و گروهی را به دروغزن دارید، وگروهی را بکشتید.

**قرآن مترجم شمارهٔ ۴. ص۸۶**

و بدرستی که ما بدادیم موسی را نبشته و فراداشتیم ازپی اورسولان را ، و بدادیم عیسی پسرمریم را هویدائیهـا و نیرومند کردیم بجان پاك ، یا هرگه که به شما آمد رسولی بدانچه خوش

نیامد شما را بزرگ منشی کردید ؟ گروهی را بدروغ می‌داشتید، وگروهی را می کشتید.

ترجمه وقصه‌های قرآن. ص ۱۵

***

آیهٔ ۹۹ :

وما فرو فرستادیم زی‌ته ... آیتهای پیدا کرده ... و جاحد نشوند مرین آیتها ... را... مگر شکنندگان عهد.

متن. ص ۱۴

وبه درستی که فروفرستادیم سوی تو حجتهای پیدا، ونشود کافر بدان مگر فاسقان.

زیر نویس. ص ۱۳۴

به راستی که ما بسوی توفروفرستاده‌ایم آیتهای ... پدید کرده... منکر نشوند مگر فاسقان بی‌فرمانان.

تفسیر قرآن پاک. ص ۴۸

ومافروفرستادیم سوی‌تونشانیهای پیدا، وکافر نگردند بدان مگر بی‌فرمانان .

قرآن‌مترجم شمارهٔ۴. ص۱۴۵

بدرستی که فروفرستادیم بتو نشانها پیدا وهویدا ، وی ستود نشود بدان مگر بدمردان وبیرون شوندگان ازفرمان او.

ترجمه و قصه‌های قرآن ص ۱۷

آیهٔ ۱۴۱ :

آن جماعتی بودند که رفتند... مرایشان را ثواب آنچه ایشان کردند ، ومرشما را مکافات آنچه شما کنید. وشما را ازکار ایشان نپرسند.

متن. ص ۴۶

این است گروهی که به درستی بگذشت ، او راست آنچه کسب کرد، و شما راست آنچه کسب کردید، و نی پرسند شما را ازآنچه بودند عمل کردند.

زیر نویس. ص ۱۴۱

قومی بودند که رفتند وگذشتند ، مرایشان راست پاداش هر

چه کردند ... و مرشما راست نیز پاداش هرچه کنید ... نگیرند به کردهای ایشان .

تفسیر قرآن پاك. ص۱۲۹

آن گروهی بودند که گفشتند ایشان را است آنچه کردند و شما را است آنچه کردید و نپرسند ازآنچه ایشان همی کردند.

قرآن مترجم شمارهٔ۴. ص۱۲۲

آن گروهی اند که گذشته، ایشان راست آنچه کردند و شما راست آنچه کنید ، وشما را نپرسند ازآنچه ایشان می کردند.

ترجمه وقصه‌های قرآن. ص۲۴

| متن | زیرنویس | طبری | پاک | قرآن مترجم شمارهٔ ۴ |
|---|---|---|---|---|
| **آمنا بالله** : گرویدیم ما به‌خدای | — | بگرویدیم به خدای | ما بگرویدیم به خدای | — |
| **ابتغا** : جستار | جستن | جستن | — | جستن |
| **ابن‌السبیل** : مسافران، غریبان | ره‌گندریان | راه‌گندریان | — | ره‌گندریان |
| **اثم** : بزه، خطا، جور | بزه ، گناه | بزه | بزمندی | بزه |
| **اذن** : فرمان، خواست، دستوری | دستوری | فرمان | خواست | دستوری |
| **اختلفوا** : دو گروهی کردند | خلاف کردند | اختلاف (کردند) | ناسازواری (کردند) | — |
| **ارض** : زمی | زمین | زمین | زمین | زمی |
| **اسلمت** : گردن دادم | (اسلم) گردن نه | مخلص باش | خالص گردان | (اسلمتم) گردن نهادید |
| **اصحاب‌الجحیم** : اهل دوزخ | یاران دوزخ | خداوندان آتش | دوژخیان | — |
| **الیم** : دردناک | دردناک | دردناک | دردناک | — |
| **امیون** : نانویسندگان | نادانان | امیان (که‌ندانند کتاب)، نانبیسندگان | کم‌دانان | نانبیسندگان |
| **اعصار** : بادسوزان | باد | بادسخت | — | بادگرم به نیرو |
| **امة** : جماعت | گروه | گروه | گروه | (امم) گروهان |
| **اولی‌الالباب** : خردمندان | خداوندان عقل | خداوندان‌خردها | — | خداوند خردها |
| **ایمان** : گروش | گرویدگان | ایمان | ایمان | گروش |
| **بأسا** : درویشیها | درویشی و بیماری | سختی | — | سختی |

## جدول مقایسهٔ واژه های چهار تفسیر

| متن | زیرنویس | طبری | پاک | قرآن مترجم‌شمارهٔ۴ |
|---|---|---|---|---|
| بئس‌المصیر : بدجای فازگشتا | بدجای بازشدن | بدست آن جایگاه | بدجایگاهها | — |
| بدیع‌السموات : نوکنندهٔ… | — | آفریدگار،نوکار | مبدع ، نوسازنده | |
| بصیر : دانا | — | بینا | بینا | — |
| بعد : اسپس | ازپس | پس از | از پس | سپس |
| بالحق : به راستی | بهراستی، به سزا | به راستی | به راستی | — |
| بشیر : مژده دهنده | — | برخی ، پاره‌ای | بهر | بهر |
| بعض : بهری | برخی ، بهره | مژده دهنده | مژدگان دهنده | — |
| تخفیف : آسانی | سبکی | سبکی | — | سبک گردانیدن |
| ترك : دست فازداشتن | بگذاشتن | دست بازداشتن | — | دست بازداشتن |
| تقبل‌منا : پذیر از ما | پذیر (از ما) | پذیر از ما | پذیر از ما | |
| تعفف : نهفتگی | خویشتن داری | پاکیزگی، خویشتن‌داری و نهفتگی | — | خویشتن‌داری و نهفتگی |
| تهتدوا : ره یابید | برراه باشید | راه یابید | راه یابید | |
| التواب : تجاوزکننده | — | توبه دهنده | پذیرندهٔ توبه | |
| الثمرات : میوه ها ، برها | میوهها | میوهها | میوه ها | |
| ثمن : بها | بها | بها | — | بها |
| جزا : پاداش ، پاداشن | پاداش | پاداش | سزا | پاداشن |

## جدول مقایسهٔ واژه های چهار تفسیر

| متن | زیرنویس | طبری | پاک | قرآنمترجم شمارهٔ۴ |
|---|---|---|---|---|
| جنة : بوستان | بوستان | بهشت | بهشت | بوستان |
| حرث : کشتزار | کشت | کشت | کشت | کشت |
| الخاسرون: زیان‌کاران | — | زیان‌کاران | زیانزدگان، شکروفان | — |
| خبیر: — | آگاه | دانا | — | آگاه |
| خزی: خواری و رسوایی | خواری | خواری | رسوایی | رسوایی |
| خوف : بیم | — | بیم، بیم جاودانگی | ترس | — |
| دارالاخرة: سرای فازپسین | سرای بازپسین | سرای آن جهان | بهشت جاودان | سرای بازپسین |
| دفع : بازداشت | بازداشتن | بازداشت | — | بازداشت |
| دیار : سرای ها | سرای‌ها | سرای‌ها | خانه ها | سرای ها |
| ذریتی : فرزندان من | فرزندان من | فرزندان من | فرزندان من | — |
| ذی‌القربی : خداوند خویشی | خویشاوندان نزدیك | خداوندان خویشی | خویش و پیوندان | خویشاوندان |
| سعة : توانگری | فراخ دستی | فراخی | — | فراخی |
| سکینه : — | آرامش | آرامش | — | آرامش |
| السمیع : شنوای | شنوا | شنوا | شنونده | — |
| سنة : غنودن | آسایش، خواب | غنودن | — | غنودن |
| شطر : سوی | — | سوی | سوی | — |
| شهدا : — | گواهان | گواهان | — | گوایان |

## جدول مقایسهٔ واژه‌های چهار تفسیر

| متن | زیرنویس | طبری | پاک | قرآنمترجم شمارهٔ۴ |
|---|---|---|---|---|
| شیطان : دیو | دیو | دیو | دیو | دیو |
| صابرین : شکیبایی کنندگان | شکیبایان | صابران، صبر کنندگان | — | شکیبایان |
| ضرا : بیماری | بیماری | گزند | — | تنگی |
| ضل : گم کرد | گم شد | گم شد | — | گم شد |
| ضلالت : گم بودکی | گمراهی | بی راهی | — | گمراهی |
| ظالمان : فیدادگران | ستمگاران | ستم کاران | بیدادگران | بیدادگران |
| عابدون : — | پرستندگان | پرستندگان | پرستندگان | — |
| عاکفین : مقیمان | — | نشستگان، باشندگان | معتکف نشسته | — |
| علمه : بیاموخت او را | درآموخت اورا | اندرآموخت اورا | | بیاموزنیدش |
| علیم : دانا | داننده | دانا | داننده | — |
| غفور : آمرزگار | آمرزگار | آمرزگار | — | آمرزگار، آمرزنده |
| فضل : نیکوکاری، فزونی | افزونی، فضل | فضل | — | افزونی |
| فوق : فراز، زبر | بر، بالا | زبر | — | زبر |
| قاتلوا : کارزار کنید | کارزار کنید | کارزار کنید | — | کارزار کنید |
| قرض : فام، بام | وام | اوام | — | فام |
| قول : گفتار | سخن | گفتار | — | گفتار |
| قیامت : راستخیز | رستخیز | رستخیز | راستخیز | راستخیز |

# جدول مقایسهٔ واژه‌های چهار تفسیر

| متن | زیرنویس | طبری | پاک | قرآن مترجم شمارهٔ۴ |
|---|---|---|---|---|
| القیوم : — | پاینده | پاینده ، ایستاده به‌کار | — | ستاده |
| کسب : الفنجیدن، گردآوردن | کسب‌کردن | کسب‌کردن | الفنجیدن، کسب‌کردن | اندوختن |
| کن : بباش | بباش | بباش | بباش | بباش |
| لایحیطون : ندانند | نه رسند | نه اندر یایند، نه بررسند | — | برنرسند |
| المال : خواسته | خواسته | خواسته | — | خواسته |
| متاع : — | برخورداری | برخورداری | — | برخورداری |
| مثابة : جایگاه | — | جایگاه | بوبه‌گاه | — |
| مخلصین : فی‌آمیز | پرستندگان | مخلصان | یك روی | یکتاگردانیدگان |
| المرسلین : — | پیغامبران | پیغامبران | — | پیغامبران |
| مسجد : مزگت، مزگد | مزگت | مسجد ، مزگت | — | مزگت |
| المشرق : جایگاه آفتاب فرآمدن | — | مشرق | آن سوکه آفتاب برآید | — |
| المغرب :(جایگاه)آفتاب‌فروشدن | — | مغرب | آن سوکه آفتاب فروشود | — |
| المغفرة : آمرزش | آمرزیش | آمرزش | — | آمرزش |
| ملة : هرراهی‌که بسپرند، طرایق | دین | کیش، (شریعت، دین) | کیش | دین |
| من‌آمن : آن‌کسها که بگروند | — | آن‌که بگرود | گرویدگان | — |
| میثاق : عهد، پیمان | پیمان | پیمان | پیمان | پیمان |
| ممترین : — | گمان‌مندان | گمان مندان | گمان (مندان) | — |

## جدول مقایسهٔ واژه‌های چهار تفسیر

**چند نکته :**

* درباب «تحیت مغان» که درصفحهٔ ۱۲ متن آمده است* و منشاء افسانه‌ای «هزار سال بزی»، ابوریحان در «الآثار الباقیه» چنین می‌نویسد :

«همهٔ ایرانیان براین قول همدل و همداستانند که بیوراسپ هزار سال زندگی کرد، و اگرچه برخی می‌گویند بیشترازهزار سال زندگی نمود، و این هزارسال مدت پادشاهی و غلبهٔ او بود، وگفته‌اند اینکه ایرانیان یکدیگر اینطور دعا می‌کنند که «هزارسال بزی» ازآن روز رسم شده، زیرا چون دیدندکه‌ضحاك توانست هزارسال عمرکند و این کار در حد امکان است، هزار سال زندگی را تجویز نمودند.»

ترجمهٔ الاثارالباقیه . به قلم اکبر داناسرشت. ص ۱۲۵



* بودمین (ص ۲۵ س۱۰) :

این واژه و به قیاس آن «رستمی»، «رستمین» و «خندمین» در متون فارسی دیده شده است :

اسدی در «گرشاسب‌نامه» می‌گوید:

---

* ــ توجه من به این نکته براثراشارهٔ علامهٔ فقید محمد قزوینی بوده است . رك : یادداشتهای قزوینی . به‌کوشش ایرج افشار. ج ۷. ص ۲۹۷

زهر جانور پاك وز رستمی* همه هر چه پیدا شود بر زمی

گرشاسب‌نامه. به اهتمام حبیب یغمائی . ص ۱۳۹

و نیز درجای دیگر:

ولیکن چو افتاده شد در زمی نخستین بود پایهٔ رستمی

نگون باشد آنجا به‌خاك اندرون که‌دررستمین** میبردسر نگون

(ایضاً . ص ۱۴۲)

مولانا جلال‌الدین محمد مولوی دردیوان‌کبیر می‌گوید:

راح نما روح مرا تا که روح خندد و گوید سخن خندمین

کلیات شمس یا دیوان کبیر . به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر . ج ۴ ص ۲۹۷، ب ۲۲۳۴۲ و ج۷. ص۲۷۷***

مولانا درمثنوی هم «خندمین» راآورده است:

گفت لاغی خندمینی آن دغا که‌فتاد از قهقهه او برقفا . . .

گفت لاغی‌خندمین‌ترزان‌دوبار کرد او این ترك راکلی شکار

مثنوی معنوی. بسعی واهتمام و تصحیح رینولدالین نیکلسن. ص. ۳۷ . بیت ۱۶۹۹ و ۱۷۰۲ . (به نقل ازفرهنگ لغات وتعبیرات مثنوی. گرد آوردهٔ دکترگوهرین. ج۴ )



درمتن ما، آیه‌های ۲۱۹ و۲۲۰ به هم پیوسته است. در«ترجمه وقصه‌های قرآن» نیزچنین بوده است ومصححان‌گرامی‌آن درحاشیه اشاره کرده‌اندکه: «درهمهٔ قرآنهای متداول اینجا آیه‌ای ختم می‌شود وآیهٔ بعد آغازمی‌گردد.»

رك، ترجمه وقصه‌های قرآن. مبتنی برتفسیرابوبکر عتیق نیشابوری. بسعی واهتمام یحیی مهدوی ـ مهدی بیانی. نیمهٔ اول.

---

* مصحح درحاشیه آورده است: متن: رستنی «تصحیح قیاسی»

** مصحح در متن چاپی: «که هررستنی» آورده و درحاشیه «در رستمین»

*** ـ برگرفته ازیادداشتهای دوست دانشمندم آقای علی رواقی .

در «ترجمهٔ تفسیر طبری» چاپ آقای حبیب یغمائی ترجمهٔ آیه‌های ۲۱۹ و ۲۲۰ ازهم جداست ، ودانسته نیست که دراصل چنین بوده است یا مصحح خود آن دو را ازهم جدا کرده است.

در «کشف‌الاسرار وعدة الابرار» نیز می‌نمایدکه این دوآیه پیوسته بوده است.

**کشف الاسرار و عدة الابرار . بسعی و اهتمام علی اصغر حکمت . ج ۱ . ص۵۸۳**



در بارهٔ « سکینه » ـ ص ۱۰۸ ـ جفری مقاله‌ای اساسی در «ژورنال آزیاتیك 1829. 177. P.P. » نوشته است که من بدان دسترسی نیافته‌ام



☆ ص ۱٦ س ۱۸ درعبارت :

« وگفتند نیز بلبتیم مرآدمیان راآن راکه این بیاموزد ازما، نه‌کاموزنده‌ای کافر مشو به خدای»

«بلبتیم» از مبهمات متن بود.

استاد محمد پروین‌گنابادی حدس‌می‌زنندکه اصل‌کلمه «بلیتیم» [= بلیت ایم] است به معنی «آزمایش و امتحان» و مرادف «فتنه» درآیهٔ «نحن فتنة فلاتکفر» .

درتفسیر قرآن پاك چنین آمده است :

« ما بدین مبتلاایم ...»

ص ۶۱ س ۶

در تفسیر ابوالفتوح رازی ، ترجمهٔ آیه چنین است :

« میگویندکه ما آزمایشیم ، کافر مشو ...» ج ۱. ص ۱۶۷

ودر تفسیر آن نیز آمده است :

« واعلام نکردند تا نگفتند که ما فتنه‌ایم یعنی امتحان وآزمایش نگر تا کافر نشوی».

ایضاً . ص . ۱۷

درکشف‌الاسرار وعدة‌الابرار ، در ترجمهٔ آیه چنین می‌آید :

«ما فتنهٔ خلقیم وآزمودن ایشان ، بخدای عزوجل کافر مشو...»

ج ۱ . ص ۲۹۸

شواهد یاد شده از این تفسیرها مؤید حدس استاد است .



شایسته است مراتب سپاسگزاری عمیق خود را از استاد گرانمایه جناب آقای دکتر ناتل خانلری دبیرکل بنیاد فرهنگ ایران که همه گاه از عنایتهای مهرآمیزشان برخورداری داشته‌ام، و از استاد علامه مجتبی مینوی ، که با وجود تمایل به چاپ این اثر، نشر آن را به بنده واگذاشتند، وگذشته ازان از راهنمائیهای مشفقانه دریغ نورزیدند ، عرضه بدارم .

ازاستاد بزرگوارو ارسته‌ام محمد پروین گنابادی وسرور دانشمندم دکتر علی فاضل که با راهنمائیها و تشویقات خود همواره دلگرمم داشتند امتنان فراوان دارم.

ناسپاسی خواهد بود ازسهم شایسته‌ای که همسرم درحصول این دفتر داشته است یاد نکنم .

محمد روشن

امرداد ــ ۱۳۵۱

[illegible] بدانند [illegible] از [illegible]

از پیغامبر علیه السلام و بدانند آنچ [illegible]

[illegible] پیغامبر [illegible]

ومنهم أميون

لا يعلمون الكتاب إلا أماني

و جمله جهودان نادانان اند [illegible]

[illegible] مگر آنچ [illegible] جهودان [illegible] ایشان [illegible]

وإن هم إلا يظنون

و ایشان [illegible] پیغامبر [illegible]

فويل للذين يكتبون الكتاب بأيديهم

وای بر آن

کسانی [illegible] جهودان [illegible] تورات را بدست خویش

ثم يقولون هذا

و همچنان [illegible] صفت پیغامبر را [illegible] اند

من عند الله ليشتروا به ثمنا قليلا

[illegible]

[illegible]

فويل لهم مما كتبت أيديهم

وای بر [illegible]

وويل لهم مما يكسبون

[illegible] پیغامبر [illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible] آمد [illegible]

[illegible]

وقالوا لن تمسنا النار إلا أياما معدودة

[illegible]

کنند. اخسئوا فیها ولا تکلمون زیر کنید سخن از

معاذ [illegible] اندر جهان هزار سال [illegible]

[illegible] هزار سال [illegible] هزار سال [illegible]

[illegible] کشتی [illegible] شدن [illegible] آمدن [illegible]

**وما یعمر من معمر**

[illegible] هزار سال

**ولا ینقص من عمره** [illegible]

معاذ [illegible] و کعبه از هر [illegible]

[illegible]

[illegible] از معاذ [illegible]

معاذ [illegible] اندر جهان

و ایشان [illegible] از جهان [illegible]

[illegible]

از [illegible]

[illegible] اندر جهان [illegible] ایشان [illegible] از جهان

[illegible] از جهان [illegible]

**[illegible]** [illegible] آن [illegible]

بودند عمر را رضی الله عنه [illegible] محمد علیه السلام

[illegible] عمر گفت [illegible] از [illegible]

[illegible]

[illegible]

ومن يتبدل الكفر بالايمان

[illegible]

فقد ضل سواء السبيل

[illegible]

ود كثير من اهل الكتاب

[illegible]

لو يردونكم من بعد ايمانكم كفارا

[illegible]

حسدا من عند انفسهم من بعد ما تبين لهم الحق

[illegible]

فاعفوا واصفحوا حتى ياتي الله بامره

[illegible]

ان الله على كل شيء قدير

لعلهم يتقون

[illegible]

أحل لكم ليلة الصيام الرفث

حلال کرده

إلى نسائكم

[illegible] عمر آمد [illegible] بر آن [illegible]

مسلمانان [illegible] روزه گشادی مرد [illegible] مرد را طعام و شراب و جماع تا نماز خفتن

[illegible] آن [illegible] طعام [illegible]

[illegible] پیغامبر علیه السلام [illegible]

[illegible] یا رسول الله [illegible]

[illegible] طعام [illegible]

تا او طعام آورد مرا خواب برده بود و طعام و شراب بر من حرام گشته بود و عمر را نیز

[illegible] پیغامبر علیه السلام بدان رفته

بود [illegible] این آیت بیامد احل لکم لیلة الصیام الرفث الی نسائکم حلال

[illegible] آمدن [illegible] ماه رمضان [illegible]

از خواب [illegible]

هن لباس لكم وأنتم لباس لهن

ابن عباس گفت و مجاهد [illegible]

[illegible]

علم الله أنكم كنتم تختانون

أنفسكم

[illegible]

فتاب عليكم وعفا عنكم

[illegible]

فالآن باشروهن

[illegible]

وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ

[illegible]

فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ

و گر شما را براه حج اندرون بازدارد از حج بیماری یا دشمن

یا علتی کشند نتوانید فرستاد آنچ آسان آید از قربان یا اشتر یا گاو یا

وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ

يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ

[illegible]

[illegible]

فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ

أَذًى مِنْ رَأْسِهِ

کار شما بیمار بود یا اندر سر [illegible]

[illegible] سر را بترخاند و شکسته کرد نتواند [illegible]

فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ

نُسُكٍ

[illegible] کفارت آن [illegible]

[illegible]

واليتامى والمساكين
وابن السبيل
وما تفعلوا من
خير فإن الله به عليم
كتب عليكم القتال
وهو كره لكم
وعسى أن تكرهوا شيئا
وهو خير لكم
وعسى أن تحبوا شيئا وهو شر لكم
والله يعلم وأنتم لا تعلمون
يسألونك عن
الشهر الحرام قتال فيه

# بخشی از تفسیری کهن

. . . مقاتل گفت : بداند آنچه به سر مقر آیند همی پیش بدادران شیر خوردگان شان از نعت پیغامبر علیه‌السلم ، و بداند آنچه به‌آشکار که همی‌گویند مرایشان را مهتران ایشان از ملامت پیدا کردن نعت پیغامبر علیه‌السلم .

آیهٔ ۷۸ وَمِنْهُمْ اُمِّیُّونَ لا یَعْلَمُونَ الْکِتَابَ اِلاّ اَمَانِیَّ . وز جمله‌ی جهودان نادانان اند ، نبشتن ندانند ، مگر آنچه مرایشان خبر دهند دانا آن شان از حق و یا باطل . وَاِنْ هُمْ اِلاّ یَظُنُّونَ . و ایشان نیستند اندر نعت پیغامبر مگر به‌گمان .

آیهٔ ۷۹ فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ یَکْتُبُونَ الْکِتَابَ بِاَیْدِیهِمْ . وای فرآن کسهایی از مهتران جهودان که همی نبیسند توریت را به دستهاشان ، و همی پنهان کنند صفت پیغامبر را از وی بگردانند . ثُمَّ یَقُولُونَ هٰذَا مِنْ عِنْدِ اللهِ لِیَشْتَرُوا بِهِ ثَمَناً قَلِیلاً . پس آن صفت گردانیده را گویند این از خدای آمدست ، تا بدان بدل گیرند سود زیان اندکی ازین جهان از کهتران شان . فَوَیْلٌ لَهُمْ مِمَّا کَتَبَتْ اَیْدِیهِمْ . وای

فرایشان[۱] فر آنچه بنبیسند همی به دستهاشان. وَ وَیْلٌ لَهُمْ مِمّٰا یَکْسِبُونَ. وای فرایشان بدانچه همی بلفنجند به سبب پنهان کردن نعت پیغامبر علیه‌السلم.

از پیغامبر علیه‌السلم خبر آمد که ویل وادیی است اندر دوژخ، فرو شود کافر بدو نگوسار چهل سال پیش از آنکه برسد به پایان او.

آیهٔ ۸۰ وَ قٰالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النّٰارُ اِلاّٰ اَیّٰاماً مَعْدُودَةً . و گفتند جهودان : که ما را [ ا ] . . . . . . . . . . . . . . . . . . . . . . . . .[۲]

مطیعان اهل بهشت باشند جاودان .

آیهٔ ۸۳ وَ اِذْ اَخَذْنٰا مِیثٰاقَ بَنِی اِسْرٰائِیلَ . و یاد کنید شما که جهودانید چو ما پیمان گرفتیم فر فرزندان یعقوب جدان شما اندر توریت . لٰا تَعْبُدُونَ اِلاَّ اللّٰهَ. که نپرستید و بندگی نکنید مگر[۳] با خدای را عزوجل. وَ بِالْوٰالِدَیْنِ اِحْسٰاناً . و به‌جای مادران و پدران نیکوی کنید، مر ایشان را بنوازید و فرایشان مهربان باشید و حق ایشان بشناسید. وَ ذِی الْقُرْبٰی وَ الْیَتٰامیٰ وَ الْمَسٰاکِینِ. و حق ایشان بشناسید و خویشها را بپیوندید و یتیمان فی پدران را و فی مادران نیکو دارید و گویید نیز درویشان را نیکو دارید. وَ قُولُوا لِلنّٰاسِ حُسْناً .

ضحاك گفت وعطا : اندرین آیت همه نیکان و بدان اندر آمدند،

---

۱ــ در متن : فریشتگان ۲ــ برکی افتاده است و پاره‌ای از ترجمهٔ آیهٔ ۸۰ و آیه های ۸۱ و ۸۲ نیامده است : . . . قل اتخذتم عندالله عهداً فلن یخلف الله عهده ام تقولون علی‌الله مالاتعلمون (۸۰) بلی من کسب سیئهٔ و احاطت به خطیئته فاولئك اصحاب النارهم فیهاخالدون (۸۱) والذین آمنوا و عملواالصالحات اولئك اصحاب الجنةهم فیهاخالدون (۸۲) ... ۳ــ متن : مر

و علی بن‌الحسین گفت زین‌العابدین: کاین آیت جهود و ترسا اندر آید ومغ، پس بلاك (؟) مسلمان، ای همه جهانیان را نیکو گویید. و سلمان الفارسی گفت :ای سلام کنید فر نزدیك و دور . وحسن بصری گفت : امر معروف فرمایید وز منکر فاز دارید ، وهمه خوی نیکوی که خدای بپسندد کار بندید . و کلبی و مقاتل گفتند : شما که مهتران جهودانید ، صفت پیغامبر به‌راستی مر کهتران را بیان کنید وپنهان مکنید. وَ اَقِیمُوا الصَّلٰوةَ . و نمازهای فریضه را به شرایطهای او بگزارید . وَ آتُوا الزَّكٰوةَ . و زکات خواسته‌ها تان به درویشان دهید . ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ اِلاّ قَلِيلاً مِنْكُمْ . پس شما که جهودانید ازین عهدهایی که خدای گرفته بود فر شما ، روی بگردانیدید ، و پیغامبر را و قرآن را منکر شدید ، مگر اندکی از شما که فران عهد [۲] پای داشتید ؛ عبدالله بن سلام و یاران او . وَ اَنْتُمْ مُعْرِضُونَ . و شما جاحدید مربن میثاق را که یاد کردیم مرشما را .

آیهٔ ۸۴ وَ اِذْ اَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لاٰ تَسْفِكُونَ دِمٰاءَكُمْ . و یاد کنید چون فرشما حجت گرفتیم که خون یك دیگر مریزید . وَ لاٰ تُخْرِجُونَ اَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيٰارِكُمْ . و یك مردیگر را به عصبیت از شهرهاتان بیرون مکنید ، و اگر از شما اسیر اوفتد ، آن اسیر را فازخرید و فدی دهید .

آیهٔ ۸۵ ثُمَّ اَقْرَرْتُمْ وَ اَنْتُمْ تَشْهَدُونَ. پس شما مقر آمدید کاین عهد فرشما گرفتند؛ وشما همی دانید کاین عهد فرشما پیشینیان شما گرفتست خدای عزوجل. ثُمَّ اَنْتُمْ هٰؤُلاٰءِ تَقْتُلُونَ اَنْفُسَكُمْ. پس شما که جماعت بنی قریظه

ونضیر[1] اید مر بدادران خویش را همی بکشید. وَ تُخْرِجُونَ فَرِیقاً مِنْکُمْ مِنْ دِیَارِهِمْ . ویك طایفه از شما مرطایفه‌ای را از سرابها بیرون کنید همی . تَظَاهَرُونَ عَلَیْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ . یاری دهید همی بهری را فربهری به بزه و فیداد. وَ إِنْ یَأْتُوکُمْ أُسَارَیٰ تُفَادُوهُمْ. واگر سوی شما آیند اسیران انـدر بند ، مرایشان را فدی دهید و فاز خرید . از همه حکمهای من این یکی را همی کار نه بندید . پس فا این همه مرایشان را از خان‌مان همی بیرون کنید . وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَیْکُمْ إِخْرَاجُهُمْ . و برون کردن ایشان ازخانمان حرام است فرشما. أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْکِتَابِ وَ تَکْفُرُونَ بِبَعْضٍ . و همـی کار بندید مربهری را از آنچه عهد گرفتست خدای فر شما، و آن فدا دادن است و آزاد کردن از اسیری.[۴] و همی حلال دارید مربهری را از آنچه فرشما حرام‌است از کشتن یك‌دیگر و بیرون کردن از خان مان . فَمَا جَزَاءُ مَنْ یَفْعَلُ ذٰلِكَ مِنْکُمْ إِلَّا خِزْیٌ فِی الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا . نیست عقوبت آن کسها کاز شما همی چنین کنند مگر رسوایی اندرین جهان .

ابن عباس گفت : رسوایی ایشان آن بود کـه بنی قریظه[2] را بکشت پیغامبرعلیه‌السلم ، و بنی نضیر[3] را برون کرد از مدینه شان . و گفتند که خزی ایشان اندرین جهان سرگزید بود کـه فر نهاد پیغامبر علیه‌السلم فرایشان . وَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ یُرَدُّونَ إِلَیٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ . و روز راستخیز فازگشت ایشان فازآتش باشد سختر از عذاب ایـن جهان وَ مَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ . پس بترسانیدشان و گفت : و پوشیده

۱ــ متن : نظیر ۲ــ متن : بنی‌قریضه ۳ــ متن : بنی‌نظیر

نیست فرخدای عز وجل چیزی از زشت کاریهاتان .

آیهٔ ۸۶ اُولٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ. آن کسهایی ازین جهودان که بگزیدند زندگانی این جهان فربهشت اندران جهان . فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ . آسان نکنند فرایشان از عذاب دوزخ ساعتی ، و نه فاز دارنده باشد مر ایشان را کسی از عذاب خدای آسمان .

آیهٔ ۸۷ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ. موسی را توریت دادیم ما. وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ. وسپس مرگ موسی پیغامبران پیوسته کردیم سوی اسرایلیان ، داود وسلیمن و ایوب و جز ازیشان . وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ . و مر عیسی را ، پسر مریم را ، کرامت [۴] کردیم به عجایبها و نشانیها ، از مرده زنده کردن و مرنابینا آن را بینا کردن ، و مر پیس را بهتر کردن . وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ .

ابن‌عباس گفت: یاری دادیم مرعیسی را به جبریل پاك ؛ ومجاهد گفت : روح جبریل بود ، وقدس نام خدای است . یاری جبریل مرورا آن بود که جهودان خواستند کاو را بکشند ؛ جبریل مرو را از راه روزن خانه ، که عیسی را اندرو کرده بودند ، به آسمان برد . خدای مانیدگی عیسی فران یار ایشان افگند ، تا اورا بکشتند و پنداشتند که عیسی را کشتند . أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ. و هرباری که پیغامبری از پیغامبران من خدای عز وجل به شما آورد چیزی و حکمی که مراد شما اندران نبود ، گروهی را دروغ زن کردید ، عیسی را و محمد را ؛ و گروهی

را بکشتید ، یحیی را و زکریا را .

آیهٔ ۸۸ وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ . وچو پیغامبر علیه‌السلم فرخواند فرایشان این آیتها ، خامش شدند و دانستند کاین وحی خدای است، بهانه کردند وگفتند که : فردلهای ما پوشش است، وفهمهای ما کند است، ما همی اندر نیابیم مر گفتارهای ترا. بَلْ لَعَنَهُمُ اللهُ بِكُفْرِهِمْ. خدای عزوجل رد کرد فر ایشان وگفت : نه چنان است کایشان گویند ، بل که خدای مر ایشانرا براندست و هدی را ازیشان فاز داشتست، مکافات آن که منکر شدند ایشان مرنبوت پیغامبر را علیه‌السلم. فَقَلِيلاً مَا يُؤْمِنُونَ. مومنان ازیشان اندکی باشند . وگفتند نیز بـه اندکی از نعت پیغامبر علیه‌السلم مقر آیند وبیشتر را منکرشوند، تا فرنادانان شان پوشیده کنند. وگفتند نیز نه به اندکی گروند ونه به بسیار از نعت پیغامبر علیه‌السلم .

آیهٔ ۸۹ وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِاللهِ [۵] مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ . و چون بیامد به ایشان کتابی از نزد خدای عزوجل فر پیغامبر علیه‌السلم موافق فرقان فا آن کتاب که نزد ایشان است ازتوریت ، به توحید و بعضی از شرایع . وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا. و ایشان بودند پیش آمدن پیغامبر وقرآن، کفر جویندگان فر کافران مکه به بیرون آمدن پیغامبر علیه‌السلم ، چون حربی بیوفتادی شان دعا کردندی وگفتندی: یارب ما را ظفر ده فرایشان به حرمت این پیغامبر که بخواهی فرستادن اندرین آخرالزمان ، که نام او بود محمد علیه‌السلم . فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ . چون بیامد به سوی ایشان آن پیغامبر که شناخته بودندش به نعت او صفت او منکر شدند او را . فَلَعْنَةُ اللهِ عَلَى

الْکافِرِینَ. عذاب عقوبت خدای فران کسها از جهودان که منکر شدند پیغامبر را علیه‌السلم .

آیهٔ ۹۰ بِئْسَ مَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ یَکْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللّٰهُ . بد اختیار که مر تنهای خویش را کردند آن که منکر شدند مر نبی را که فرو فرستادیم و محمد را علیه‌السلم . بَغْیاً أَنْ یُنَزِّلَ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلٰی مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ . حسد آن را که خدای فرو فرستاد از نبوت و قرآن فر آن که او خواست از بندگان خویش ، و آن محمد بود علیه‌السلم . فَباؤُ بِغَضَبٍ عَلٰی غَضَبٍ. مستوجب شدند مر خشمی‌را ازخشمهای خدای عزوجل به حسد کردن پیغامبر علیه‌السلم ، سپس ازان که مستوجب بودند مرخشمی را از خدای به منکر شدن مر عیسی را . وَلِلْکافِرِینَ عَذابٌ مُهِینٌ. [۶] و مر کافران را از جهودان اندر آن جهان عذاب دوزخ که خوار باشند اندرو .

آیهٔ ۹۱ وَإِذا قِیلَ لَهُمْ آمِنُوا بِما أَنْزَلَ اللّٰهُ. چـو مر جهودان را گفتند استوار دارید مر قرآن را که خدای فرو فرستاد فر محمد علیه‌السلم . قالُوا نُؤْمِنُ بِما أُنْزِلَ عَلَیْنا . گفتند ما استوار داریم مر توریت را که فرود آمده بود فر پدران مان بس. وَ یَکْفُرُونَ بِما وَراءَهُ. وخدای گفت عزوجل : ایشان کافر همی شوند مر انجیل را و قرآن را که پس از توریت آمد. وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِما مَعَهُمْ. وقرآن راست است و موافق است مران کتاب را که نزد ایشان است . قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِیاءَ اللّٰهِ مِنْ قَبْلُ . بگوی مر جهودان را ای محمد ، چرا کشتید پیغامبران را پیش از محمد علیه‌السلم. إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ . اگر شما مصدق اید مران

کتابی را که فرود آمد فرشما به حقیقت. اندرین آیت دلیل است که هر که بپسندد معصیت را از کسی ، چنان باشد کان معصیت او کـرده باشدی، ازیراك خدای عزوجل مرجهودان مدینه را کشندگان پیغامبران خواند ؛ و پیغامبران را جدان ایشان کشته بودند[1] . ولکن چون ایشان مران را حق دیدند ، چنان بود کایشان کشتند .

آیهٔ ۹۲ وَلَقَدْ جاءَكُمْ مُوسیٰ بِالْبَيِّناتِ . این آیت ، والله اعلم ، جواب آن است که جهودان پیغامبررا گفتند، علیه‌السلم، نشانی بیار و برهانی مرنبوت خویش را ، چنانکه موسی آورده بود . خدای گفت عزوجل: وَلَقَدْ جاءَكُمْ مُوسیٰ بِالْبَيِّناتِ . موسی آورده بود سوی پـدرانتان نشانیها و برهانهـای نبـوت ، چو عصا و چو دست ، و جـز آن . ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ . پس جدان تان ، از پس ازان که غایب شد مـوسی [۷] ازیشان ، بپرستیدند گوساله را بدل آنکه خدای را پرستیدند همی. وَ أَنْتُمْ ظالِمُونَ. وشما ستمگاران تنهای خود بودید بدان که گوساله پرستیدید ، ای خدای‌تان . اگر محمد علیه‌السلم این نشانی که بخواهید همی بیارد، مخالف شوید مرو را ، چنانکه مخالف شدند جدان‌تان مر موسی را علیه‌السلم.

آیهٔ ۹۳ وَإِذْ أَخَذْنا مِيثاقَكُمْ. ویاد کنید چوفرشما یعنی فرجدان‌تان پیمان گرفتیم . وَ رَفَعْنا فَوْقَكُمُ الطُّورَ[2] . و کوهی را از کوههای فلسطین از بـن بکندیم و زبر سرها تان فاز داشتیم اندر هوا به‌وقت موسی

۱ــ درمتن از «وپیغامبران را ...» مکرر آمده است . ۲ــ در متن : «و رفعنا فوقکم الطور» مکرر آمده است .

علیه‌السلم . خُذُوا مٰا آتَیْنٰاکُمْ بِقُوَّةٍ . و بگفتیم مرجدان‌تان را بگیرید آنچه اندر توریت است بنیرو ، و بدو کار کنید و فرو دایم بـاشید . وَاسْمَعُوا. و فرمان بـردار باشید ما را. قٰالُو سَمِعْنٰا وَعَصَیْنٰا . جواب کردند جدان‌تان مرموسی را علیه‌السلم . سمعنا و عصینا .

مفسران اختلاف کردند اندر معنی این آیت . بهری گفتند : شنودیم گفتار ترا ای موسی و عاصی شدیم فرمان ترا . و مقاتل گفت: شنودیم گفتار ترا ای موسی که ما را بترسانیدی بدو از کوه، وفی‌فرمان شدیم گفتار ترا . ما نپذیریم مر آن را که بیاوردی زی ما . و خواجه بوسهل انماری گفت: مطیعیم گفتار ترا اکنون، و فی‌فرمان بودیم‌مرترا از پیشتر ؛ واگر سبب کوه نبودی ، ما مطیع نبودیمی ترا . وَاُشْرِبُوا فی قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِکُفْرِهِمْ . و اندر خورده شد اندر دلهاشان دوستی[1] گوساله پرستیدن . قُلْ بِئْسَمٰا یَأْمُرُکُمْ بِهِ اِیمٰانُکُمْ اِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنینَ.

مقاتل گفت : اگر دوستی گوساله پرستیدن انـدر دلهاتان برابر دوستی آفریدگارتان است بد گروشا که بنده را به کفر فرماید [۸] ای اگر شما مومن بودیدی ، گوساله نپرستیدیدی .

قُلْ اِنْ کٰانَتْ لَکُمُ الدّٰارُالْآخِرَةُ عِنْدَاللهِ خٰالِصَةً مِنْ دُونِ النّٰاسِ . آیهٔ ۹۴
این آیت جواب آن آیت است که جهودان گفتند : ما دوستان خدای‌ایم، و ما پیغامبر زادگانیم ، و بهشت خالص ما را باشد فی مومنان. خدای گفت عزوجل : بگوی یا محمد مر ایشان را اگر شما را بود آن سرای فازپسین ، ای بهشت جاودانه فی مـومنان . فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ اِنْ کُنْتُمْ

۱– متن: مکرر است

صَادِقِینَ . مرگ را آرزو کنید تا به دوست و سرای دوست برسید ، و بگویید که : یارب مان بمران ، اگر شما اندرین دعوی که بکردید راست گویید .

آیه ۹۵ وَلَنْ یَتَمَنَّوْهُ اَبَداً بِمَا قَدَّمَتْ اَیْدِیهِمْ . پس خدای عز وجل پیغامبر راگفت: وهرگز ایشان مرگ آرزو نکنند، و نه این دعا کنند که یارب مان بمران ؛ از بیم آن گناهانی که پیش از خویشتن فرستادستند بدان جهان ، دانند که عقوبت کند خدای‌شان بدان . پیغامبر علیه‌السلم بخواندشان و بگفت : بگویید یارب مان بمران . نیارستند گفتن ، و عفو خواستند از پیغامبر علیه‌السلم . وَاللّٰهُ عَلِیمٌ بِالظَّالِمِینَ. خدای داناست به فیدادگران از جهودان و به عقوبت ایشان .

آیه ۹۶ وَ لَتَجِدَنَّهُمْ اَحْرَصَ النَّاسِ عَلٰی حَیٰوةٍ وَ مِنَ الَّذِینَ اَشْرَکُوا . و هرآینه ته که محمدی ، حریص‌تر مردمان یابی مر جهودان را فر زندگانی این جهان ، و نیز حریص‌تر از مغان ، به قول کلبی .

و مقاتل گفت: و حریص‌تر از کافران مکه‌اند جهودان. پس یاد کر[د][۱] حریصی مغان که بی جایگاه است ، تا بدانند مردمان حریصی جهودان فر زندگانی این جهان بیش از آن مغان است . [۹] گفت : یَوَدُّ اَحَدُهُمْ لَوْیُعَمَّرُ اَلْفَ سَنَةٍ . آرزو کند یکی از مغان کش زندگانی دهند اندرین جهان هزار سال .

مفسران گفتند : این تحیت مغان بودی اندر میان ایشان : هزار سال بزی و هزار سال نوروز بخور او مهرگان ، تا ناژ سبز و زاغ

---

۱ـ چنین است در متن

سیاه وفلك اندر گشتن ، و شب به بیرون شدن و روز به اندر آمدن ، تنت درست باد و دلت شاد باد .

وَ مَاهُوَ بِمُزَحزِحِهِ مِنَ الْعَذَابِ اَنْ یُعَمَّرَ . و درازی عمر نرهاند مغ را و جهود را از دوزخ ، اگرشان بزیانند هزار سال . وَاللهُ بَصِیرٌ بِمَا یَعْمَلُونَ . و خدای عز وجل داناست به کفرمغان و جهودان و به مکافات ایشان .

پس اگر کسی سؤال کند و گوید : از بهر چه علت را جهودان حریص‌تر آمدند فرزندگانی از مغان ؟ گوییم مـر او را از ایراك مغان فر زندگانی این جهان حریصی کنند از بهر کامی که بیابند اندرین جهان. وایشان خود منکر باشند مرعقاب را وثواب را اندران جهان و جهودان مقر باشند به ثواب و عقاب آن جهان . و پنهان کردند نعت پیغامبر را علیه‌السلم از توریت ، و بدو نگرویدند از بهر دوستی ریاست را . دانستند چو بمرند ، عذاب باشدشان اندران جهان، از بیم عذاب را دوست داشتند زندگانی این جهان، ایشان حریص‌تر آمدند از مغان فر زندگانی این جهان .

آیهٔ ۹۷ قُلْ مَنْ کَانَ عَدُوّاً لِجِبْرِیلَ. قتاده گفت: سبب نزول این آیت‌آن بود که جهودان بپرسیده بودند عمر را رضی‌الله عنه ، کدام فریشته‌آید سوی محمد علیه‌السلم که وحی آرد ؟ عمر گفت : جبریل وحی‌آرد . جهودان گفتند عمررا : آن دشمن ماست از فریشتگان او همی قحط و بلاآرد فر ما. اگر بدل او میکایل بودی که وحی‌آوردی به محمد[۱۰] علیه‌السلم ، ما بـه محمد بگرویدیمی ؛ که میکایل وحی‌آوردی سوی

موسی‌علیه‌السلم. او فریشته‌ی رحمت است. عمر خشم گرفت فر ایشان وگفت: یا دشمنان خدای، شما جبریل را ومیکایل را بشناسید و محمد را منکر شوید؟ فرخاست از بن ایشان ، و سوی پیغامبر آمد علیه‌السلم. این آیت بیاورد جبریل فـر پیغامبر علیهماالسلم . قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ. بگوی مرجهودان را، هران کسهایی کایشان دشمن داران اند جبریل را علیه‌السلم . فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ .که جبریل آورد قرآن از خدای آسمان ، و بخواند فرته ، تا یاد گرفتی اندر دل به رغم جهودان. بِإِذْنِ اللهِ . به فرمان خدای عز وجل آورد . مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ. موافق مران کتابهایی را که فرود آمده بود فر موسی و عیسی پیش از قرآن . وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ. وره نمای است قرآن ومژده دهند مرمومنان را به وعده‌ی خدای عزوجل .

آیهٔ ۹۸ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَائِلَ فَإِنَّ اللهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ . وهران کسی کـه دشمنانند مر خدای را عزوجل و فریشتگان او را و پیغامبران او را و جبریل را و میکایل را ، خـدای دشمن دار ایشان است . و کافران اندرین آیت جهودان‌اند که کافر شدند به نعت پیغامبر علیه‌السلم .

آیهٔ ۹۹ وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ . و ما فرو فرستادیم زی‌ته که محمدی آیتهای پیدا کرده اندرو امرها و نهیها و وعدها و وعیدها . وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ . و جاحد نشوند[1] مرین آیتهای قرآن را کاین آیتها نه از خدای آمدست [۱۱] مگرشکنندگان عهد از جهودان.

۱ــ متن : نشنود

آیهٔ ۱۰۰ اَوَکُلَّمٰا عٰاهَدُوا عَهْداً نَبَذَهُ فَرِیقٌ مِنْهُمْ . و هرباری که پیمان گرفتند جهودان ، پیمانی چنانکه موسی گرفت فرایشان به بیان کردن نعت پیغامبر علیه‌السلم ، و هر که اندر یابد ازیشان پیغامبر را به‌آخر زمان ، بگروند بدو علیه‌السلم و بیان کنند نعت او بران کسهایی را که بپرسندشان از نعت او . پس چوخدای عزوجل پیغامبر را بفرستاد نه از نژاد ایشان بل از نژاد اسمعیل علیه‌السلم ، حسد کردند مرو را و نگرویدند بدو . بیشتر ازیشان تبه کردند مران عهد را . بَلْ اَکْثَرُهُمْ لٰایُؤْمِنُونَ. بیشتر ازیشان نگرویدند به محمد و قرآن، کعب‌بن‌الاشرف و مالك بن‌الضیف و حیی بن اخطب و جدانشان .

آیهٔ ۱۰۱ وَلَمّٰا جٰاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِاللّٰهِ. وچوبیامد سوی ایشان پیغامبری، ای محمدعلیه‌السلم، از نزد خدای عزوجل . مُصَدِّقٌ لِمٰا مَعَهُمْ . استوار دارنده مران کتابی را که نزد ایشان بود از توریت . نَبَذَ فَرِیقٌ مِنَ الَّذِینَ اُوتُوا اَلْکِتٰابَ کِتٰابَ اللّٰهِ وَرٰاءَ ظُهُورِهِمْ. بهری ازیشان سپس پشت افکندند کتاب خدای را عز و جل از توریت ، ای بدو کار نکردند ونعت پیغامبر را ازو پنهان کردند. کَاَنَّهُمْ لٰایَعْلَمُونَ . چنانکه ایشان نشناسندی نعت ترا و صفت ترا اندر توریت .

آیهٔ ۱۰۲ وَاتَّبَعُوا مٰاتَتْلُوا الشَّیٰاطِینُ عَلیٰ مُلْكِ سُلَیْمٰانَ . وفرمان‌برداری کردند مران را که بخوانده بودند وبنبشته بودند دیوان ، وپنهان کرده بودند از جادویها و نیرنجها اندر خانهٔ خزینهٔ سلیمان علیه‌السلم ، و زیرتخت سلیمان اندر[۱۲] آن چهل روز که بشده بود ملك از سلیمن. پس آن را برون آورده بودند به فرمان ایشان جادوان ، و دعوی کرده

بودند که سلیمان مملکت خویش را اندرین جادوی داشتی و دروغ گفته بودند فرسلیمن پیغامبر علیه‌السلم.

خدای عزوجل پاکی سلیمن وفی‌عیبی او یاد کرد بدین جایگاه اندرقرآن مرپیغامبررا علیه‌السلم، تافرخواند فرجهودان، تا بیان گشت مرایشان را راستی نبوت پیغامبر علیه‌السلم. گفت: وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ. و پنهان نکرد آن جادویها سلیمن جز که دیوان فرمودند. به پنهان کردن آن جادویها زیر کرسی سلیمن، و گفتند نیز. و کافر نشد پیغامبر خدای سلیمن علیه‌السلم به جادوی کار بستن فر مسلمانان، جز که دیوان بودند کافران که همی آموختند و آموزند مر جادوان را جادوی. وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ. و همی‌آموزند نیز آن دیوان مرجادوان را به آنچه مبتلا کردند مران دوفریشته را از کار بستن بندها و نیرنجها، و ایشان فاز داشته‌اند به ناحیت بابل به کوهی از کوهها به نزدیك کوفه، اندر عذاب خدای عزوجل؛ نام یکی است هاروت و دیگر ماروت. وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ. و هر که از جادوان زی ایشان شود که خواهد که بیاموزد ازیشان، ایشان صفت نکنند مر کسی‌را تا نخست پند ندهند شان و نگویندشان که ما مبتلاایم به کار بستن این بندها و نیرنجها، وگفتند نیز بلبتیم مر آدمیان را آن را که این بیاموزد ازما، نه کاموزنده‌ای کافر مشو به خدای، و ماموز این از ما، و کارمبند ایــن را فر کسی از خلق خدای عزوجل، فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ [۱۳] بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ. بگیرند

ازیشان بـه کار بستن ایشان آنچه جدا فگنید بدو میان مرد و زن از دشمناذگی ، فر فاز داشت مرد از زن . وَما هُمْ بِضارّینَ بِهِ مِنْ اَحَدٍ اِلاّ بِاِذْنِ الله . و جادوان و بهری گفتند دیوان، بدان جادوی که بیاموزند و کار بندند، زیان نکنند کس را جز به علم سابق خدای. و بهری گفتند : جز به قضا ومشیت خدای. عزوجل. وَیَتَعَلَّمُونَ مایَضُرُّهُمْ وَلایَنْفَعُهُمْ. و بیاموزند همی جادوان از جادوی کـه زیان دارد شان اندران جهان ، و سود ندارد شان اندرین جهان جز آنکه تقدیر کرده باشد خدای‌شان عزوجل . وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرٰیهُ مالَهُ فِی الاخِرَةِ مِنْ خَلاقٍ . و دانند دیوان و جادوان که هرکه اختیار کند جادوی را فرا ایمان ، نصیب نباشد او را اندر بهشت جاودان . وَلَبِئْسَ ما شَرَوْا بِهِ اَنْفُسَهُمْ . و بد اختیار کایشان کردند مر تنهای خویش را . لَوْکانُوا یَعْلَمُونَ .

آیهٔ ۱۰۳ وَلَوْ اَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِاللهِ خَیْرٌ لَوْکانُوا یَعْلَمُونَ . اگر خرد بـودی شان ، و گفتند : اگر کار بستندی علم را ایشان .

آیهٔ ۱۰۴ یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لاتَقُولُوا راعِنا . کلبی گوید ومقاتل: سبب آمدن این آیت آن بود که مؤمنان پیغامبر را گفتندی: راعنا یا رسول‌الله، گوش‌دار سخن ما را یا پیغامبر خدای . جهودان چو بشنیدند ایـن از مؤمنان ، یك فا دیگر گفتند : پیش ازین ما دشنام دادیمی محمد را به پنهان ، اکنون دشنام دهیم او را برابر او . و راعنا به لغت ایشان دشنام بودی . سوی پیغامبر آمدندی علیه‌السلم و گفتندی : راعنا یـا محمد ، تا پیغامبر چنان‌گمان بردی‌کان حقستی . تا یاری از یاران ، نام اوسعدبن

معاذالانصاری بود ، بدانستی به لغت ایشان ، [۱۴] گفت : یا دشمنان خدای ، هر که از شما پیغامبر را این سخن بگوید ، گردنش بزنم. ایشان گفتند مر سعد را ، اینك شما مؤمنان همی گویید این سخن مر محمد را علیه‌السلم ، اگر ما بگوییم چه زیان دارد ؟ خدای عزوجل این آیت بفرستاد و مر مؤمنان را نهی کرد و گفت : یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا . یا گرویدگان ازموحدان، لَا تَقُولُوا رَاعِنَا . ومگویید[۱] مرمحمدرا علیه‌السلم راعنا ، تا بهانه نیابند جهودان به گفتن این سخنان . وَقُولُوا انْظُرْنَا . وبگویید بدل آنکه گفتیدی رَاعِنَا ، انْظُرْنَا . ای مهلت دهمان ، وگوش دار مر سخنان ما را . وَاسْمَعُوا . ضحاك گفت : بشنوید کتاب خدای را و آنچه بفرمایدتان پیغامبر خدای ، فرمان بردار باشید . وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ . و کافران را از جهودان اندران جهان عذاب دردناك است .

آیهٔ ۱۰۵ مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ . نخواهندی کافران از جهودان . وَلَا الْمُشْرِكِينَ . و نه از مشرکان مکه کسی . أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ . که فرو فرستندی فرشما خبری از خدای شما ، از نبوت وز اسلام . وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ .

کلبی ومقاتل گویند : خدای عزوجل بگزیند مر دین مسلمانی را از بندگان خویش آن را کاو خواهد . و عبدالله بن ابی نجیح گوید : و بگزیند خدای مر پیغامبری خویش را مران را که خواهد ، محمد را علیه‌السلم. وابن جریج گفت: بگزیند مر قرآن را مران را که اهل باشد .

۱ــ درمتن : مگوید

وَاللّٰهُ ذُوالْفَضْلِ الْعَظِیمِ . و خدای عزوجل ، خداوند منتی بزرگ‌است؛ منت نهاد فرمحمد وفر امت او .

آیهٔ ۱۰۶ مٰا نَنْسَخْ مِنْ آیَةٍ اَوْ نُنْسِهٰا نَأْتِ بِخَیْرٍ مِنْهٰا اَوْ مِثْلِهٰا. هر آیتی که منسوخ کنیم ما [۱۵] مرو را یا دست فاز داریم آیتی‌را ناسخ که منسوخ نکنیم ، آیتی بفرستیم بدل آن آیتی که منسوخ کرده باشیم به از آن ، ای منفعت نالـٰکتر از آن و آسان‌تر ، یابه‌آسانی همچنان ناسخ آن آیتی باشدکه بدو کار کنند ، و منسوخ آن آیتی باشد که بدو کار نشاید کردن، یا اگر نکنی روا باشد. اَلَمْ تَعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ. خطاب این آیت گویند مر پیغامبر راست علیه‌السلم، او مراد ازان مران کسهایی‌را که به شك بودند اندر منسوخات قرآن. گفت : ای آن کس به شکی ، ندانی که خدای فر همه چیزی که خواست و بخواهد از ناسخ و منسوخ قرآن تواناست .

آیهٔ ۱۰۷ اَلَمْ تَعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ لَهُ مُلْکُ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ . اهل تفسیر گفتند : و ندانی که خدای تبارك و تعالی ، مر او راست خزایـن آسمانها وزمیها ؟

کلبی گفت : خزاین آسمان روزی‌است و باران ، و خزاین زمی نبات‌است ؛ و زجاج گفت: و ندانی که مرخدای راست عزوجل تمامی قادری فرهمه چیزی که خواست و خواهد. و خدای داند صلاح اهل آسمان و زمین بدانچه بفرمود بندگان را بدو از کار کردن به ناسخ و ایمان آوردن به منسوخ . وَ مٰا لَکُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لاٰ نَصِیرٍ . و نیست مرشما را بجز از خدای کسی که قیام کند مر کارهای شما را

به دین و دنیا ، و نه مانعی که مر شما را فاز دارد از بلاها .

آیهٔ ۱۰۸ أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْئَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ . ابن عباس گفت : رئیسی بود از رئیسان[1] مکه ، نامش عبدالله بن ابی امیه المخزومی بود . سوی پیغامبر آمد علیه‌السلام وا جماعتی از قریش ، ومرورا گفت : یا محمد ، به خدای که نگروم که ته رسول اویی تا اندر مکه‌چشمه‌های آب روان‌نکنی، یا ترا بوستانی نباشد ازخرماستان [۱۶] و انگورستان اندر میان‌آن جویهای روان ، یا نردبانی بنهی و فرشوی به‌آسمان . و ما استوار نداریم فرشدن ته به‌آسمان ، تا نامه‌ای ناری و نخوانی فر ما ، تا خدای را او فریشتگان را ناری گوا فرآنچه همی گویی که ابن حق‌است. این‌آیت بیامد: أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْئَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ . شما که مکیان‌اید همی خواهید کاز پیغامبر شما آن طلب کنید که قوم موسی طلب کردند از موسی ، دیدار خدای و سخن گفتار خدای عزوجل . وَمَنْ يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ . و هر آن کسی کاو اختیار کند جهودی را فر مسلمانی وکافری را فر مومنی . فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ . گم کرد راه صواب و دین مسلمانی را .

آیهٔ ۱۰۹ وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ . آرزو کردند و خواستند بسیاری از جهودان مدینه . لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا . که مرشما را به شك افگنندی اندر دین شما ، تا مرتد شویدی اسپس گروش . حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ . حسد کنندگان مرشما را و بد خواهان از خودی خویش فی آنکه بفرموده بودندشان به حسد

۱ــ در متن : ریسان

اسپس ازان که پیدا آمد مرایشان را راست راه مسلمانی، و نعت محمد علیه‌السلم اندر توریت. فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتّٰی یَاْتِیَ اللّٰهُ بِاَمْرِهِ. شما که مومنان‌اید آذا منمایید مر جهودان را ، و دست فاز دارید ازیشان تا حکم کند خدای میان ایشان به حکم خویش‌حکم کرد اندر بنی قریظه به کشتن و اندر بنی‌نضیر[1] از خان‌مان بیرون کردن . پس آیت شمشیر مرین را منسوخ گردانید قول خدای تبارك و تعالی : قَاتِلُوا الَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَلَا بِالْیَوْمِ الْآخِرِ . تا به پایان آیت. اِنَّ اللّٰهَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ . و خدای تبارك و تعالی فر هرچه خواست [۱۷] و خواهد تواناست .

وَ اَقِیمُوا الصَّلٰوةَ وَ آتُوا الزَّکٰوةَ . و نماز را بگزارید به تمامی شما که مومنانید ، و زکوة بدهید . وَ مَا تُقَدِّمُوا لِاَنْفُسِکُمْ مِنْ خَیْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللّٰهِ . و هرچه پیش فرستید مرتنهاتان را از نیکی از صدقه‌ای یا طاعتی، ثوابش بیابید زی خدای تبارك و تعالی. اِنَّ اللّٰهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ . که خدای به کردارهاتان داناست . ۲/۱۱۰

وَ قَالُوا لَنْ یَدْخُلَ الْجَنَّةَ اِلَّا مَنْ کَانَ هُوداً اَوْ نَصَارٰی . ابن عباس گفت: جهودان گفتند ترساآن فر هیچیزی نیستند از دین خدای ، ای فر دین باطل‌اند ، و به بهشت نشود مگر آن کسی کاو جهود بود ؛ و منکر شدند مرانجیل را و عیسی را . و ترساآن گفتند : دین جهودی باطل است ، و به بهشت نشود مگر آنکه او ترسا بود ؛ و منکر شدند توریت را وموسی را. تِلْکَ اَمَانِیُّهُمْ . کلبی گفت :آن آرزوهایی بود ۲/۱۱۱

[1]– متن : بنی‌نظیر

کارزو کردند و مریشان را ازان نصیب نی . فرا گفت : آن باطلهایی بود کایشان گفتند . قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ . بگوی مر ایشان را حجتهاتان بیارید از توریت وز انجیل بدان آرزو که کردید . إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ . اگر شما راست گویید بدانچه گفتید .

آیهٔ ۱۱۲ بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ . مقاتل گفت : نه چنان‌است که شما گفتید، که جهودان او ترسا آناید، به بهشت شود جز شما آن کسی کاو خالص کند دین خویش مرخدای را ، و به محمد بگرود او نیکوکار باشد. فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ . مر او را ثواب ایمان او ، طاعت او بود نزد آفریدگار او . وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ . و فر ایشان بیم نی و نه اندوه خورند ایشان[۱۸] .

آیهٔ ۱۱۳ وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ . جهودان گفتند که : ترسا آن فر باطل‌اند، ودین نیست مگردین جهودی. وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ . وترسا آن گفتند : جهودان فر باطل‌اند، ودین نیست مگر دین ترسایی . وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ . و ایشان هر دو گروه توریت و انجیل همی خوانند ، و بدو کار نکنند . كَذَٰلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ . همچوجهودان وترسا آن ،گفتند کافران عرب که : جهودی و ترسایی و مسلمانی هیچ چیز نیست . فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ . خدای گفت عزوجل : من خدای داور باشم و حاکم میان جهودان و ترسا آن و مشرکان عرب روز راستخیز ، بدان دو گروهی کایشان کردند اندر دین خدای عز وجل .

و زجاج گفت رحمه‌الله : معنی این آیت آن بود که بنماید مر ایشان را اندر قیامت که کی به بهشت شود و که به دوزخ شود معاینه .

آیهٔ ۱۱۴ وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَاللهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعَى فِي خَرَابِهَا . ابن عباس گفت: پادشایی از روم، اورا ططوس بن اسبسیانوس گفتندی ، بیت‌المقدس را ویران کرد ، و مردارها اندرو بیفگند ، و مبارزان شان را بکشت ، وزنان اوفرزندان شان را اسیر کرد، وهمیشه خراب بوذ تا مسلمانان آبادان کردند به گاه عمر .

حسن‌البصری و قتاده گفتند : به شأن بخت نصر آمدست ویاران او . ترسا آن مر بخت نصر را فر ویران کردن بیت‌المقدس یاری داده بودند . خدای گفت عزوجل : کیست ستمگارتر وگردن برده تر و به خدای کافرتر ازان کسها [۱۹] که فاز داشتند مومنان را از یاد کردن خدای به یگانگی اندر مزکت بیت‌المقدس، وجهد کردند اندر ویران کردن او . أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ . آن کسها کاین صفت ایشان است از ترسا آن نبود مر ایشان را که اندر مزکت بیت‌المقدس شوند سپس نبوت محمد علیه‌السلم مگر به پنهان از بیم کشتن ، پس مکافات ایشان یاد کرد اندرین جهان و آن جهان فر فعل بد شان. گفت : لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ. مر ایشان را اندرین جهان‌خواری و رسوائی .

کلبی گفت: خواری‌شان اندر این جهان آن بود که گشاده شود اندر مسلمانی سه شارستان بزرگ از شارستانهای ایشان ، قسطنطنیه و

رومیه و عموریه، و بکشند مبارزان ایشان را . وَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ عَذابٌ عَظِیمٌ. و مرایشان را [است] اندران جهان عذاب بزرگ‌تر از عذاب این جهان ، آتش جاودانه .

آیهٔ ۱۱۵ وَ لِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَیْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ واسِعٌ عَلِیمٌ . کلبی ومقاتل گفتند: مردانی از یاران پیغامبر علیه‌السلم به سفر بودند ، بدان وقت که نماز سوی بیت‌المقدس کـردندی . و روزی ابرناك بود و میغ گرفته بود ؛ و وقت نماز فراز آمد . تحری کـردند قبله را . بهر[ی] سوی مشرق نماز کردند ، وبهری سوی مغرب . چو آفتاب پیدا آمد ، بدانستند که نماز نه سوی قبله کردند . به مدینه آمدند وپیغامبر را بیاگاهانیدند . این آیت فرود آمد. وَ لِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ . گفت مرخدای راست جایگاه آفتاب فر آمدن و آفتاب فرو شدن . از شرق تا غرب همه خدای راست ، از هرسوی که روی گردانید اندر نماز، خدای آنجاست .

مجاهد گفت و ضحاك : آن قبلهٔ خدای‌است ، ای آن نماز شما رواست ، سپس ازان که تحری کرده باشید. إِنَّ اللّٰهَ واسِعٌ عَلِیمٌ . [۲۰] خدای عزوجل فراخ کرد فر مومنان اندر کار قبله ، و تنگ نگرفت فر ایشان. و داناست به نیتهای دلهاشان .

آیهٔ ۱۱۶ وَ قالُوا اتَّخَذَ اللّٰهُ وَلَداً سُبْحانَهُ . مقاتل گفت : به شأن ترسا آن نجران آمد ، به مدینه آمده بودند و گفتند : عیسی پسر خـداست ، لعنهم‌الله . خدای عزوجل حکایت کرد اندر قرآن دروغهای ایشان، و رد کرد فر ایشان، و خود را بستود و گفت : پاکی مرخدای راست از

آنچه گفتند ایــن ناسزا گویــان . بَلْ لَهُ مٰا فِی السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضِ . نه چنان است کایشان گفتند ، بل که مرخدای راست اهل آسمانها و زمیها از فریشتگان وز اهل زمی ، عیسی و همه آدمیان . کُلٌّ لَهُ قٰانِتُونَ . همه مقرند مرخدای را به خدایی .

بوصالح ابن عباس گفت : این آیت خاص است مراهل طاعت را از مومنان . و ضحاك گفت : این آیت عام است . کس است که مر خدای را طاعت دارد به کام ، و کس است که طاعت دارد به نو کام .

آیهٔ ۱۱۷ بَدِیعُ السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضِ وَ إِذٰا قَضیٰ أَمْراً . نو کنندهٔی آسمانها و زمیهاست .وَ إِذٰا قَضیٰ أمْراً . وچو خواهد خدای عزوجل بودن چیزی و آفریدن مخلوقی ، فَإِنَّمٰا یَقُولُ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ . مران چیز بودمین را کاندرعلم او بود که بخواهد بودن ،گوید : بباش . بباشد ، چنانکه او خواهد .

آیهٔ ۱۱۸ وَ قٰالَ الَّذِینَ لاٰ یَعْلَمُونَ لَوْلاٰ یُکَلِّمُنَا اللّٰهُ أَوْ تَأْتِینٰا آیَةٌ . و گفتند آن کسها که نشناختند مرخدای را به بانگی از کافران مکه چرا خدای فاما سخن نگوید ، ای چرا ما را نگوید که محمد صلی‌الله علیه پیغامبرمن‌است ، بدو بگروید . یا چرا نشانی[۲۱]نیاری تا که بدانیمی که ته پیغامبرخدایی ، چنان نشانی کاورده بود موسی .کَذٰلِكَ قٰالَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ . همچنین گفتند کافران گذشتگان مرپیغامبران شان را ، چنان کاین کافــران همی خواهند از تو که محمدی علیه‌السلم . تَشٰابَهَتْ قُلُوبُهُمْ . مانند گشت دلهای این کافران بدان کافران گذشتگان .

قَدْ بَیَّنّا الْآیاتِ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ . پیدا کـردیم نشانیهای نبوت تـه که
محمدی اندر قرآن مر فی‌گمانان را از مومنان .

إنّا أَرْسَلْناكَ بِالْحَقِّ بَشیراً وَ نَذیراً . ما بفرستادیم ترا یا محمد آیهٔ ۱۱۹
علیه‌السلم به توحید مژده دهنده مر مومنان را به بهشت ، و ترساننده
مر کافران را از دوژخ . وَ لا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحابِ الْجَحیمِ . و نگه دار آنچه
ترا بفرمودیم بدو ، او خلق را بدو خوان که ترا خدای بگیرد به گناه
آن کسهایی که متابع نباشند مر ترا .

وَ لَنْ تَرْضی عَنْكَ الْیَهُودُ وَ لَا النَّصاری . و خشنود نباشند از تـه آیهٔ ۱۲۰
جهودان و ترسا آن .حَتّی تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ . تا کار نبندی به شریعت ایشان
را و نماز نکنی ته قبلهٔ ایشان . قُلْ إنَّ هُدَی اللهِ هُوَ الْهُدی . و بگوی مر
ایشان را که دین خدای دین مسلمانی است، و قبله‌ی خدای کعبه است.
وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْواءَهُمْ بَعْدَ الَّذی جاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ. و اگر ته که محمدی
فرمان بردار ایشان باشی و به قبله‌ی ایشان نماز کنی سپس ازان
کاگاهانیدیم [۲۲] ترا که دین دین مسلمانی است ، و قبله کعبه است.
ما لَكَ مِنَ اللهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا نَصیرٍ. نبود مرترا جز ازخدای عزوجل یاری
دهی ، کت به رحمت خدای نزدیك کند ، و نه فاز دارنده‌ای کت از
عذاب خدای برهاند .

مفسران گویند: خطاب این مر پیغامبر راست علیه‌السلم ، و مراد
ازو مرجمله‌ی مومنان راست .

اَلَّذینَ آتَیْناهُمُ الْكِتابَ یَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ . پس بستود[۱] آیهٔ ۱۲۱

---

۱ــ متن مخدوش است .

مر مومنان اهل توریت را ، عبدالله‌بن سلام را او یاران او را ، وگفت: آن کسها که مر ایشان را ما علم توریت دادیـم ، مرتوریت را همی خوانند به سزای خواندن او ، ای بدو بگروند و حلال او را حلال دارند و حرامش را حــرام دارند ، و نعت پیغامبر را علیه‌السلم ازو بیان کنند . اُولٰئِكَ یُؤْمِنُونَ بِهِ . ایشانند کـه بگروند به توریت . و بهری گویند : ایشانند که بگروند به محمد علیه‌السلم ، و مرو را مصدق دارند . وَمَنْ یَكْفُرْ بِهِ فَاُولٰئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ . و هر که مرو را راست گوی ندارد از جهودان و جز از ایشان ، ایشانند زیان کاران بدین جهان و بدان جهان .

آیهٔ ۱۲۲ یا بَنِی إِسْرائِیلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتِی أَنْعَمْتُ عَلَیْكُمْ . یا فرزندان یعقوب ، از جهودان مدینه یاد کنید . کردارهای مرا کـه به جای شما کردم . وَأَنِّی فَضَّلْتُكُمْ عَلَی الْعالَمِینَ . و نیز شما را فر همه اهل آن زمانه،کاندرو بود موسی ، فزونی دادم به کرامتهایی .

آیهٔ ۱۲۳ وَاتَّقُوا یَوْماً لا تَجْزِی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیْئاً . بترسید از عذاب آن روزی که هیچ کس مر هیچ کس را فریـاد [۲۳] رسید نتواند از عذاب خدای عزوجل. وَلا یُقْبَلُ مِنْها عَدْلٌ. وز هیچ نبی اندر آنروز فدی نپذیرند. وَلا تَنْفَعُها شَفاعَةٌ . و شفاعت شفیعی منفعت نکند مر ان تن را جز به‌دستوری خدای عزوجل. وَلا هُمْ یُنْصَرُونَ . و نه ناز دارند مر ایشان را عذاب خدای عزوجل.

آیهٔ ۱۲۴ وَإِذِ ابْتَلیٰ إِبْرٰهِیمَ رَبُّهُ بِكَلِماتٍ . و آزمایش کـرد خـدای عزوجل مر ابراهیم را به سخنانی ، ای بفرمودش خدای به فرمانهایی .

فَاَتَمَّهُنَّ . ابراهیم تمام کرد مران سخنان را ، ای کار کرد فران فرمانها فی تقصیر .

مفسران را اختلاف است اندر تفسیر این آیت . ابن عباس گفت: خدایش بفرمود به ده خصلت ، پنج ازوی به سر اندرون ، و پنج به تن اندرون . یکی از آنچه به سر اندرون است ، موی استردن ، و دیگر سبلت پیراستن ، و سدیگر مسواك کردن ، و چهارم به وقت مسح مضمضه کردن ، و پنجم آب به بینی فر کشیدن . و اما از آنچه به تن اندرست ، موی زیر کش پاك کردن ، و موی زهار استردن ، و ختنه کردن ، و به آب طهور کردن ، و ناخن چدن .

و حسن بصری گفت : و مبتلا کرد خدای عزوجل به بلویهایی ابراهیم را ، صبر کرد فرآن بلویها. یکی ازآن ، آن بود که به آتش افگندش نمرود، و دیگر ختنه کرد خود را ازپس هشتاد سالگی، و مبتلا کردش خدای عزوجل به ذبح فرزند، راضی بود مرقضای خدای را .

و مقاتل گفت : بفرمودش خدای عزوجل به کردن دعاهایی که یاد کردست خدای عزوجل اندر قرآن . ابراهیم نخواند مر خدای را بدان دعاها ، چنانکه گفت : رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ[1] . رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ[2]. رَبَّنَا اِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍغَيْرِذِي زَرْعٍ [۲۴] عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ[3].رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ[4] . رَبَّنَا اغْفِرْلِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ[5]. قَالَ اِنِّي جَاعِلُكَ

۱– آیهٔ ۱۲۹ سورهٔ بقره
۲– آیهٔ ۱۲۷ سورهٔ بقره
۳– آیهٔ ۳۷ سورهٔ بقره
۴ – آیهٔ ۴۰ سورهٔ بقره
۵– آیهٔ ۴۱ سورهٔ بقره

لِلنّاسِ إماماً. چو فرمان بردار یافتش خدای عزوجل، وحی کرد بدو که من ترا همی امام خلق خواهم کرد، تا مومنان همه به تو اقتدی کنند و سخنهای ترا کار بندند. قالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتی. ابراهیم از سلامت دلوز شفقت کاو را بود فرخلق، گفت: یارب، وز فرزندان من نیز ایشان را امامان گردان مر خلق را. قالَ لاینالُ عَهْدِی الظّالِمِین. گفت: یا ابراهیم از فرزندان ته جهودان باشند، و من مرجهودان را امامان خلق نگردانم. کرامت من مر فیدادگران را اندر نیابد.

آیهٔ ۱۲۵ وَ إذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثابَةً لِلنّاسِ وَ أَمْناً. و ما بیافریدیم مرین خانه‌ی کعبه را جایگاه فازگشت بندگان بدوی هرسالی به حج، و جایگاه ایمنی گردانیدیمش، که هر که از برون مکه جنایتی بکند که فرو قصاص واجب شود، اندر مکه شود، آن حکم فرونرانند تا از وی بیرون نیابد، حرمت آن خانه را. وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إبْراهِیمَ مُصَلّیً. و بگیرید شما که امتان محمداید جایگاه نماز از مقام ابراهیم، ازان جایگاهی که اثرقدم ابراهیم است اندران سنگ. وَ عَهِدْنا إلی إبْرٰهِیمَ وَإسْماعِیلَ أنْ طَهِّرا بَیْتِیَ لِلطّائِفِینَ وَالْعاکِفِینَ وَ الرُّکَّعِ السُّجُودِ. و پیمان کـردیم فا ابرهیم خلیل و فا اسمعیل ذبیح از پس از آنکه بنا کردند خانه را که پاك دارید خانه‌ی مرا، و دست فاز دارید کاندرو بتان نهند یاد کرد او از بهر طواف کنندگـان را به‌گرد او، و مقیمان را اندرو، و مر رکوع کنندگان را، او سجود کنندگان را [۲۵] از نماز کنندگان.

آیهٔ ۱۲۶ وَ إِذْ قَالَ إِبْرٰهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هٰذَا بَلَداً آمِناً. و دعا کرد ابراهیم علیه‌السلم از پس‌از آنکه بنا کرده بود خانه را، بارخدایا ، مرین خانه را جایگاه ایمنی بندگان کن . وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ . و روزی ده مر آن کسها را که مقیم باشند به‌مکه از میوه‌ها وز برها مران کسهایی را که بگروند به ته خدای و بـه روز راستخیز . قَالَ وَ مَنْ کَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِیلاً . وحی کرد بدو خدای که روزی دهم نیز مران کسهایی را که کافر شوند به من خدای ، خلقی بیافرینم و روزی فاز گیرم[1] ازیشان ، هر که کافر شود روزی دهمش اندکی ازین جهان . ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ . پس برسانمش به آتش دوزخ ناچار . و بد جای فازگشتا که کافر را بود دوزخ .

آیهٔ ۱۲۷ وَ إِذْ یَرْفَعُ إِبْرٰهِیمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَیْتِ . و یاد کن چو ابراهیم همی فرآورد بن یاد خانه‌ی کعبه را . وَ إِسْمٰعِیلُ. و یاری همی داد مر او را فرزند وی اسمعیل . رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ . ابراهیم چو بنای خانه را تمام کرد ، دعا کرد که : بار خدایا ، بپذیر این از ما که ته شنوایی مر دعای بندگان را و دانایی به مراد دلهای ایشان و روا کردن حاجتهای ایشان .

آیهٔ ۱۲۸ رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمَیْنِ لَكَ . بارخدایا ، ما را هردو مخلص دار مر ترا، و فرمان بردار دار مرا مر ترا . وَ مِنْ ذُرِّیَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ . وز فرزندان ما نیز [۲۶] جماعتی[2] فرمان بردار دار مر ترا .

۱ـ درمتن: مکرر است ۲ـ متن: + و

وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا . و بیاموز مر ما را جایگاههای عبادتهای حج . وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ . و تجاوز کن از زلتها و خطاهای ما ، که ته پذیرندهٔ توبهٔ بندگانی وبخشاینده .

آیهٔ ۱۲۹ رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ . ای بار خدای ما ، بفرست اندر میان مکیان پیغامبری ازیشان . يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ . تا بخواند فر ایشان سخنان ته . وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ . و بیاموزد مر ایشان را نُبی ، وحلال وحرام آنچه یادکنی اندر نُبی .

و بهری گفتند : حکمت سنتهای پیغامبر بود علیه‌السلم که بیاموخت یاران را . وَيُزَكِّيهِمْ . و تا پاك گرداند مر ایشان را به توحید از کافری ، و گفتند : تا پاك گرداند مر ایشان را به ستدن زکات ازیشان . و بهری گفتند تا تزکیت کند مر ایشان را روز قیامت چن گوایی دهند مر پیغامبران را . إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . که ته خدای قادری فر آنچه خواهی ، و قوی اندر پادشایی و حکیمی ، حکم کردی کاین پیغامبر بفرستی .

آیهٔ ۱۳۰ وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ . وکه گردد از طرایق ابراهیم علیه‌السلم مگر آن کسی کاو خویشتن سفیه کند ؟

و کلبی گفت و مقاتل : ای کافر نشود به دین ابراهیم و شریعت او مگر آن کسی کاو تن خویش را زیان کند . و زجاج گفت : نگردد از ملت ابراهیم مگر آن کسی که خویشتن خویش را نشناسد ؛ که هر کسی که خویشتن خویش را بشناسد[1] خدای را بشناسد. وملت‌نامی‌است

---

۱ــ متن : از «هر که ...» مکرر است .

آیهٔ ۶ مر هر راهی را که بسپرند [۲۷] و اثر او پیدا بود . پس ثنا کرد
ابراهیم علیه‌السلم و گفت : وَ لَقَدِ اصْطَفَیْنَاهُ فِی الدُّنْیَا . ما مرو
بگزیدیم اندرین جهان ، ای به دوستی گرفتیمش . وَ إِنَّهُ فِی الآ
لَمِنَ الصَّالِحِینَ . و ابراهیم اندران جهان از رستگاران باشد از عذا
وز ظفر یافتگان باشد به بهشت . و گویند ابراهیم فـا پدران نیـ
باشد از پیغامبران اندر بهشت . زجاج گفت : صالـح آن
باشد که فریضه‌های خدای را بگزارد ، و امانتهای مسلمانان[۱] فازد
آیهٔ ۱۳۱ إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ . بگزیدش خدای آن وقتی که گفتش آ
ابن عباس گفت : خویشتن خالص مرا کن . و فرا گفت : دایم باش
آنچه هستی فرو . قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِینَ . ابراهیم گفت : گ
دادم مر آفریدگار خلایق را .
آیهٔ ۷ آیهٔ ۱۳۲ وَ وَصَّىٰ بِهَا إِبْرٰهِیمُ بَنِیهِ . اندرز کرد به کلمت اخلاص
ملت اسلام ابراهیم فرزندان را ، اسمعیل واسحق را . وَ یَعْقُوبُ
نیز یعقوب وصیت کرد به کلمت اخلاص مر دوازده پسر خود را
مرگ . یَا بَنِیَّ إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفَىٰ لَکُمُ الدِّینَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِ
گفت: یا فرزندان بگزید خدای مر شما را از همه دینها ، دین مسل
مرگ مبادا مر شما را مگر فر مسلمانی .
آیهٔ ۲۸ آیهٔ ۱۳۳ أَمْ کُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ یَعْقُوبَ الْمَوْتُ . این جواب جا
است . ایشان گفتند مر پیغامبر را : یا محمد ، یعقوب آن رو
بمرد ، فرزندان را به دین جهودی وصیت کرد . خدای گفت م

۱ــ متن : مسلمان‌نان

و شما که جهوداناید ، حاضر بودید نزد یعقوب بدان وقتی کاو را مرگ آمد ، تا بدانستیدی که به دین جهودی وصیت کرد ، ای شما حاضر نبودید [۲۸] آن وقت ، پس چرا فرو فربه باطل همی گوایی دهید ؟ پس بگفت که یعقوب مر فرزندان را به چه وصیت کرد . إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي . چو فرزندان را گفت : فرزندان من ، مر چه چیز را پرستید از پس مرگ من ؟ آزمایش کردشان ، تا چه جواب کنند او را . قَالُوا نَعْبُدُ إِلٰهَكَ وَإِلٰهَ آبَائِكَ إِبْرٰهِيمَ وَإِسْمٰعِيلَ وَإِسْحٰقَ[1] إِلٰهًا وَاحِدًا . گفتند : بپرستیم ای پدر مر خدای ترا و خدای پدران ترا ، ابراهیم خلیل را و اسمعیل صادق را و اسحق ذبیح . وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ . و ما مر خدای را خاضعیم وذلیل ، و بشناسیم به یکیی.

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ . ابراهیم و اسمعیل واسحق و یعقوب جماعتی بودند که رفتند . لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ . مر ایشان را پاداش آن طاعتها که کردند ، او مر شما را که جهودانید عقوبت آن معصیتها که کردید و کنید ، و مر ایشان را ثواب آن توحید کاوردند ، و مر شما را که جهودانید عقوبت آن گنه که نعت پیغامبر را منکر شدید و گوایی پنهان کردید . وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ . و شما را که جهودان اید نه پرسند اندران جهان ازان کاری کایشان کردند ، شما را از کارهاتان بپرسند و فر دروغتان که گفتید عقوبت کنند .

۱– « واسحق » درحاشیه آمده است .

آیهٔ ۱۳۵ وَ قالُوا کُونُوا هُوداً اَوْ نَصاریٰ تَهْتَدُوا . و گفتند جهودان : جهودان باشید تا ره یابید . و ترساآن گفتند : ترساآن باشید ، تا فر دین راست باشید . قُلْ بَلْ مِلَّةَ اِبْرٰهیمَ حَنیفاً . بگوی مرجهودان را و ترساآن را ، ما فر ملت ابراهیم مخلص باشیم . وَ ما کانَ مِنَ الْمُشْرِکینَ . [۲۹] و ابراهیم از مشرکان نبود ، وز جهودان و ترساآن نبود .

آیهٔ ۱۳۶ قُولُوا آمَنّا بِاللّٰهِ . بگویید شما که مومنان‌اید مر جهودان و ترساآن را که گرویدیم ما به یگانگی خـدای . وَ ما اُنْزِلَ اِلَیْنا وَ ما اُنْزِلَ اِلیٰ اِبْرٰهیمَ وَ اِسْمٰعیلَ وَ اِسْحٰقَ وَ یَعْقُوبَ وَ الْاَسْباطِ . و گرویدیم بدان کتابی که فرود آمد فر پیغامبر ما از نبی ، و گرویدیم بدان کتابی که بفرستاد سوی ابراهیم از صحف ، که بدو کارکردی اسمعیل و اسحق و یعقوب و فرزندان یعقوب . وَ ما اُوتِیَ مُوسیٰ وَ عیسیٰ . و گرویدیم بدان توریتی که بدادند مر موسی ، و بدان انجیل که بدادند مر عیسی را . وَ ما اُوتِیَ النَّبِیُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ . و گرویدیم به همه کتابهایی کـه بیامده بود از خدای سوی پیغامبران . لانُفَرِّقُ بَیْنَ اَحَدٍ مِنْهُمْ . جدا نکنیم میان هیچ کس از پیغامبران ، کـه به بهری بگرویمی و به بهری نگرویمی ، ای به همه بگرویم . وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ . و ما مر خدای را عزوجل فرمان برداریم .

آیهٔ ۱۳۷ فَاِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ ما آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِاهْتَدَوْا . اگـر جهودان و ترساآن بگروند چنان که شما گرویدید ، ره یافتند چنان کـه شما یافتید . وَ اِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّما هُمْ فی شِقاقٍ . و اگـر نگروند بدانید

کایشان مخالفند مر شما را و دشمن دار . فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللهُ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ . خدای کفایت کند مر ترا بدی ایشان و فر دارد از ته مؤنت ایشان . و خدای شنواست مر دعای ترا ، و داناست به عقوبت ایشان. [۳۰] .

آیهٔ ۱۳۸ صِبْغَةَ اللهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللهِ صِبْغَةً . نگه دارید ای مومنان مر دین خدای را عزوجل ، به قول ابن عباس .

و قتاده گفت : جهودان فرزندان را نام کردندی نام جهودی ، و فر ایشان نهادندی علامت جهودان . و ترساآن نام نهادندی فرزندان را نام ترسایی و علامت ترساآن . خدای گفت عز وجل : نگه دارید شما که مومنان‌اید مر این نام را کـه شما را نهادم ، چنانکه گفت : هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ[1] ، وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللهِ صِبْغَةً . و کیست نیکوتر نام نهنده‌تر و علامت کننده‌تر از خـدای عزوجل ؟ وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ . بگویید شما که مومنان‌اید ، که ما مرخدای را به یگانگی شناسیم ، و مرو را بندگی کنیم .

آیهٔ ۱۳۹ قُلْ أَتُحَاجُّونَنَا فِي اللهِ وَ هُوَ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ . و بگوی مرجهودان را و تـرساآن را ، و همی خصومت کنید فا ما اندر دین خـدای عزوجل ، و مخالف شوید همی ما را ؛ و الله خدای ماست و خـدای شما . وَ لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ . و ما را دین ما ، دین مسلمانی ، و شما را دین شما ، دین جهودی و ترسایی ؛ به قول کلبی و مقاتل . وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ . و ما مر خدای را ایم بندگانی فی‌آمیز ، ای جز

۱- آیهٔ ۷۸ سورهٔ حج

مر او را نپرستیم .

آیة ۱۴۰ أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرٰهِيمَ وَإِسْمٰعِيلَ وَإِسْحٰقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارٰى . وهمی‌گویند که ابراهیم و فرزندان او اسمعیل و اسحق و نبسهٔ او ، او یعقوب و نژاد یعقوب ، جهود بودند یا ترسا. قُلْ ءَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللّٰهُ . و بگوی مر ایشان را که شما داناترید به دین ابراهیم و فرزندان او یا خدای عز و جل ؟ و خدای خبر داد مرا کـه ابراهیم [۳۱] نه جهود بـود و نه ترسا . وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللّٰهِ . و کیست ستم‌گار [تر] فر خویشتن و دروغ زن تر از ان کسی که پنهان کرد گوایی را که نزد او بود اندر توریت و انجیل از خدای عز و جل ؟ وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ . و خدای غافل نیست و فرو پوشیده نیست از آنچه شما کنید همی . ای مکافات آن برساند به شما که جهودان‌اید و ترسا آن‌اید .

آیة ۱۴۱ تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ . آن جماعتی بودند کـه رفتند ابراهیم او فرزندان او . وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ . مر ایشان را ثواب آنچه ایشان کردند ، و مر شما را مکافـات آنچه شما کنید . وَلَا تُسْئَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ . و شما را از کار ایشان نپرسند ، وز کار شما پرسند .

آیة ۱۴۲ سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلّٰيهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا .

حسن البصری گفت و مقاتل : پیغامبر علیه‌السلم بـه قبلهٔ بیت المقدس نماز کـرد هفده ماه، دشوار آمد فر مشرکان مکه، چون قبله

سوی کعبه گشت ، کافران مکه گفتند : محمد آرزومند گشت به شهر خویش ، همچنان که فاز قبله‌ی ما فاز آمد ، فاز دین ما فاز آید . این آیت بیامد به شأن ایشان .

و سعید بن جبیر گوید و مجاهد : این سفیهان اندرین آیت مهتران جهودان اند ، کعب الأشرف و یاران او . چون پیغامبر علیه السلم از بیت مقدس روی به کعبه کرد ، گفتند : مَا وَلّٰیهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِی کَانُوا عَلَیْهَا . چی گردانید مر ایشان را از ان قبله‌ای که تا اکنون سوی او نماز کردندی . قُلْ لِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ .

کلبی گفت : بگوی مر خدای راست عزوجل قبله بیت‌المقدس و مغرب ، قبله‌ی کعبه مر خدای راست . [۳۲] یَهْدِی مَنْ یَشَاءُ اِلیٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ . ره نماید به قبله‌ی راست و به دین راست مران کسها را که او خواهد .

وَ کَذٰلِکَ جَعَلْنَاکُمْ اُمَّةً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَدَاءَ عَلَی النَّاسِ . ۲| ۱۴۳
همچنان که ره نمودیم مر شما را که مومنان‌اید به راه راست ، هم چنان مر شما را جماعتی کردیم گزیده ، تا گوایی دهید مر پیغامبران را روز راستخیز به گزارد پیغامبری . وَ یَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیداً . و پیغامبر صلی‌الله بباشد مر شما را مزکی که تزکیت کند پیش خدای عزوجل ؛ این قول ابن عباس است .

و قتاده گفت: تا پیغامبر گوایی دهد که گزارد رسالت به امت؛ و مجاهد گفت : لِتَکُونُوا شُهَدَاءَ عَلَی النَّاسِ . تا گوایی دهید مر محمد را فر جهودان و ترساآن و مغان به گزارد پیغامبری . وَ مَا

جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِی کُنْتَ عَلَیْهَا اِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ یَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ یَنْقَلِبُ عَلٰی عَقِبَیْهِ . و ما نفرمودیم مر ترا به نماز کردن سوی بیت‌المقدس وفاز فرمان ندادیم به نماز کردن سوی کعبه مگر از بهر آن را تا بدانیم و ببینیم که که باشد فرمان بردار مر ترا از جمله‌ی آن کسها که مرتد شوند ، فازگردند فاز کافری . وَاِنْ کَانَتْ لَکَبِیرَةً اِلَّا عَلَی الَّذِینَ هَدَی‌اللهُ. و گردانیدن قبله سوی کعبه دشوار بود فر جهودان و فر منافقان مگر فران کسها که توفیق دادشان خدای از مخلصان مر متابعت پیغامبر را علیه‌السلم . وَمَا کَانَ اللهُ لِیُضِیعَ اِیمَانَکُمْ . خدای عزوجل ضایع نکند گروش شما را [۳۳] که مومنان‌اید ؛ ای باطل نکند مر نمازهاتان را که کرده بودید سوی بیت‌المقدس به فرمان پیغامبر علیه‌السلم . اِنَّ اللهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ . که خدای به مومنان مهربانست و بخشاینده .

آیهٔ ۱۴۴ قَدْ نَرٰی تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّمَاءِ .

سبب نزول این آیت آن بود که پیغامبر علیه‌السلم سوی بیت المقدس نماز کرد به قبله‌ی جهودان ، امید آن را که جهودان بگروند بدو ؛ از ایراك جهودان نعت پیغامبر علیه‌السلم چنان یافته بودند کاو به دو قبله نماز کند. چو جهودان بدونگرویدند ، دشمن گرفت قبله‌ی ایشان را. جبریل را گفت : ای جبریل، خواستمی که خدای عزوجل مرا فاز قبله‌ی کعبه فاز گرداندی. جبریل گفت : بخواه از خدای عزوجل تا حاجتت روا کند . پیغامبر علیه‌السلم سوی آسمان همی نگرستی و دعا همی کردی اومید آن را که وحی آیدی . این آیت

بیامد: قَدْ نَرَی تَقَلُّبَ[۱] وَجْهِكَ فِی السَّمَاءِ[۲]. گفت: ما دیدیم یامحمد دایم نگرستن ته سوی آسمان. فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَيهَا. مر ترا سوی قبله‌ای گردانیم که مراد ته بدوست، و خشنودی ته اندروست. فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ. روی را سوی مزکد مکه کن اندر نماز.

براء ابن عازب گفت: یار[ان] پیغامبر علیه‌السلم قبله را سوی کعبه گردانیدند و ما دو رکعت نماز کرده بودیم سوی بیت‌المقدس، و ما اندر رکوع بودیم، روی سوی کعبه گردانیدیم و هم فرآن نماز بنا کردیم. پس مومنان را گفت: وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ. و به هر مکان که باشید روی را اندر نماز سوی کعبه [۳۴] کنید. وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ. و آن کسها کایشان را از علم توریت نصیب دادند از مهتران جهودان، بدانند کاین قبله سوی کعبه حق‌است از خدای‌شان. پس وعیدهاشان کرد و گفت: وَمَا اللهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ. و خدای عز و جل فرامشت کار نیست و غافل نیست از کارهای جهودان، ای از پنهان کردن ایشان صفت پیغامبر را، و قبله‌ی کعبه را از توریت.

آیهٔ ۱۴۵ وَلَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ. و اگر بیاری سوی آن کسها که دانا آن اهل کتابند، کعب بن‌الاشرف و جز او، همه نشانیها که طلب کردند از ته، چنان که موسی آورده بود سوی قوم خویش، ایشان نماز نکنند به قبله‌ی ته. وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ. و ته نیز نماز نکنی به قبله‌ی بیت‌المقدس. وَمَا بَعْضُهُمْ

۱ــ «تقلب» درمتن نیامده ۲ــ «السماء» درمتن نیامده

بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ . و بهری از جهودان و ترسا آن نماز نکنند به قبلهٔ یك دیگر. وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوٰاءَ هُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَ كَ مِنَ الْعِلْمِ. و اگر ته که محمدی اسپس آن که ترا سوی قبلهٔ کعبه گردانیدیم نیز به قبلهٔ جهودان نماز کنی به مراد ایشان از پس ازان که آگاهانیدیم مر ترا که قبله، خانهٔ کعبه است. إِنَّكَ إِذاً لَمِنَ الظّٰالِمِينَ . ته نون آن هنگام از فیداد گران باشی فر خویشتن.

آیهٔ ۱۴۶ اَلَّذِينَ آتَيْنٰاهُمُ الْكِتٰابَ يَعْرِفُونَهُ كَمٰا يَعْرِفُونَ أَبْنٰاهُمْ . آن کسها که مر ایشان را علم توریت [۳۵] و انجیل دادیم از مهتران جهودان و ترسا آن، بشناسند مر محمد را علیه‌السلم به نعت و صفت او، چو بینندش اندر میان فیگانگان، چنانکه بشناسند مر فرزندان را چو بینندشان اندر میان کودکان فیگانگان. وَ إِنَّ فَرِيقاً مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ . و بهری از جهودان همی پنهان کنند صفت پیغامبر را و قبلهٔ کعبه را از توریت. وَهُمْ يَعْلَمُونَ . و ایشان همی دانند که محمد پیغامبر خدای است، و کعبه قبلهٔ خدای است عزوجل.

آیهٔ ۱۴۷ اَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلاٰ تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ . اینچه یاد کردیم مر ترا راست است از خدای ته، به شك مباش اندر کار قبله.

زجاج گفت رحمه‌الله : این خطاب مر پیغامبر راست و امتان او، همه اندرین خطاب فا او یکی اند، والله‌اعلم.

آیهٔ ۱۴۸ وَ لِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهٰا . و مر هر اهل شریعتی را و اهل دینی را قبله‌ای است کایشان روی بدان قبله کنند به نماز. فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرٰاتِ . پیش دستی کنید شما که مومنان‌اید به گزارد پنج نماز ؛ و

گفتند پیش دست باشید شما کـه مومنان‌اید فـر همه امتان به کردن نیکیها .

زجاج گفت : پیش دستی کنید به پذرفت این طاعتها از خدای عزوجل . أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَمِيعاً . که به هر مکانی کـه بمرید فرا نگیرندتان جمله خدای عزوجل. إِنَّ اللهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. که خدای عز و جل فر همه چیزی که خواست و خـواهد [۳۶] از فر انگیختن روز قیامت و شمار کردن و پاداش دادن تواناست .

آیهٔ ۱۴۹ وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ . و ز هر مکانی کـه بیرون آیی یا باشی روی را سوی کعبه گردان به نماز . وَ إِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ . و امر قبله راست است و داد است از خدای ته . وَ مَا اللهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ . و خدای غـافل نیست از آنچه جهودان همی کنند .

آیهٔ ۱۵۰ وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ . وز هر مکانی‌که بیرون آیی رویت را سوی کعبه گردان به نماز . وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ . و هرکجا باشید شما کـه مومنانید رویهاتان را سوی کعبه گردانید به نماز . لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ . تا جهودان را فر شما حجت نباشد و فا شما خصومت نکنند که مومنان‌اید ، چـون به دو قبله نماز کـرده باشید مگر فیداد گران ازیشان بی حجت فا شما خصومت کنند . فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي . ازیشان مترسید که رویها را از بیت‌المقدس بـه کعبه گردانیدید به نماز کایشان شما را جیز کرد نتوانند ؛ وز من

ترسید که اگر امر من دست‌فاز دارید عقوبت‌مرا مستوجب شوید. وَلِاُتِمَّ نِعْمَتِی عَلَیْکُمْ . و ره نمودم تان به قبله‌ی ابراهیم تا تمام کنم کردار خویش فر شما . [۳۷] وَ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ . و تا ره یافتگان باشید به قبله‌ی راست .

آ۲/۱۵۱ کَمَا أَرْسَلْنَا فِیکُمْ رَسُولاً مِنْکُمْ . مرا یاد کنید و فرامشت مکنید چنان که من شما را یاد کردم به رحمت ، و بفرستادم اندر میان شما پیغامبری از نژاد شما که فاز یابید . یَتْلُوا عَلَیْکُمْ آیَاتِنَا . تا بخواند فر شما فر کتاب ما ، و بیان کند مر شما را امر و نهی ما . وَ یُزَکِّیکُمْ. کلبی گفت : تا به صلاح آرد مر شما را به ستدن زکات از شما؛ و مقاتل گفت : تا پاکیزه کند مر شما را به مسلمانی از پلیدی کفر . وَ یُعَلِّمُکُمُ الْکِتَابَ وَ الْحِکْمَةَ . و بیاموزد مر شما را قرآن و مواعظ قرآن و حلال و حرام قرآن ، به قول کلبی ؛ و حسن بصری گفت : تا بیاموزد مر شما را قرآن و سنتهای خویش علیه‌السلم . وَ یُعَلِّمُکُمْ مَا لَمْ تَکُونُوا تَعْلَمُونَ . و تا بیاموزد مرشما را شرایع دین شما و هرچیزی کاندرو صلاح شماست .

آ۲/۱۵۲ فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ . مقاتل گفت : مرا یاد دارید[۱] به طاعت من تا من یاد دارم تان به خیرها . و سعیدبن جبیر گفت : مرا یاد دارید به طاعت داشت من تا من یاد کنم شما را به آمرزش من . و ابن عباس گفت : مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و یاد کرد من مر شما را بزرگ‌تر از یاد کرد شما مر مرا. وَاشْکُرُوا لِی وَ لَا تَکْفُرُونِ . سپاس‌دار

۱ــ در متن : + دارید

باشید مر کردارهای مرا و نوسپاس مشوید اندر من خدای عزوجل .

آیه ۱۵۳ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلٰوةِ . یا گرویدگان به یگانگی [۳۸] خدای عزوجل و به نبوت محمد علیه السلم ، یاری خواهید فر گزارد فریضه‌های خدای ، و به یافت ثواب خدای ، و به کفارت گناهان شما به شکیبایی کردن فر مصیبتها ، و به نماز کردن . إِنَّ اللهَ مَعَ الصَّابِرِينَ . که خدای یاری ده شکیبایی کنندگانست .

آیه ۱۵۴ وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْوَاتٌ . ابن عباس گفت : یاران پیغامبر علیه‌السلم مرا ن کسها را که کشته شده بودند به حرب بدر واحد مردگان خواندندی و گفتندی : بمرد فلان و بمرد فلان . این آیت بفرستاد خدای و گفت : مگویید مران کسها را که شهادت یافتند اندر طاعت خدای ، کایشان مردگانند . بَلْ أَحْيَاءٌ وَلٰكِنْ لَا تَشْعُرُونَ . نه کایشان زندگانند اندر بهشت جز شما که مومنان اید بدانید حقیقت زندگانی ایشان از پس جدا شدن جانهاشان از تنهاشان.

آیه ۱۵۵ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ . و آزمایش کنیم تان ای مومنان به بهری از بیم دشمنان ، و به قحط و ستدن خواسته‌ها تان و به بیماریهاتان و به ستدن برها و میوه‌هاتان از شما . وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ . و مژده ده مران کسها را که شکیبایی کنند فرمصیبتها ، پس صفت ایشان بکرد و گفت :

آیه ۱۵۶ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ . آن کسهایی که برسد به ایشان

ازین محنتها که یاد کردیم محنتی . [۳۹] قَالُوا إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ . خرسند باشید به قضای من خدای ، و بگویید که ما مر خدای راییم به زندگانی ، و فاز گشت ما فاز خدای باشد اندر ان جهان ، اگر خرسند باشیم به قضای خدای ، مستوجب شویم مر ثواب او را اندر ان جهان . پس ثواب شان یاد کرد و گفت :

آیهٔ ۱۵۷ أُولٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوٰاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ . ایشان آن کسهااند که مر ایشان راست از خدای ایشان آمرزش و بخشایش، وَأُولٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ . و ایشان آن کسها اند که توفیق یافتستند به گفتار : إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ .

آیهٔ ۱۵۸ إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللّٰهِ . سعی کردن میان کوه صفا او کوه مروه فر در مزکت مکه از سنتهای حج است و از علامتهای خدای است که بفرمودست مر خلق را بدو. فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ . و هر که به خانه‌ی کعبه حج کند یا عمره کند . فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا . فر ان کس بزه‌ای نیست که سعی کند میان کوه صفا و مروه .

و این جواب آن است که به جاهلیت اندر بتی را فر کوه صفا نهادندی نام آن بت اساف بودی ؛ و بتی را فر کوه مروه نهادندی نام آن بت نایله بودی ؛ و چون بدین بت یا آن بت برسیدندی ، مرو را سجود کردندی . چو مسلمانی آمد بهری از یاران گفتند که ما را بزه بود دویدن میان صفا و مروه به وقت حج کردن ، به سبب آن را کان موضع بتان بودی [۴۰] این آیت بیامد : فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ

أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِما وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَإِنَّ اللهَ شاكِرٌ عَليمٌ . و هر که او از خودی خویش نیکی کند ، ای گرد خانه طواف کند بیرون ایام حج و عمره ، خدای پذیرنـده‌ی آنست و داناست به نیتهای بندگان .

آیهٔ ۱۵۹ إِنَّ الَّذينَ يَكْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَيِّناتِ وَالْهُدى . این آیت به شأن مهتران جهودان آمدست . گفت آن کسها که همی پنهان کنند مران را که ما فرو فرستادیم اندر توریت از صفت پیغامبر ، و آیت رجم و تحویل قبله سوی کعبه وز حلال و از حرام. مِنْ بَعْدِ ما بَيَّنّاهُ لِلنّاسِ فِي الْكِتابِ . سپس ازان که ما پدید کرده بودیم اندر توریت. أُولئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللّاعِنُونَ . ایشان آن کسهااند که لعنت خدای فر ایشان است و لعنت مومنان .

ابن عباس گفت : هیچ دو مسلمانی نباشد که یك مر دیگر را لعنت کنند که نه آن لعنت فاز جهودان گردد . ومجاهد گفت آن لعنت کنندگان که یاد کرد خدای انـدر قرآن ، همه فریشتگان‌اند و همه جـانوران جز آدمیان و پریان ، و ابن عباس گفت : از طـریق دیگر که کافر را چو به گور کنند بپرسندش که خدای ته کیست و دین ته چیست ؟ گوید ، ندانم . منکر ونکیر گویند مرو را : مدانیا ، همچنین بوده بودی اندر سرای دنیا . پس یك زخمش بزنند[1] بـدان عمودی که دارند. بخروشد ، خروش او را [۴۱] هیچ جانوری نشنود که نه لعنتش کند جز آدمیان و پریان .

۱ـ درمتن ، بزند

آیهٔ ۱۶۰ إلاّ الّذينَ تابُوا وَ أصْلَحُوا وَ بيّنُوا . مگر آن کسهایی کازیشان توبــه کنند از جهودان و بیان کنند نعت پیغامبر را علیه‌السلم لعنت ازان فر خیزد . فاُولئكَ أتُوبُ عَلَيْهِمْ . ایشان آن کسهااند که من تجاوز کنم ازیشان گناهان شان . وَ أنَا التَّوّابُ الرَّحيمُ . و من تجاوز کننده‌ام از تایبان ، و بخشاینده‌ام مران کسها را که فر توبه بمیرند .

آیهٔ ۱۶۱ إنَّ الّذينَ كَفَرُوا وَ ماتُوا وَ هُمْ كُفّارٌ . آن کسها کایشان منکر شدند نعت پیغامبر را علیه‌السلم و هــم فران کافری بمردند . اُولئكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللهِ وَالْمَلٰئكَةِ وَ النّاسِ أجْمَعينَ . ایشان آن کسهااند که فر ایشان باشد لعنت خدای عز وجل و لعنت فریشتگان و مومنان؛ و لعنت خدای راندن بود مر بنده را ، و نومید کردن از رحمت .

آیهٔ ۱۶۲ خالِدينَ فيها لا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ . جاودانه انــدر لعنت باشند و عذاب ، سبك نکنند روزی و ساعتی ازیشان لعنت او عذاب . وَ لاهُمْ يُنْظَرُونَ . و زمان ندهند مر ایشان را که بیاسایندی یا فاز این جهان آیندی و توبه کنندی .

آیهٔ ۱۶۳ وَ إلٰهُكُمْ إلٰهٌ واحِدٌ لا إلٰهَ إلاّ هُوَ الرَّحمنُ الرَّحيمُ . آفریــدگار شما یکی‌است، جزاوخدای دیگر نیست،بخشاینده ومهربان‌است[۴۲] .

آیهٔ ۱۶۴ إنَّ في خَلْقِ السَّمٰواتِ وَ الأرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ . چو این بیامد : وَ إلٰهُكُمْ إلٰهٌ واحِدٌ . کافران گفتند مر پیغامبر را علیه‌السلم : حجتی و بیانی بیار فران کافریدگار یکی‌است . فرود آمد این آیت : إنَّ في خَلْقِ السَّمٰواتِ وَ الأرْضِ وَاخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ . گفت : اندر آفرینش آسمانها اندر هوا و زمیها فر روی آب و

اندر آمد شد روز و شب. وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ . و آن دو کشتی‌ها همی روند اندر دریاها فر روی آب از بهر سود آدمیان را . وَمَا أَنْزَلَ اللهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ . و اندر باران که بفرستد خدای از آسمان ، و زنده کند بدو زمین خشك را به گیاهها[1] او کشتمندها . وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ . و اندر فاز گردانیدن بادها اندر هوا فر راست او چپ و پیش و سپس . وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ . و اندر ابرها سخره کرده اندر هوا میان آسمان و زمین مر سبب باران را . لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ . اندرین همه نشانیهاست فر یگانگی خدای عزوجل مر خردومندان را .

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللهِ . آیهٔ ۱۶۵

[۴۳]

زبیدی گفت : از مردمان کسهااند که فرود خدای عز و جل مخلوقانی را همتا گیرند فا خدای ، فرمان ایشان کنند به معصیت خدای . و مفسران دیگر گفتند : از کافران کسهااند که بجز از خدای انبازان گیرند فا خدای از بتان . و عیسی و عزیر را دوست دارند ایشان ، چنانکه مومنان دوست دارند خدای را . و گفتند به دوستی برابر دارند مر بتان را فا خدای عزوجل . وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلّٰهِ . و مومنان دوست دارنده‌تراند مر خدای را از کافران مر بتان را، زیرا که مومنان مرخدای را به حال فراخی و تنگی بخوانند و بپرستند

۱ــ متن : گیاها

ودوست دارند، و کافران مربتان را به حال فراخی پرستند. و چو اندر کشتی‌نشینند و موج دریا بخیزد، آن هنگام بتان را دست فاز دارند و به اخلاص مر خدای را خوانند ، چنانکه خدای گفت عز وجل : فَإِذَا رَكِبُوا فِي ٱلْفُلْكِ دَعَوُا اللهَ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ ، فَلَمَّا نَجَّيٰهُمْ إِلَى ٱلْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ[۱] . او نیز کافران مربتان را تا نبینند نپرستند ، و مومنان مر خدای را عز وجل نا دیده بپرستند . مومنان مرخـدای را دوست‌تر دارند . وَ لَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلّٰهِ جَمِيعاً وَ أَنَّ اللهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ. و اگر به تی خوانی ، خطاب این پیغامبر را بود ؛ معنیش چنان بود ، و اگر نه که محمدی علیه‌السلم به قیامت اندر ببینی مر فیداد گران را از کافران ، چو معاینه شود مر ایشان را عذاب خـدای آسمان ببینی به چه جایگاه بود فاز گشت ایشان از دوزخ جاودان ؛ و چو به یی خوانی ، چنان بود ، و اگـر بدانندی فیدادگران [۴۴] از کافران چو معاینه شود شان عذاب اندران جهان ، که قوت به جملگی مر خدای راست و عذاب خدای سخت است مر کافران را ، بگرویدندی اندرین جهان به جملگی.

آیهٔ ۱۶۶ إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوُا الْعَذَابَ. چـو فیزار شوند بتان از کافران اندران جهان و مهتران از کهتران که فرمان ایشان کرده بودند به معصیت خدای اندرین جهان ، و ببینند مهتران و کهتران به جملگی عذاب خدای اندران جهان . وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ . اهل لغت گویند برینه گردد میان ایشان آن هنگام

۱ــ آیهٔ ۶۵ سورهٔ عنکبوت

پیوستگیهایی که بوده باشد میان ایشان اندر این جهان ؛ و مقاتل بن
حیان گوید ، و ابوجعفر الرازی : جدا افگنند میان ایشان منازلهاشان
اندر دوزخ ؛ و ابن عباس گفت : بریده گشت آن هنگام دوستیهاشان
و پیمانهاشان .

آیهٔ ۱۶۷ وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّؤُوا
مِنَّا . چنین گویند : آن هنگام اسپس روان شان و کهتران شان چو
معاینه شود عذاب‌شان اگر ما را به نیز فازگشتن بود فاز دنیا ، فیزار
شویم ازیشان ، همچنان کایشان فیزار گشتند امروز از ما . كَذٰلِكَ
يُرِيهِمُ اللّٰهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ . چنین نماید خدای عز و جل
عقوبت کفرهاشان عذاب اندران جهان ، و دریغها و پشیمانیها
بماند فر دلهاشان . وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ . و نباشند ایشان
بیرون آیندگان هرگز از دوزخ جاودان .

آیهٔ ۱۶۸ يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا . یا مکیان ،
بخورید از آنچه خدای بیافرید اندر زمین ، [۴۵] ازکشت مندها و از
چهارپایان، از آنچه مباح کرد خدای شما را خوردن اوحلال وخوش
مرشما را . وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ . متابع مباشید مر دیو را به
معصیت خدای عزوجل به حرام داشتن بحیره و سائبه و وصیله و حام.
إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ . که دیو مر شما را دشمن است پیدای.

آیهٔ ۱۶۹ إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ . سدی گفت : دیو مر شما را
بفرماید به معصیت و زنا ؛ وگفتند : دیو مر شما را همی به بدی فرماید
و زشتیها ، ای به حلال داشتن آنچه خدای حرام کردست ، و حرام

داشتن آنچه خدای حلال کردست. وَ اَنْ تَقُولُوا عَلَی اللهِ مٰا لاٰ تَعْلَمُونَ.
و بفرماید مر شما را به دروغ گفتن فر خدای عز و جل که خدای این
چیزها را حلال کردست و آن حرام کردست فی دانشی که مر شما
راست اندران .

آیهٔ ۱۷۰ وَ اِذٰا قیلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مٰا اَنْزَلَ اللهُ . چون گفتند مر ایشان را
مومنان که فرمان بردار کتاب خدای باشید ؛ و آن کنید که خدای
فرماید عز وجل اندر قرآن ؛ او حلال دارید حلال خدای را ؛ و حرام
دارید حرام خدای را. قٰالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مٰا اَلْفَیْنٰا عَلَیْهِ آبٰاءَنٰا. گفتند:
نی که ما فرمان بردار مران را باشیم که پدران را فران یافتیم ازحلال
داشتن بحیره و سایبه وبت پرستی. اَوَ لَوْ کٰانَ آبٰاؤُهُمْ لاٰ یَعْقِلُونَ شَیْئاً
وَ لاٰ یَهْتَدُونَ. ونه پدران شان فی‌خردان بودند وفی‌راهان، واجب نکند
فرمان برداری کردن مر فی‌راهان را وفی‌خردان راوگم بودگانرا.[۴۶]

آیهٔ ۱۷۱ وَ مَثَلُ الَّذینَ کَفَرُوا کَمَثَلِ الَّذی یَنْعِقُ بِمٰا لاٰ یَسْمَعُ اِلاّٰ دُعٰاءً وَ
نِدٰاءً . و مانند کافران مکه فا پیغامبر علیه‌السلام چو دعوت کردشان
به‌ایمان و بخواند نبی فر ایشان،گوش‌نکردند ایشان و خرد کارنبستند؛
چن مانند شبان بود فا گوسپندان ، بانگ فر زند فر ایشان که نشنوند
ایشان مراد شبان، مگرخواندن ایشان وبانگ فر زدن شان؛ ای اگرشان
پند دهدشان : ای‌گوسپندان ، ازان گیا مخوریدکان زهر گیاست، ایشان
ندانند ازان مراد شبان ؛ همچنین اندر نیافتند کافران نصیحت پیغامبر
علیه‌السلم. صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ لاٰ یَعْقِلُونَ . کرانند و گنگانند ونابینایانند
وفی‌خردانند؛ ای نخواهند که بشنوند حق‌را ومقرآیند به‌حق، یا ببینند

حق را یا خرد را کار بندندی .

آیهٔ ۱۷۲ یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُلُوا مِن طَیِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاکُمْ . یا آن کسهایی که بگرویدید به یگانگی خدای ، بخورید حلال شما را ازان خوشیها، و حلالهایی که روزی کردیم مرشما را از کشت مند ها و چهار پایان. وَ اشْکُرُوا لِلَّهِ . او سپاس داری کنید خدای را فر نعمتها، و مطیع باشید مر او را به امرها و نهیها . إِنْ کُنْتُمْ إِیَّاهُ تَعْبُدُونَ . اگر شما او را پرستید همی .

آیهٔ ۱۷۳ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِیرِ . و حرام کرد فر شما مردار و خون روان [۴۷] و گوشت خوك . وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَیْرِ اللهِ . و آنچه نام برده باشند فرو جز نام خدای و بسمل کرده باشند به نام بتان . فَمَنِ اضْطُرَّ غَیْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ . هر که فیچاره شود به وقت گرسنگی به‌خوردن چیزی ازین جز اینها. غَیْرَ بَاغٍ وَ لَا[۱] عَادٍ . اوباغی و عادی نباشد .

زجاج گفت : باغی آن بود که بیش از آن کـه گرسنگی را بنشاند ، بخورد ؛ یا بدان مقدار نخورد کش قوت باشد ؛ و حسن و سدی گفتند : فی آنکه اندر خوردن مردار ستمگار باشند یا به سیری بخورند ، و فی آنکه عادی باشند مردار خورند ، و ایشان را بـدو حاجت نباشد . و قتیبی گفت : فی آنکه فر مسلمانان به شمشیر برون آمده باشند ، یا فا سلطان عادل خارجی گشته باشند . فَلَا إِثْمَ عَلَیْهِ . فرو بزه نی به خوردن مردار به وقت اضطرار به مقدار . إِنَّ اللهَ غَفُورٌ

۱ـ «لا» درمتن نیامده است .

رحیمٌ . کـه خـدای عزوجل آمرزگارست بندگان را و بخ
ایشان کـه رخصت دهد همی مر ایشان را به خوردن مردار
اضطرار .

آیهٔ ۱۷۴ إنّ الّذینَ یَکْتُمُونَ ما أنْزَلَ اللهُ مِنَ الْکِتابِ . آن کسهایی
کردند مران کـه خدای فـرو فرستاد اندر توریت از صفت
علیه‌السلم . وَ یَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَناً قَلیلاً . و بگزینند همی به پنها
صفت پیغامبر علیه‌السلم سود زیان اندکـی . اُولئِکَ ما یَأْکُ
بُطونِهِمْ إلاّ النّار . ایشان آن کسها اند که نخورند همی [۴۸
آتش ، ای آنچه همی بخورند اندرین جهان ، آتش گردد اندر
شان اندران جهان . وَ لا یُکَلِّمُهُمُ اللهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ . و خدای
سخن نگوید به رحمت اندران جهان . وَ لا یُزَکّیهِمْ . و عفو نک
و ننهد از یشان گناهانشان . وَ لَهُمْ عَذابٌ ألیمٌ . و مر ایشان را
عذاب درد ناك انـدران جهان .

آیهٔ ۱۷۵ اُولئِکَ الّذینَ اشْتَرَوُا الضَّلالَةَ بِالْهُدی وَ الْعَذابَ بِالْمَ
ایشان آن کسها اند که بدل گرفتند کافری را فر ایمان و عذ
فر آمرزش . فَما أصْبَرَهُمْ عَلَی النّارِ .

مجاهد گفت و سعید بن جبیر و قتاده : چون دلیرند فر
وعکرمه گفت : چون دلیرند فر کافری که نزدیك شان کند به

آیهٔ ۱۷۶ ذلِکَ بِأنَّ اللهَ نَزَّلَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ . آن عذاب مر این
اندران جهان بدان که فرو فرستاد خدای کتابهارا از بهر بیان کر
را ، و ایشان کافر شدند بدو . وَ إنَّ الّذینَ اخْتَلَفُوا فِی الْکِتابِ

کسها کایشان دو گروهی کردند از جهودان و ترساآن اندر توریت و انجیل . لَفِی شِقَاقٍ بَعِیدٍ . اندر خلافند و دشمن داری دور از راه راست .

لَیْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَکُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ . [۴۹] و آن آن بود که جهودان گفتند : طاعت نماز است سوی بیت‌المقدس ؛ و ترساآن گفتند : نه که طاعت نمازست سوی آفتاب فر آمدن ؛ این آیت بیامد ، گفت : پرهیزگاری نه اندر نمازست سوی بیت‌المقدس و سوی مشرق .

و مقاتل گفت : تقوی و طاعت نه همه آنست که نماز کنند و جز ازو نکنند. وَ لٰکِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ . ولکن تقوی وطاعت مر آن کسها راست که بگروند به خدای . وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ . وبه روز فازپسین. وَ الْمَلٰئِکَةِ وَالْکِتَابِ وَالنَّبِیِّینَ . و بگروند به فریشتگان و به همه کتابها او به پیغامبران . وَ آتَی الْمَالَ عَلٰی حُبِّهِ ذَوِی الْقُرْبٰی وَالْیَتَامٰی. و بدهند خواسته فا دوست داشت ایشان مرو را مر خویشان را و فی پدران را . وَ الْمَسَاکِینَ وَابْنَ السَّبِیلِ . و مر درویشان را و مر غریبان را . وَ السَّائِلِینَ وَ فِی الرِّقَابِ . و مر خواهندگان را و مر مکاتبان را . وَ أَقَامَ الصَّلٰوةَ وَ آتَی الزَّکٰوةَ . و نماز را بگزارند و زکوة را بدهند . وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا . و تمام کنند مر پیمانها را که گرفته باشند فا خدای عزوجل . وَالصَّابِرِینَ فِی الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ . و شکیبا باشند فر درویشیها و بیماریها . وَحِینَ الْبَأْسِ . و شکیبایی کنند به وقت کارزار فا دشمنان خدای عزوجل . [۵۰]

اولئکَ الَّذینَ صَدَقُوا. ایشان آن کسها اند اهل ایـن صفت کاندر ایمان خویش مصدق بودند نه منافق بودند. وَ اُولئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ. و ایشانند فرمان برداران و پرهیزگاران.

آیهٔ ۱۷۸ یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصاصُ فِی الْقَتْلی. یـا گرویدگان، فریضه کرد خدای فر شما قصاص فر آن کسی که بکشد از شما کسی را بـه عمدا. اَلْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْاُنْثی بِالْاُنْثی. آزاد بدل آزاد، و بنده بدل بنده، و زن بدل زن.

ابن عباس گفت: ایـن آیت به سبب دو بنگاه آمدست از بنگاههای[1] عرب. یك گروه را فر یك گروه فضل بود، ازین گروه که کهتر بودند، بکشتی مر زنی را از آنها که مهتران بودنـد؛ ایشان مردی را بدل آن قصاص کردندی؛ و اگر بنده‌ای را کشته بودندی، آزادی را بدل او قصاص کردندی. چو مسلمانی بپذرفتند و مسلمان شدند، آن قصه را به پیغامبر فر داشتند و خواستند که هم فران حکم بروند. این آیت بیامد، پس گفت: فَمَنْ عُفِیَ لَهُ مِنْ اَخیهِ شَیْءٌ. و هران کسی از کشندگان که فرو یله کردند اولیای کشته چیزی از حق بدادرش، ای عفو کردند او را از قصاص، و به دیت صلح کردند یا کمتر از دیت. فَاتِّباعٌ بِالْمَعْرُوفِ. واجب بود فر اولیای کشته که طلب کنند مردیت را به علم به سه ساله، هر سالی سیکی سه هزار درم و سیصد درم و سی و سه درم و دو دانگ. وَ اَداءٌ اِلَیْهِ بِاِحْسانٍ. و فران کازو طلب کنند دیت گزاردن آنچه واجب نبود فرو

۱ــ متن: بنگاها

به میراث خواران کشته به نیکوی فی تقاضا . ذٰلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ . [۵۱] آنچه یاد کرد خدای از قصاص و از صلح کردن به دیت و عفو کردن آسانی بود از خدای فر شما ، و بخشایشی کـه ببخشودتان بدو .

و کلبی گوید : فر اهل توریت قصاص بـود و دیت نبود ، و فراهل انجیل عفو بودو قصاص نبود و دیت بود ، و مر این امت را مباح کرد خدای عزوجل، خواهند قصاص کنند و خواهند صلح کنند به دیت یا به کمتر از دیت و خواهند عفو کنند. فَمَنِ اعْتَدىٰ بَعْدَ ذٰلِكَ فَلَهُ عَذابٌ أَلِيمٌ . و هر که ستم کند وز حد بگذرد از خویشان کشته فر کشنده مرو را بکشد سپس ازانکه مرو را عفو کرده باشد و بـه دیت بسندیده باشد ، مرورا[است] عذاب دردناك اندران جهان .

آیهٔ ۱۷۹ وَلَكُمْ فِي الْقِصاصِ حَيٰوةٌ . و مر شما را که مومنان‌اید انـدر قصاص که بفرمودم تان زندگانی‌است ، و آن آن بود کـه کشنده از کشتن فاز ایستد ، از بیم آن را کاو را قصاص کنند اندران بقاء او بود وُ بقاء جز او . يٰا أُولِي الْأَلْبٰابِ . یا خردمندان از آدمیان . لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ . تا بپرهیزید از ریختن خون از بیم قصاص .

آیهٔ ۱۸۰ كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذٰا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْراً . فریضه کرد خدای فر شما ، چو نزدیك آید یکی را از شما مرگ اگر مال دست فاز دارد . اَلْوَصِيَّةُ لِلْوٰالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ . وصیت کردن مر مادر را و پدر را و خویشان . بِالْمَعْرُوفِ . به مقدار فـی اسراف . حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ . واجب است وصیت فر مومنان کـه وصیت کنند

چنانکه بفرمودشان خدای عزوجل . [۵۲]

مفسران گفتند : وصیت مادر و پدر منسوخ شد بابت میراث. پیغامبر گفت علیه‌السلم : وصیت روا نیست مر میراث خواره را . و همه مفسران گفتند که خیر اندرین آیت خواستست .

قتاده گفت : اگر هزار درم دست فاز دارد ، وصیت کند . و ابن عباس گفت : هر که شست دینار دست فاز ندارد ، وصیت نبود فرو واجب .

آیهٔ ۱۸۱ فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ . و هران کسی از وصیان که بگرداند اندرز مرده راسپس از آنکه شنوده باشد از وی . فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ ، بزه آن فر آن کسها کش بگردانند . إِنَّ اللهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ . خدای شنواست مر اندرز مرده را ، و داناست به عدل و جور مرده .

آیهٔ ۱۸۲ فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفاً أَوْ إِثْماً . و هران کسی کاز وصیان بداند که وصیت کننده میل کردست اندر وصیت یا جور کردست .

کلبی گفت و مقاتل : جنف جور بود و اثم خطا بود . و مجاهد گفت و سدی : جنف خطا بود و اثم عمد بود . فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ . میان میراث خواران از پس مرگ او صلح کند ، و آن را که از سیک زیادت کردست فاز سیک فاز آرد . فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ . و فر وصی بزه نی اندر آنچه کند . إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ . ابن عباس گفت و سعید بن جبیر : آمرزگارست مر وصی‌را بدانکه‌صلح کرد میان[1] میراث‌خواران،

---

۱ــ متن : شان

ومهربانست فرو که رخصت داد مرو را بدان .

آیهٔ ۱۸۳ یا أَیُّها الَّذینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ . یا آن کسهایی که بگرویدید به‌خدای، فریضه کرد فرشما خدای[۵۳] روزه‌ی ماه رمضان. کَما کُتِبَ عَلَی الَّذینَ مِنْ قَبْلِکُمْ . چنانکه فریضه کرده بود فر اهل انجیل ، قوم عیسی . لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ . تا بپرهیزید از طعام و شراب و مبا ضعت .

آیهٔ ۱۸۴ أَیّاماً مَعْدُوداتٍ . روزگارهای شمرده ، سی روز به قول مقاتل. و بوسهل انماری گفت : فریضه کرد خدای عز و جل فر شما چنانکه فریضه کرد فر آنکه پیش از شما بودند به معنی فریضگی نه به عدد ایام . فَمَنْ کانَ مِنْکُمْ مَریضاً . او هر که از شما بیمار بود. أَوْ عَلی سَفَرٍ . یا به سفربود ، روزه بگشاید به ماه رمضان . فَعِدَّةٌ مِنْ أَیّامٍ أُخَرَ . فرو واجب بود به عدد آن روزگار که بگشاده باشد روزه ، روزه بدارد . وَعَلَی الَّذینَ یُطیقُونَهُ . و فران کسهایی که مر ایشان را توانایی روزه داشتن بود به ماه رمضان ، بیمار و مسافر نبوند و روزه بگشایند . فِدْیَةٌ طَعامُ مِسْکینٍ . فر ایشان صدقه دادن مسکین مر هر روزی را که بگشاده باشند ، طعام دهند مر مسکینی را نیم صاع گندم . دومن به قول کوفیان . فَمَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً . و هر که زیادت کند فر دومن و بیشتر دهد . فَهُوَ خَیْرٌ لَهُ . آن مرو را به از آن بود که یکی مسکینی‌را دهد دومن ، به قول کلبی و مقاتل .

و خواجه بومنصور گفت : فَهُوَ خَیْرٌ لَهُ . آن ثوابی بود مرو را که پیش فرستد . وَأَنْ تَصُومُوا خَیْرٌ لَکُمْ . و اگر روزه بدارید چو

درست باشید و به سفر نباشید به مر شما را از آن که بگشایید و ومر درویش را طعام دهید. [۵۴] إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ . اگر بدانید که چه ثواب است مر روزه داران را . ابن عباس گفت و قتاده و مقاتل : این آیت منسوخ شد ، بدان گفت : فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ .

آیهٔ ۱۸۵ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ . ماه رمضان آن ماهی است کاندرو فرو فرستادند قرآن از لوح المحفوظ به آسمان نخستین بیست شب اندر بیست سال ، و جبریل بیاورد سوی پیغامبر علیه‌السلم بیست‌سال. هُدًى لِلنَّاسِ. ره نمای است قرآن مران را که بدو بگرود و کار کند بدانچه اندروست . وَ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ . و اندرو آیتهایی است پدید کرده از حلال و حرام او مخرج است اندر دین بدو از شبهتها و گم بودگیها . فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ . و هران کسی کاز شما حاضر باشد به ماه رمضان و درست باشد به تن و به خرد ، و نه حایض باشد و نه زجه ، روزه بدارد ماه رمضان. وَ مَنْ كَانَ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ . و هر که از شما بیمار باشد و روزه داشت نتواند یا به سفر باشد ، روزه بگشاید . فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ . فرو به عدد آن روزگار که بگشاده بود روزگار دیگر بدارد . يُرِيدُ اللهُ بِكُمُ الْيُسْرَ . خدای عزوجل بدان رخصتی که بداد شما را از گشادن روزه به حال سفر و بیماری ، آسانی خواست فر شما . وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ . و نخواست دشواری فر شما . وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ . تا تمام کنید عدد روزگار ماه . وَ لِتُكَبِّرُوا اللهَ عَلَى مَا هَدَيكُم . و تا بزرگ دارید مرورا بدان که شناسا کرد مر شما را به دین خویش و سنتهای پیغامبر

خویش . [۵۵] وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ . تا بگزارید شکر این نعمت خدای را عزوجل و فی فرمانی نکنید مرو را .

آیهٔ ۱۸۶ وَ اِذا سَأَلَکَ عِبادی عَنّی فَاِنّی قَریبٌ .

ابن عباس گوید : چو آن آیت بیامد : وَ قالَ رَبُّکُمْ ادْعُونی اَسْتَجِبْ لَکُمْ. یاران گفتند یا پیغامبر خدای، بفرمودمان خدای به دعا، و وعده کردمان به اجابت ، خبر ده ما را از خدای که نزدیك است او تا فا او راز گوییم ، یا دورست تا به آواز بلندش بخوانیم . این آیت بیامد : وَ اِذا سَأَلَکَ عِبادی عَنّی فَاِنّی قَریبٌ . چو بپرسند ترا که محمدی بندگان من از من ، بگوی که من نزدیکم به بندگان . اُجیبُ دَعْوَةَ الدّاعِ اِذا دَعانِ. پاسخ کنم خواندن خواننده را چو بخواند مرا.

و کلبی گفت: جهودان گفتند چگونه شنود خدای دعا های ما و نه که محمدی ، چنین گویی همی که میان ما و آن آسمان نخستین پانصد ساله راهست ؟ این آیت بیامد .

مقاتل گوید : این به شأن عمر آمد ، و آن آن بود که عمر فا زن شبی از شبهای ماه رمضان گرد آمده بود بدان وقتی که حرام بود گردآمدن فا زن به شب . پس پشیمان شد فران. سوی پیغامبر آمد علیه السلم ، گریان ، و گفت : هلاك شدم یا رسول‌الله ، و هلاك کردم کس دیگر را . گفت : چه کردی یا عمر ؟ قصه بکرد فا پیغامبر . این آیت بیامد : وَ اِذا سَأَلَکَ عِبادی عَنّی فَاِنّی قَریبٌ اُجیبُ دَعْوَةَ الدّاعِ اِذا دَعانِ . چو بپرسند ترا بندگان روزه داران من از پاسخ من و عفو من

۱ـ آیهٔ ۶۰ سورهٔ غافر (۴۰) .

بدان جنایتی که بکردند فر تنهای خویش ، بگوی که من نزدیکم به پاسخ کردن و به گنه عفو کردن . فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي . پاسخ کنید شما که بندگانید مرا بدانچه بخواندم شما را بدو از دین من و طاعت. وَ لْيُؤْمِنُوا بِي . و استوار دارید مرا بدان که وعده کردم به اجابت مران را که بخواند مرا به اخلاص . گفتند : مقر باشید بدان که من قادرم به پاسخ خوانندگان . [۵۶] لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ . تا راه یابند ایشان بدان چیزی که صلاح ایشان بود اندران بدین جهان و بدان جهان .

۲: ۱۸۷ أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ . به شأن عمر آمد این آیت و به شأن صرمةبن‌انس، کنیتش بود بوقیس. به اول مسلمانی چو روزه بگشادی مرد ، حلال بودی مرو را طعام و شراب و جماع تا نماز خفتن نکردی ، یا پیش از نماز خفتن نخفتی ، آن هنگام فرو حرام شدی طعام خوردن و مجامعت کردن تا دیگر شب . شبانگاهی این بوقیس بیامد سوی پیغامبر علیه‌السلام ضعیف گشته ، پیامبر پرسید مرو را : یا باقیس ، چه بودست که شبانگاه چنین ضعیفی ؟ گفت یا رسول‌الله ، دی همه روز اندر خرماستان دولاب کشیدم . شبانگاه به خانه آمدم. زنم خواست که مرا طعامی گرم بدهد. تا او طعام آورد، مرا خواب برده بود ، و طعام و شراب فر من حرام گشته بود . و عمر را نیز بیوفتاد فا زن آنچه گفتیم . و کسهایـی نیز مقـر آمدند پیش پیغامبر علیه‌السلم بدانچه رفته بود از ایشان فرایشان. این آیت بیامد : أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ . حلال گردید مـر شما را ای مومنان گرد آمدن فا زنان تا شبانگاهان ماه رمضان پیش از خواب

و سپس از خواب. هُنَّ لِباسٌ لَکُمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ.

ابن عباس گفت و مجاهد وسعید بن جبیر : زنان آرام شمااند ، و شما آرام ایشان . پس بگفت عمـر را و یاران او را . عَلِمَ اللهُ أَنَّکُمْ کُنْتُمْ تَخْتانُونَ أَنْفُسَکُمْ . بدانست خدای که شما فر تنهای خویش ستم کنید بدانکه به‌نهی خدای فراز نشوید . فَتابَ عَلَیْکُمْ وَ عَفا عَنْکُمْ . توبه داد شما را و عفو کرد گناهان تـان را . فَالْآنَ باشِرُوهُنَّ . [۵۷] اکنون که مباح کرد مر شما را خدای عزوجل گـرد آیید فا زنان . وَابْتَغُوا ما کَتَبَ اللهُ لَکُمْ . و بجویید آنچه قضا کردست خدای عزوجل مر شما را از فرزندان .

و بوسهل گفت : ای نیت کنید به وقت مجامعت فا زنان ، اگر قضا کند مرا خدای فرزندی ، تا او را یاد کند و بستاید . و بـه شأن بوقیس بیامد . وَ کُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتّی یَتَبَیَّنَ لَکُمُ الْخَیْطُ الْأَبْیَضُ مِنَ الْخَیْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّیامَ إِلَی اللَّیْلِ . مباح کرد مر شما را طعام و شراب بخورید تـا پیدا نیاید مر شمـا را اسپیده دم فاز پسین از سپیده‌دم نخستین. وَ لا تُباشِرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ عاکِفُونَ فِی الْمَساجِدِ.

کلبی گفت : جماعتی از یاران معتکف نشستند اندر مزکت ، چو یکی را از ایشان حاجت اوفتادی به زنان ، بیرون آمدی از مزکت و گرد آمدی فا عیال . پس سر بشستی و فاز مزکت فاز آمدی . این آیت بیامد : و فا زنان گرد میایید نه به شب و نه به روز . همیشه که معتکف باشید اندر مزکتها . تِلْکَ حُدُودُ اللهِ .

سدی گفت : آن شرطهای خـدای است . و ضحـاك و مقاتـل

گفتند و کلبی: آن معصیتهای خدای است مجامعت فا زنان به حال اعتکاف. فَلَا تَقْرَبُوهَا. فراز مشوید. كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ. چنین پیدا کند خدای عزوجل مردمان را نشانیهای خویش.

کلبی گفت: ای نهی کردن از مجامعت اندر اعتکاف. لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ. تا بپرهیزید ازو.

آیهٔ ۱۸۸ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ. ابن عباس گفت و سعید بن جبیر: این آیت به شأن [۵۸] امرؤالقیس بن عابس الکندی آمدست و عبدان بن اشوع الحضرمی. خصومت کردند پیش پیغامبر علیه‌السلم اندر زمینی که بود میان ایشان؛ و عبدان دعوی کرد فر امرؤالقیس، و گوا نداشت. امرؤالقیس خواست که سوگند خورد، این آیت بیامد: وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ. و بهری از شما خواسته‌ی بدادر مسلمان مخورید. وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ. و خواسته های مسلمانان به حاکمان مفگنید تا شما را حکم کنند به باطل، و شما دانید که ستمگارید، به قول حسن بصری و قتاده. لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ. تا بخورید بهری از خواستهٔ مردمان به جور. وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ. و شما دانید که فر ناحق‌اید.

آیهٔ ۱۸۹ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ. ابن عباس گفت: به شأن معاذ بن جبل آمد و ثعلبة بن عنمه، و هر دو انصاری بودند. گفتند: یا پیغامبر خدای، چه سبب است مر ماه را پیدا آید باریک چو رشته‌ای، پس فاز زیادت همی شود تاگرد بیسند، پس فاز به‌نقصان اوفتد تا فازگردد

هم فر ان حال که به ابتدا بودست ؟ این آیت بیامد :یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْاَهِلَّة . الآیه . ترا همی پرسند یا محمد علیه السلم از باریکی ماه وز پرّی اوی ، و هلالش از بهر آن خوانند چو مردمان مرو را به وقت نو شدن ببینند بگویند : لااله الاالله . قُلْ هِیَ مَوَاقِیتُ لِلنّاسِ . بگوی مر پرسندگان را که بیافرید خدای ماه از بهر منفعت مردمان را مر وقت روزه گرفتن و گشادن را ، وعدت زنان را . وَ الْحَجِّ . و بگوی وقتاست مرحج‌را ، بدو بشناسند ایام حج را. وَ لَیْسَ الْبِرُّ بِاَنْ تَأْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا . [۵۹]

ابن عباس گفت : مردمان اندر جاهلیت و به اول مسلمانی چو حرم گرفتندی پیش از ایام حج ، هر که ازاهل خانه‌ی کلوخین بودی، از ره در اندر نیامدی به سرای ، سوی پشت خانه سوراخی بکردی و بدان ره اندر آمدی و بیرون شدی ؛ و اگر از اهل خیمه بودی ، از پس پشت خیمه اندر آمدی ، مگر آن کسی که حرم گرفته بودی از قریش وز کنانه وز خزاعه بودی ، تا یك روز پیغامبر علیه‌السلم از در بوستانی اندر آمد و محرم بود . مردی بدید مرو را که نه از قریش بود ، او را قطبة بن عامر خواندندی ، از راه در اندر آمد از پس پیغامبر . اوی محرم بود بدیدش پیغامبر مرو را گفت : از من دور باش که ته از ره در اندر آمدی ، و ته اندر حرم بودی و نه از قریش بودی . و قریش را حمس خواندندی . قطبه پیغامبر را گفت : اگر ته حمسی من حمسم ، دین ترا پسندیدستم و فر سنت ته همی روم . این آیت بیامد و مران حال را منسوخ کرد و گفت :

وَ لَیْسَ الْبِرُّ بِاَنْ تَأْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا. طاعت اندر حرم نه آن است کاندر خانه‌هاتان از ره پشت اندر آیید[1] . وَ لٰکِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقٰی. جز که طاعت داشتن به وقت حرم گرفتن طاعت آن کس بود که بپرهیزد از جماع ، وز دشنام ، وزستیدن[2] فا یار اندر طریق حج .وَأْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ اَبْوَابِهَا . و از راه در ها اندر آیید به خانهاتان . اکنون رخصت مر شما را . وَاتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ . بپرهیزید و صید مگیرید به حرم اندر ، تا رستگاری یابید به ثواب خدای عزوجل ، و نجات یابید از عذاب دردناك .

آیهٔ ۱۹۰ وَ قَاتِلُوا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ الَّذِینَ یُقَاتِلُونَکُمْ .

ابن عباس گفت : چو پیغامبر علیه‌السلم فا یاران [۶۰] عمره برد به مکه ، چو به حدیبیه برسید ، کافران فاز داشتند پیغامبر را از عمره بردن به مکه ، و صلح نامه نبشتند فا پیغامبر علیه‌السلم فران که امسال فاز گردد ، و دیگر سال هم اندرین مه عمره آرد به مکه، وخالی کنند مکه مرو را سه روز. دیگر سال پیغامبر فا یاران بیامد تا آن عمره را قضا کند ؛ همی‌ترسید که کافران فا او وفا نکنند . این آیت بیامد : وَ قَاتِلُوا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ الَّذِینَ یُقَاتِلُونَکُمْ . و کار زار کنید اندر طاعت خدای به‌حرم اندر، و به‌حرم اندر فا آن کسها که فا شما ابتدای کار زار کنند : وَ لَا تَعْتَدُوا .

و کلبی گفت: و شما ابتدای کار زار مکنید تا ایشان ابتدا نکنند. اِنَّ اللّٰهَ لَا یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ . که خدای دوست ندارد مران کسها را

۱ــ متن : آید ۲ــ چنین است در متن = ستیهیدن ؟

کازحد بگذرند ، و بهری گفتند : وَ لاٰ تَعْتَدُوا . ای فی داد مکنید به کشتن زنان و کودکان و پیران که خدای نپسندد فی‌داد فی دادگران.

آیة ۱۹۱ وَ اقْتُلُوهُمْ حَیْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ . و بکشید شان هر کجا بیابیدشان. وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَیْثُ أَخْرَجُوکُمْ . و برون کنید شان از آنجا که برون کرده بودند تان ، ای از مکه . وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ . وان شرک کایشان اندرواند بزرگ تر و هول ناک تر و سختر از کشتن شما مر ایشان را اندر حرم و اندر حرم . وَ لاٰ تُقاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ حَتّٰی یُقاتِلُوکُمْ فیهِ . وکارزار مکنید فا ایشان اندر حرم تا ایشان ابتدا نکنند به کارزار شما اندرو . فَاِنْ قاتَلُوکُمْ [ ۶۱ ] فَاقْتُلُوهُمْ . اگر ایشان کارزار کنند فا شما بکشیدشان . کَذٰلِکَ جَزاءُ الْکافِرینَ . چنین است پاداش بت پرستان .

آیة ۱۹۲ فَاِنِ انْتَهَوْا فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحیمٌ . و اگر فاز باشند از کارزار شما و توبه کنند ، خدای آمرزگارست و بخشاینده مر ایشان را.

آیة ۱۹۳ وَ قاتِلُوهُمْ حَتّٰی لاٰ تَکُونَ فِتْنَةٌ . و کارزار کنید فا ایشان اگر ابتدا کنند به کارزارتان ، تا نماند اندر زمین شرک . وَ یَکُونَ الدّینُ لِلّٰهِ. و تا دین مرخدای را بود اندر جزیرهٔ عرب. فَاِنِ انْتَهَوْا . اگر فاز باشند از کارزار شما . فَلاٰ عُدْوانَ اِلاّٰ عَلَی الظّالِمینَ . دستوری نی مر شما را به کارزار مگر فر ستمگاران و ابتدا کنندگان به کارزار .

آیة ۱۹۴ اَلشَّهْرُ الْحَرامُ بِالشَّهْرِ الْحَرامِ[1] . این ماه حرم ماه ذوالقعده که

۱ــ درحاشیه آمده است : یعنی اگر شما ما[ه] حرام جنگ کنید ما نیز کنیم

اندر شدی اندرو به مکه بدل ماه حرم ماه ذوالقعدهٔ پارینه که ترا فازداشته بودند ازمزکت مکه. وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ. وحرم امسالینه بدل حرم پارینه ، ای قصاص کردم مر ترا ازیشان امسال برون کردم ایشان را از مکه ، چنانکه فاز داشته بودند پار مر ترا از عمره آوردن به مکه . فَمَنِ اعْتَدٰی عَلَیْکُمْ . و هر که فر شما فیداد کند به کارزار اندر مکه . فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدٰی عَلَیْکُمْ . قصاص کنید مر ایشان را همچنان که فیداد کردند فر شما. وَ اتَّقُوا اللّٰهَ . و بپرهیزید از خدای به همه چیزی که بفرمود مر شما را اندرو، و بههمه چیزی که نهی کرد ازو . [۶۲] وَاعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ . و بدانید که خدای یاری ده پرهیزگاران است به نصرت دادن مر ایشان را .

آیهٔ ۱۹۵ وَ اَنْفِقُوا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ وَ لَا تُلْقُوا بِاَیْدِیکُمْ اِلَی التَّهْلُکَةِ .

ضحاک گفت : نفقه کنید شما که توانگرانايد فر درویشان اندر طریق غزو به حدیبیه .

و ابن عباس گفت : چو پیغامبر یاران را بفرمود که فا او بروند به حج ، کسهایی از درویشان گفتند چگونه کنیم ما را زاد نیست . این آیت بیامد و بفرمود مر توانگران را تا هزینه کنند فر درویشان اندر راه حج. و به دست خویش خویشتن را هلاک مکنید.

حسن بصری و جماعتی از مفسران گفتند : گرفتی مکنید که نفقه از درویشان فاز دارید ، که هلاک شوند .

و بوایوب انصاری گفت : این آیت به شأن ما آمد ، خویشتن را هلاک کردن، تخلف کردن بود از غزو کردن فا پیغامبر علیه‌السلم ،

و نشستن بود به مدینه فاعیال وفرزند .

وبراء ابن عازب گفت : وَلا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ . تفسیرش آن بود که بنده گنه کند ، از رحمت خدای عزوجل نومید شود و گوید مرا توبه نیست . وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ . سفیان ثوری گفت : گمان نیکو برید به خدای که ما را بیامرزد که خدای نیکو گمانان را دوست دارد .

و مقاتل گفت : نفقه‌ی نیکو کنید اندر طاعت خدای و به حسبت کنید که خدای مر نیکو کاران را دوست دارد . [۶۳]

آیهٔ ۱۹۶ وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ. و تمام کنید حج را و عمره را از بهر خدای را عزوجل ، چنانکه ابتدا کرده باشید .

مفسران گفتند : تمامی حج آن بود کاندر راه حج زنا نکنید ، و دشنام ندهید ، و معصیت نکنید ، و فا یاران خویش نستیهید .

و بهری گفتند : کافران حج کردندی به تلبیه اندرون مرخدای را عزوجل همباز گرفتندی . خدای مومنان را بفرمود ، چو حج بکنید ، خالص مرا کنید ، و مر تلبیه‌ی شما را فا شرك میامیزید . فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ . وگر شما را به راه حج اندرون فاز دارد از حج بیماری یا دشمن یا علتی که شد نتوانید ، فر شما آنچه آسان آید از قربان با اشتر یا گاو یا گوسپند ، بفرستید به مکه. وَلَا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ . و شما کاندر حرمید از حاجیان ، مویها مستربد وز حرم بیرون مایید تا قربانها تان به مکه

نرسد ؛ چو قربان به مکه رسد ، فران میعادی که نهاده باشید ، سر بسترید ، و آن هنگام دگر سال آن حج را قضا کنید. فَمَنْ کانَ مِنْکُمْ مَرِیضاً أَوْ بِهِ أَذیً مِنْ رَأْسِهِ . و هر آن کسی کاز شما بیمار بود ، یا اندر سر او گزنده بود که مرو را برنجاند ، و شکیبایی کرد نتواند ، تا قربان او به مکه بـرسد سر بسترد . فَفِدْیَةٌ مِنْ صِیَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ . فرو واجب بود کفارت آن را که روزه دارد سه روز ، یا صدقة دهد گندم مر شش درویش را سه صاع ، هر درویشی دو من ، یا هر درویشی را [۶۴] چهار من جو ، یا چهار من خرما ، یا چهار من میویز ، یا قربانی بفرستد به مکه ، یا آنجا قربان کنند و گوشت او به درویشان مکه بدهند ، وز انجا نخورد ازین سه کفارت ، هر کدام خواهد بکند اختیار او را . فَإِذَا أَمِنْتُمْ . چو بیم دشمن از شما بشود، وز بیماری عافیت یابید و هنوز ایام حج مانده باشد ، بگزارید مران را که مه قصد کرده باشید به حج یا عمره . فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَی الْحَجِّ فَمَا اسْتَیْسَرَ مِنَ الْهَدْیِ .

کلبی گفت : و هر که او حرم کرد به عمره‌ی اندر ماه شوال و ذوالقعده ، و بیاید به مکه مر حج را هم اندران سال ، این کس متمتع بود فرو آنچه آسان شود از قربان اشتر یا گاو یا گوسپند ، قربان کندش به مکه ، و گوشت او به درویشان دهد .

و بوسهل گفت : و هر ان کسی کـه منفعت گیرد به زنان و به بوی خوش به مکه به بیرون آمدن از عمره که گرفته اندر ماه حج یا وقت حرم گرفتن حج فرو آنچه آسان آید از قربان . فَمَنْ لَمْ یَجِدْ

فَصِیَامُ ثَلٰثَةِ اَیَّامٍ فِی الْحَجِّ . و هر که او قربان نیابد یا بهای قربان که بکندی به مکه ، واجب شود فرو که روزه دارد سه روز اندر ایام حج ، پیش از روزهٔ عرفه . وَ سَبْعَةٍ اِذَا رَجَعْتُمْ . وَ فـرو هفت روز دیگر که روزه بدارد چو فاز خانه فاز آید ؛ و اگر خواهد به راه اندر بدارد . تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ . آن ده روز باشد تمام کفارت آن را که نیافت قربان .

ابن عباس گفت : آن ده روز تمامی مر حج او را و تمام نباشد حج و عمره جز بدو . ذٰلِكَ لِمَنْ لَمْ یَكُنْ اَهْلُهُ حَاضِرِی الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ . این حکم مران کسی را که نه مقیم باشد به مکه ، وز مسافران باشد ؛ و هر که اهل او اندر حرم باشد ، فرو قربان واجب نشود و نه روزه . وَ اتَّقُوا اللّٰهَ . [۶۵] بترسید از خدای ، و حلال مدارید اندرحج و عمره آنچه نشاید مر شما را . وَ اعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ شَدِیدُ الْعِقَابِ . و بدانید که عقوبت خدای سخت است مر ان کس را که عقوبت کندش .

آیهٔ ۱۹۷ اَلْحَجُّ اَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ . عبدالله بن مسعود گفت و ابن عباس و ابن عمر : وقت حرم گرفتن مر حج را ماه شوال است و ذوالقعده و ده روز ذوالحجه . هران کسی که برون این ماهها حرم گیرد ، سنت را خطا کرده باشد . فَمَنْ فَرَضَ فِیهِنَّ الْحَجَّ . و هر که حرم گیرد و فر خـویشتن واجب کند اندرین ایام حجی . فَلَا رَفَثَ وَ لَا فُسُوقَ وَ لَا جِدَالَ فِی الْحَجِّ . فضول نی و دشنام نی و ستیهیدن نی فا یار ، ای نام زنا مبراد .

و بهری گفتند : زنا مکناد و دشنام مدهاد و فا عدیل بـه راه

مستیهاد[1]. وَمٰا تَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ یَعْلَمْهُ اللهُ . وهر نیکوی که کنید اندر راه حج خدای آن را بداند وفران ثواب دهد اندران جهان. وَ تَزَوَّدُوا فَاِنَّ خَیْرَ الزّٰادِ التَّقْوٰی . ضحاك گفت : اهـل یمن چـو مسلمان شدند ، به حج آمدندی فیزاد، وگفتندی که خدای مان روزی بدهد. این آیت بیامد ، گفت : زاد فر دارید مر راه حج را ، و فر مردمان تکیه مکنید .

. ابن عباس گفت: زاد فر دارید بدان مقداری که خویشتن را از روی خلق فی نیاز دارید ؛ وار نی فر خدای توکل کنید ، که بهترین راههای زاد این جهان پرهیز است . وَاتَّقُونِ یٰا اُولِی الْاَلْبٰابِ . وز من بترسید یا خردمندان ، و به کسی میل مکنید جز به من .

و مکحول گفت : معنی آنکه زاد فر دارید ، ای یار نیك طلب کنید مر سفر را .

۲ یه ۱۹۸ لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنٰاحٌ اَنْ تَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّکُمْ . کلبی گفت : چو دههی گـوسپند کشان اندر آمـدی ، دست از بیع وز شری فاز گرفتندی ، و پیش از روز ترویه به یك روز ، و روز ترویه و روز عرفه [ ۶۶ ] بازارها فر داشتندی ، این آیت بیامد : لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنٰاحٌ . فر شما مومنانابد بزه نی . اَنْ تَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّکُمْ . کاز خدای طلب کنید روزی اندر روزگار حج . فَاِذٰا اَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفٰاتٍ . پس چو فاز گشتید روز عرفه از کوه عرفات از پس فرو شدن آفتاب . فَاذْکُرُوا اللهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرٰامِ . یاد کنید خـدای

۱ــ متن : مستبها

را به تسبیح و تهلیل آن شب اندران مکان کان مشعرالحرام خوانند ، و آن جایگاه کوهی‌است مردمان فرو بیستند بـه دعا . وَ اذْکُرُوهُ کَمَا هَدٰیکُمْ . و چـو بامداد فرخیزید به مزدلفه یاد کنید مر خدای را چنانکه ره نمودتان به مسلمانی ، و توفیق‌تان داد مر حج و عمره را . وَ اِنْ کُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضّٰالّینَ . و شما پیش ازان کتان ره نمود ازگمبودگان بودید .

آیهٔ ۱۹۹ ثُمَّ اَفیضُوا مِنْ حَیْثُ اَفٰاضَ النّٰاسُ . کلبی گفت : همهٔ عرب که حج کردندی به عرفات ایستادندی وز انجا فاز گشتندی جز حمس، و حمس قریش بودی ، وکنانه و خزاعه و فرزندان عامر بن صعصعه . ایشان تا به مزدلفه بیش نشدندی و ز آنجا فاز گشتندی ، این آیت بیامد : ثُمَّ اَفیضُوا مِنْ حَیْثُ اَفٰاضَ النّٰاسُ . از آنجا فاز گردید از حج که مردمان فاز گردند .

مفسران گفتند : بدین ناس اهل یمن خواست . وَ اسْتَغْفِرُوااللّٰهَ اِنَّ‌اللّٰهَ غَفُورٌ رَحیمٌ . و آمرزش خواهید از خدای مر گناهان‌تان را به موقف ، کـه خدای آمـرزگار گناهان استغفار کنندگان است از مومنان ، و بخشاینده‌ی تایبان است .

ابن عباس گفت : بپرسیدند پیغامبر را علیه السلم از همه اهل عرفات‌گناه کـه بزرگ‌تر ؟ گفتا : گناه آن کس که حج نکند و از عرفات فاز گردد . و چنان گمان [برد] خدای مرو را نیامرزیدست .

آیهٔ ۲۰۰ فَاِذٰا قَضَیْتُمْ مَنٰا[۶۷] سِکَکُمْ فَاذْکُرُوااللّٰهَ کَذِکْرِکُمْ آبٰاءَکُمْ . ابن عباس گفت : عرب چو حج بکردندی اندر جاهلیت به نزدیك مز کت

خیف به منا بیستاوندی و پدران را به نیکو کاری یاد کردندی ، پس از خدای خواسته خواستندی و زان جهان یاد نکردندی ، ازایراك بدان جهان نگرویدندی . چو خدای مـر مسلمانان را به دین خویش کرامت کرد ، مومنان هم این جهان خواستندی و هم آن جهان ، این آیت بیامد : فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ . چو فارغ شدید از سنتهای حـج ، یـاد کنید مر خدای را عزوجل به منا اندر مسلمانی بـه نیکو کاری ، چنانکه یاد کردیدی پدران تان را اندر جاهلی پیش از مسلمانی . أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا . و بیش از آن یـاد کنید مر خدای را انـدر مسلمانی کـه پدرانتان را یاد کردیدی اندر جاهلی . پس بگفت که کـافران سپس حج کردن چه خواستندی ، و مومنان چه خواهند همی . فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا . گفتا از آدمیان کسهایـیاند کـه گویند بار خدایـا ، بدهمان اندرین جهـان . ازین اشتر خواستندی و گـاو و گوسپند و زن و فرزند ؛ و آن جهان نخواستندی . وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ . و مر ایشان را انـدران جهان نصیب نیست از دهشت او کرامت خدای .

وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً . وز مردمان آ۲ ۲۰۱
کسهااند بدل ایشان دعا کنند و گویند : بار خدایا ، بدهمان اندریـن جهان نیکوی . وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً . و اندران [جهان] نیکوی .

حسن بصری گفت : حسنهی این جهان علم است وعبادت؛ [۶۸] وحسنهی آن جهان بهشت است .

و ضحاك گفت : حسنهٔ این جهان روزی حلال است و کار نیکوست ، و حسنهٔ آن جهان رستگاری از آتش است .

و قتاده گفت : حسنهٔ این جهان عافیت است ، و حسنهٔ آن جهان عاقبت است ؛ و سدی گفت: حسنهٔ این جهان خواسته است ، و حسنهٔ آن جهان بهشت است .

و سهل تستری گفت : حسنهٔ این جهان علم و عبادت است مر خدای را عزوجل به‌اخلاص، وحسنهٔ آن جهان خشنودی خدای‌است.

وَقِنا عَذابَ النّارِ . برهان ما را از آتش دوزخ . این دعـای مومنان است ، خدای گفت عزوجل .

آیهٔ ۲۰۲ اُولٰئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمّا كَسَبُوا . ایشان که اهل این صفت‌اند مر ایشان را اندران جهان نصیبی بود تمام بدانچه بکردند از طاعت و از حج وز دعا . وَاللّٰهُ سَرِيعُ الْحِسابِ . و خدای عز و جل زود رساند مر ایشان را بدین پاداش از پس شمار .

انس بن مالك گفت که پیغامبر گفت : گروهی از امتان مـن فرود آیند اندر مسکنهای خویش اندر بهشت ، نرسد مر ایشان را از بلویهای این جهان چیزی بدان کاز خدای عافیت خواستند اندرین جهان واندران جهان . بگفتندی : رَبَّنا آتِنا فِي الدُّنْيا حَسَنَةً [وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً] وَقِنا عَذابَ النّارِ .

آیهٔ ۲۰۳ وَاذْكُرُوا اللّٰهَ [فِي] اَيّامٍ مَعْدُوداتٍ . ابن عباس گفت و جماعتی از مفسران: ایام معدودات روزگار تشریق است از روز عرفه بامداد تا روز پنجم نماز دیگر؛ و ایام معلومات روزگارهای دهه است .. دهه‌ی

گوسپند کشان . خـدای گفت عز و جل : یاد کنید مرا شما کـه موحدان‌اید ، ومرا ثنا کنید اندرین روزگار[۱] شمرده سپس هرنمازی . فَمَنْ تَعَجَّلَ فِی یَوْمَیْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَیْهِ . پس هران کسی که شتاب کند به فاز گشتن فاز اهل خویش از منا اندر روز دوم از روزگار تشریق ، پیش از آفتاب فرو شدن ، [۶۹] فرو بزه نی به اشتافتن . وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَیْهِ لِمَنِ اتَّقَی . و هر که بیاید تا روز سدیگر فاز گردد فرو گنه نی به تا خیر کـردن به قول بیشتر از مفسران ، و عبدالله بن عمر گفت و ضحاک : اگـر شتاب کند به فاز گشتن فی گنه باز گردد ، گناهش آمرزیده ؛ و گر بیاید گناهش آمرزیده. لِمَنِ اتَّقَی .

ابراهیم نخعی گفت ومقاتل : این آیت براءت[است] به آمرزش مران کسها را که بپرهیزند از صید کردن به حرم و حرم اندر .

وَاتَّقُوا اللهَ . بترسید از خـدای ای بندگان حلال مدارید صید کردن به‌حرم‌اندر، ودست فازدارید دشنام وجدال. وَاعْلَمُوا أَنَّکُمْ إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ . و بدانید که شما را فرانگیزنانند اندران جهان خدای ، و پاداش‌تان دهد بدانچه کرده باشید .

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یُعْجِبُکَ قَوْلُهُ فِی الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا . از مردمـان کس است که مر ترا که محمدی سخن او خوشتر آید اندربن جهان. آیهٔ ۲۰۴

ابن عباس گفت : این آیت به شأن مردی آمدست که مرو را اخنس بن شریق گفتندی ، شیرین سخن بـود و پیغامبر را دوستی نمودی و بستودی به زبان ، و به دل فاجر بود و سوگند خـوردی به

۱– متن : + و

خدای که من ترا دوست دارم .

وَ يُشْهِدُ اللّهَ عَلٰى مَا فِى قَلْبِهِ . و گفتی که خدای همی داند و گواست که نه اندر دل من همچنین است که به زبان همی گویم .

وَ هُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ . خـدای گفت تبارك و تعالی : او خصومت‌گرتر همه خصمـان است بـه باطل . و بهـری گفتند : او سخت خصومت‌کن است .

آیه ۲۰۵ وَ إِذَا تَوَلّٰى سَعٰى فِى الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا. چو از پیش تو فازگردد ای محمد ، معصیت کند اندر زمین خدای . وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ . و خرمن بسوزد و نژاد را [۷۰] بریده کند .

مفسران گفتند ، ازیشان مقاتل : وآن آن بود که خرمن مسلمانی را به ناحیت طایف بسوخته بود به شب ، و ماده خری را بکشته بود و نسل او ببریده بود .

وَ اللّهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ . خـدای مصیب دوست ندارد و تباهی نپسندد از کس .

آیه ۲۰۶ وَ إِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللّهَ . وچو بگفتندی مرو را بترس از خدای و فساد مکن . أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ . بزرگی کردی و خشم گرفتی و حق نپذیرفتی . فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ . پس بود مرو را دوزخ انـدران جهان مکافات فعل بد او . وَ لَبِئْسَ الْمِهَادُ . و بد آرام جایا که مرو را بود دوزخ .

آیه ۲۰۷ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللّهِ . این آیت به شأن صهیب‌بن سنان آمدست ، چو پیغامبر هجرت کرد به‌مدینه ، کافران

بگرفتند مرو را به مکه و گفتند کـه : فیزار شو از دین محمد . مر ایشان را گفت : من مردی پیرم ، شما را زیان ندارد اگر فا شما باشم یا فا محمد . و من پیمان کردستم فا محمد ، نخواهم کان را بشکنم ؛ و من آن خواسته‌ای کـه دارم شما را دهم ، مرا فا دین من یله کنید . خواسته مر ایشان را داد ، و چنگ ازو فاز داشتند . روی سوی مدینه نهاد ، پیش از آنکه به مدینه اندر آمد ، این آیت آمده بود فر پیغامبر علیه‌السلم. بوبکر پیش آمدش فر درمدینه، [و گفت] سودمند بازرگانیا که ته کردی یا صهیب ! صهیب گفت : و بازرگانی ته سودمند باشاد یا بابکر ، چه خبرست ؟ بوبکر خبر دادش بدین آیت که بیامده بود به شأن او . وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللهِ . گفت از مردمان کس است و گویند کسهایی‌اند که بخرند [۷۱] مر تنهای خویش را از کافران بدان خواسته‌ای کـه داشتند از بهر جستار خشنودی خدای را عزوجل . محمد بن اسحق گفت : از مردمان کسهایی‌اند که خویشتن را بفروشند به جهاد کردن اندر طاعت خدای و ایستادن به حقهای خدای و طلب کردن رضای خدای . وَاللهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ . خدای مهربان‌است فرین گروه از بندگان ، خشنود شود ازیشان و ببخشایدشان .

۲/۲۰۸ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً . ابن‌عباس گفت : این آیت به شأن مومنان اهل توریت آمدست .

عبدالله بن سلام و یاران او دستوری خواسته بودند از پیغامبر علیه‌السلم روز بدان که روز شنبد کار نکنند بدو ، و گـوشت اشتر

فرخویشتن حرام کنند ، و بهری از شریعت اهل توریت کار بندند . این آیت بیامد ، گفت : یا آن کسها که بگرویدید به پیغامبر علیه‌السلم، کـار کنید به شرایع مسلمانی همه . وَلاَ تَتَّبِعُوا خُطُوٰتِ الشَّیْطٰانِ . و متابع فرمان دیو مباشید و آرایش او ، به کـار بستن شریعت اهل توریت .

و قتاده گفت : خطوات الشیطان همه آن چیزی بود که خدای از وی نهی کردست . اِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ . که دیو مر شما را دشمن است پیدای .

آیهٔ ۲۰۹ فَاِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْکُمُ الْبَیِّنَاتُ . بـوصالح گفت : اگر بتابید از شریعت مسلمانی و کار کنید به شریعت پیشینیان ، از پس از آنکه آورده بود محمد به شما مسلمانی و قرآن .

و مقاتل گفت : بینات آن است که بفرستاد خدای عز وجل فر پیغامبر از حلال او حرام . فَاعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ . بدانید و فی‌گمان باشید که خدای قوی است به عقوبت کردن آن کسی [۷۲] که مخالف شود فرمان او را ، و حکم کرد فر ایشان به عذاب .

آیهٔ ۲۱۰ هَلْ یَنْظُرُونَ اِلاَّ اَنْ یَأْتِیَهُمُ اللّٰهُ فِی ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَ الْمَلٰئِکَةُ . نیابند همی ، او چه چشم دارند همی جهودان مدینه و کـافران مکه اندر کافری و منکری مر نبوت پیغامبر را علیه‌السلم ، آمدن حکم خدای‌را عزوجل و مر فرمان او را به خاستن روز راستخیز ، و پاداش دادن ایشان فر کفرشان . ای همی نگروند تا فر کافری بمرند ، و مر عقوبت خدای را مستوجب شوند . وَ الْمَلٰئِکَةُ .

قتاده گفت : و نیایند همی مگر آمـدن ملك الموت را به جان ستدن ایشان .

و بهری گفتند : اندر آیت تقدیم و تأخیرست . هَلْ یَنْظُرُونَ اِلّا اَنْ یَأْتِیَهُمُ [اللهُ] الْمَلٰئِکَةُ فِی ظُلَلٍ مِنَ الْغَمامِ وَ یَأْتِیهِمُ اللهُ کَیْفَ یَشا . همی نیایند اندر کافری مگر آمدن فریشتگان را از آسمان اندر میان غمام روز راستخیز .

مفسران گویند: کاین غمام ابری بود سپید فراز هفت آسمان . فریشتگان اندر میان او به زمین آیند . چنانکه یاد کرد به جای دیگر : وَ یَوْمَ تَشَقَّقُ السَّماءُ بِالْغَمامِ وَ نُزِّلَ الْمَلائِکَةُ تَنْزِیلاً [1].

وَ قُضِیَ الْاَمْرُ . و بگزارند کار را ، ای که فارغ شوند از شمار، و رانده شود حکم خدای فر ایشان به ثواب و عـقاب و به بهشت و دوزخ . وَ اِلَی اللهِ تُرْجَعُ الْاُمُورُ . و حکم و قضا مر خدای راست روز راستخیز .

زجاج گفت : اگر کسی گوید نه فاز گشت کارها فاز خدای است اندرین جهان ؛ گوییم معنی این آیت آناست فاز گشت بندگان سوی اوست به حکم کردن فر ایشان ، [۷۳] عذاب کند مران را کاو خواهد وببخشاید مران را کاو خواهد .

آیهٔ ۲۱۱ سَلْ بَنِی اِسْرائِیلَ کَمْ آتَیْناهُمْ مِنْ آیَةٍ بَیِّنَةٍ . مجاهد گفت : بگوی مر جهودان را یا محمد چند نشانیها پیدا کردیم مر ایشان را اندر قرآن ، و ایشان همی نگروند .

---

۱ـ سورهٔ فرقان : آیهٔ ۲۷

و قتاده گفت، و ربیع بن انس : بپرس مر فرزندان یعقوب را از جهودان اهل مدینه چند علامتهایی که ما بداده بودیم مر موسی را از عصا وز دست و جز آن . از پس‌ازان ایشان گوساله را بپرستیدند . وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ . و هر که اومنت خدای را نپذیرد سپس از آنکه بدو رسد و این نعمت پیغامبر بود علیه‌السلم که خدای بفرستاد مرو را به خلق، و هر که مرین نعمت را بدل گیرد به کافری . فَإِنَّ اللهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ . مستوجب شد مر عقوبت سخت خدای را عزوجل .

آیهٔ ۲۱۲ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا . کلبی گفت : این آیت به شأن مهتران مکه فرود آمد، بوجهل و یاران او. گفت که دوست کردند اندر دل کافران مکه دوستی کامها و نعمتهای این جهان .

بهری گفتند : که دیو شیرین کرد اندر دل ایشان . و بهری گفتند : خدای دوست کرد نزد ایشان، و به طاعت داشتن بفرمودشان از پس از آن . وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا . و ایشان فسوس همی کنند فر درویشان مومنان، عبدالله بن‌مسعود و عمار و صهیب وخبّاب.

و مقاتل گفت : این آیت به شأن منافقان آمد عبدالله بن ابی و یاران اوی . فسوس کردند فر درویشان مومنان . [۷۴] وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ . و آن کسها کایشان موحدان‌اند و پرهیزگاران و فرمان‌برداران پیغامبر علیه‌السلم از درویشان فراز مشرکان و منافقان باشند روز راستخیز، ای مومنان اندر بهشت باشند، و کافران ومنافقان اندر دوزخ باشند ونو کام. وَاللهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ

حِسَابٍ. و خدای عزوجل روزی کند مران را که خواهد از بندگان بهشت جاودان فی شماری که باشد فر ایشان.

و کلبی گفت: روزی کند مران را که خواهد بسیار فی اندازه. ومقاتل گفت: خدای گفت روزی دهم مران را که من خواهم فی آنکه از کسی بترسم کـه فا من شمار کند. و زجاج گفت: معنی بِغَیْرِ حِسَابٍ. آن بود مومن را نه فر مقدار ایمان او روزی دهد، و کافر را نه فر مقدار کفرش روزی دهد.

كَانَ النَّاسُ اُمَّةً وَاحِدَةً. اختلاف کـردند مفسران اندر معنی آ ۲۱۳
این آیت. ابی بن کعب گفت: خلق همه یك امت بودند، چو عرضه کردندشان فر آدم علیه‌السلم بدان وقت کایشان را بـرون آورد از پشت آدم چو ذره‌ی آفتاب بیافریدشان آن روز خدای، فر مسلمانی مقر آمدند مرو را به بندگی، پس مختلف شدند اسپس مرگ آدم. بهری کافر گشتند پس بفرستاد خدای عزوجل پیغامبران را به خلق، اسپس اختلاف.

محمد بن کعب گفت، و مجاهد و عطا از ابن عباس: خلق همه فر دین گمبودگی بودند، بفرستاد خدای عز و جل بـه ایشان پیغامبران را ره نمایان و معلمان. و سدی گفت: خلق همه فر ملت مسلمانی بودند به‌اول؛ و بورروق گفت: اهل کشتی نوح آنکه بگرویده بودند فر ملت مسلمانی بودنـد. فَبَعَثَ اللهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ. بفرستاد خدای عزوجل پیغامبران به خلق اسپس اختلاف، مژده دهندگـان به بهشت مـر مومنـان را، و ترسانندگان از آتش

مر کافران را. وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ [۷۵] بِالْحَقِّ. و فرو فرستاد فر پیغامبران کتابهایی به راستی، و بداد از بهر ره یافتن خلق را و بسه پای کردن حجت فـر خلق. لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ. تا داور باشد کتاب میان خلق اندران اختلافی که بکنند، ای پیدا کند میان ایشان مر ایشان را حق از باطل. وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ. و اختلاف بکردند جهودان اندر کتاب خدای عز وجل، توریت؛ و اندر بیان نعت پیغامبر علیه‌السلام، مگر آن کسها که داده بودندشان علم توریت اسپس از آنکه آمد به ایشان علامتهای پیدای از خـدای عزوجل، وز نبوت پیغامبر علیه السلم. بَغْيًا بَيْنَهُمْ. حسد مر پیغامبران را که بکردند میان ایشان. فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ. ره نمود خدای عزوجل مر مومنان را به هـر زمانی و وقتی، تا پای داشتند فرانچه بیاوردند به ایشان پیغامبران از اخلاص به شناخت خدای عزوجل و پرستش او و از ان اختلافی و دو گروهی که بکردند اندر حق کافران. بِإِذْنِهِ. به قضای خدای و اختیار او. وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. و خدای عزوجل ره نماید و توفیق دهد به دین و طاعت خویش مران کس را کاو خواهد از بندگان خویش راه راست، راه مسلمانی. پس تعزیت کرد مر مومنان را، و خرسندی داد مر ایشان را بدان مصیبتهایی که برسدشان اندرین جهان، گفت:

آیهٔ ۲۱۴ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ. و گمان بردید کامرزیدگان و گزیدگان باشید، [۷۶] از

اهل بهشت باشید فی‌آنکه مبتلا کنند مر شما را به مصیبتها و بیماریها، و پنداشتید که بنرسد به شما همچنان حالهایی که بگذشت فر پیشینیان. پس بگفت که چه رسید به ایشان . مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَ الضَّرَّاءُ . برسید به ایشان درویشی و بیماری . وَ زُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللهِ .

مقاتل گفت : بترسانیدشان خدای عز وجل از دشمنان ، تا گفت آن پیغامبر که نام او بود الیسع علیه‌السلم ، و آن مومنان که فا ار بودند اندر کارزار دشمنان کی بود ما را ظفر خدای عز وجل فر دشمنان .

ضحاك گفت : این آیت روز خندق آمد که کنده کنده بود پیغامبر علیه‌السلم به ناحیت مدینه بگفت یاران را که چه رسید به پیغامبران و امتان ایشان پیش از پیغامبر ما علیه‌السلم ، حتی یقول الرسول تا نوح گفت ، و آن مومنان که فا او بودند ، و ابراهیم و موسی علیهم‌السلم متی نصرا همی کسی رسد به ما ظفر خدای فر دشمنان آن هنگام بگفت مر یاران را . أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللهِ قَرِيبٌ . بدانید شما که مومنان‌اید که ظفر من به شما نزدیك است . ظفر دهم‌تان فر دشمنان ، چنانکه ظفر دادیم مر پیغامبران را پیش از محمد علیه‌السلم.

آیهٔ ۲۱۵ يَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ . کلبی و مقاتل گفتند : این آیت به شان عمرو پسر جموح انصاری آمد، چو خدای عزوجل بفرمود به نفقه کردن پیش از آیت صدقات اندر سوره‌ی براءت. ابن‌عمروبن‌الجموح گفت: یا رسول‌الله ، چند نفقه کنیم و فر که نفقه کنیم؟ این آیت بیامد :

یَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ . ترا همی پرسند یا محمد چه مقدار صدقه دهند و اهل صدقه که اند ؟ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ . بگوی مر ایشان را آن صدقه‌ای که بدهید از خواسته و آن نفقه‌ای [۷۷] که بکنید فر مادر و پدر کنید ، و فر خویشان نزدیك‌تر. وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ . پس فر فی پدران و درویشان نفقه کنید . وَابْنِ السَّبِيلِ . و فر غریبان از مسافران که زاد اسپری شده باشدشان. وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ . و هر هزینه‌ای که بکنید فرین کسها ، خدای عزوجل بدان هزینه‌های شما داناست .

آیه ۲۱۶ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَكُمْ . سعید بن جبیر گفت : این آیت به شأن سعد بن ابی وقاص آمد و مقداد اسود و یارانشان . گفت : فریضه کردند فر شما کارزار فا دشمنان از بهر دین خدای را؛ و کارزار همی دشوار آید فر شما . وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ. و بود وقتی که نو کام دارید چیزی را ، و آن به بود مر شما را. وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ . و بود که دوست دارید چیزی را ، و آن بتر بود مر شما را . وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ . و خدای بداند که کارزار کردن اندر طریق او بهتر مر شما را، و شما بدانید که کارزار نا کردن فا دشمنان به مر شما را .

آیه ۲۱۷ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ . زهری گفت : پیغامبر علیه‌السلم از پس هجرت چهارده مه کارزار نکرد فا دشمنان ، پس بفرستاد پسر عم خویش را، عبدالله بن جحش را فا مقدار دوازده تن از یاران ، و نامه‌ای بنبشت او را و مهر کرد و بگفتش : برو به

نام خدای عز وجل ، و کاروان قریش را بگیر کاز شام آیند همی ، مگر چیزی بود ما را اندر آن ، و به جبر مبر یاران را فا خویشتن به کارزار ، مگر آن کسی که به خوش منشی بیاید .

چون از مدینه بیرون شد ، نامهٔ پیغامبر علیه‌السلم بخواند . اندرو نبشته بیافت آنچه فرموده بود . گفت : فرمان بردارم [۷۸] خدای را عز وجل و پیغامبر او را و یاران را . گفت هر که را نشاط آید فا من بروید ، و آنکه نخواهد فاز گردید . دو تن فاز گشتند : یکی سعد بن مالك و دیگر عتبة بن غزوان . و دیگران برفتند فا او . کاروانی همی آمد از طایف ، و ادیم داشتند و میویز . وین کارزار پیش از حرب بدر بود به دو ماه .

چون کاروانیان را بدیدند از دور ، یك تن از یاران او ، که نامش بود عکاشه پسر محصن ، سر بسترد و فر سر کوهی آمد . چو اهل کاروان او را بدیدند از دور ، گفتند : کایشان مردمانی‌اند همی به عمره شوند به مکه ، ما را نبازارند . چو ایمن گشتند ازیشان ، یك تن از یاران او که نامش واقد بن عبدالله بود تیری بینداخت ، بدان تیر یکی کافری را بکشت که نامش بود عمروبن الحضرمی ؛ و دو تن را اسیر گرفتند : نام یکی عثمان بن عبدالله بن مغیره بود ، و آن دیگر حکم بن کیسان نام بود . حکم مسلمان شد ، و عثمان بن عبدالله را فاز خریدند، به مکه فاز شد. و آن کاروان بشکستند. و آن آخر روزی بود از جمادی‌الاخره به گمان یاران ، و مه یکی کم آمده بود . نخستین روز بود از رجب این کارزار به ماه حرم اندر اوفتاد .

و خـدای حلال نکرده بود هنوز کارزار اندر ماه حـرم. و یك تن ازیشان بگریخت. نام او نوفل بن عبدالله بوذ، و به مکه شد وخبر داد مکیان را . و مکیان ملامت کـردند پیغامبر را و یاران را ؛ گفتند : محمد غدر کرد اندر ماه حرم ما را بکشت و خواسته‌ی ما ببرد .

آن کسهایی که مسلمان بودند پنهان به مکه نامه کردند سوی عبدالله بن جحش . ایشان نپرسیدند پیغامبر را تا چه گوید . و پیغامبر علیه‌السلم آن غنیمت را فاز داشته بود و یاران را ملامت کرده بود که چرا کارزار کردید اندر ماه حرم . و چشم همی داشت [۷۹] تا چه فرمان آید از خدای عزوجل . این آیت بیامد : يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ . گفت : ترا همی پرسند یا محمد یارانت از کارزار کردن اندر ماه حرم روا هست یا نی؟ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ . بگوی مر ایشان را که کار زار اندر ماه حرم بزه‌ای بزرگ است . وَ صَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللهِ . و فاز داشت کافران مر مومنان را اندر دین خدای عزوجل وز طواف کـردن به خانه‌ی کعبه ، و کافر شدن به خدای ، و بیرون کردن اهل خانه از خانه‌ی خـدای ، یعنی بیرون کردن یاران از مکه ، بزه‌ی آن بزرگ تر نزد خدای عزوجل از کشتن پسر حضرمی اندر ماه حرم . وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ . و آن کفر کایشان اندرواند نزد خـدای بزرگ تر از کشتن شما مر کافران را اندر ماه حرم . پس بیاگاهانید که مراد دل کافران چیست . گفت : وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا . و همیشه همی کار زار کنند فا شما

کافران مکه ، تا شما را مگر مرتد کنند از مسلمانی ار بتوانند . وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ . و هر کـه از شما بگردد از مسلمانی از پس مقر آمدن به یگانگی خدای عزوجل ، و بمیرد فـر کفر . فَأُولٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ . ایشانند آن کسها که ناچیز شود ثواب گروش ایشان اندرین جهان و اندران جهان . وَأُولٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. و ایشان اند اهل دوزخ [۸۰] اندرو جاودان .

ابن عباس گفت : چون قرآن فرود آمد به رخصت مر ایشان را به کارزار کافران اندر ماه حرم ، پیغامبر علیه السلم این غنیمت را بپذرفت . و این نخستین غنیمتی بـود ، و نخستین پنجیکی بود ، و نخستین کشتنی بود از کافران ، و نخستین اسیریی بود که بگرفتند مسلمانان از کافران . آن هنگام فر پـای ایستادند پیش پیغامبر علیه السلم، عبدالله بن جحش و یاران او ، وگفتند که یا رسول الله ، اومید داری مر ما را کاین غزو بپذیرد از ما خدای عزوجل ؟ این آیت بیامد :

آیة ۲۱۸
إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللهِ . آن کسهایی که بگرویدند به یگانگی‌خدای عزوجل وهجرت کردند ازمکه به‌مدینه وکار زار کردند فا کافران اندر طاعت خدای عزوجل. أُولٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللهِ . آن مردمان همی امید دارند آمرزش خـدای و بهشت او . وَاللهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ . و خدای عزوجل آمرزگارست مر ایشان را بدان کار زار که کردند فا کافران اندر ماه حرم . و مهربان است

فرایشان بدان که رخصت داد مر ایشان را به قسمت غنیمت ایشان.

نخستین غزوی این بود مر مومنان را اندر مسلمانی . و از پس اوغزو بدر بود. مهتر کافران به حرب بدر عتبة بن ربیعه بود. و سپس او غزو بنی نضیر بود اسپس حرب بدر به یك سال . و مهتر کافران آنروز بوسفیان بود . و اسپس از آن بدر صغری بود ، وز پس از آن حرب احزاب بود ، و اسپس از آن حرب احد به دو سال، کنده کنده بود پیغامبر علیه‌السلم گرد مدینه ، و مهتر کافران بوسفیان بود . وز پس ازان حرب حدیبیه بود فا اهل مکه صلح کرد پیغامبر علیه‌السلم .

پس غزو خیبر بود ، سپس ازان پس پیغامبر علیه السلم دیگر سال عمره برد به مکه اندر ماه ذی‌القعده ؛ آن را عمرة‌القضا خواندند. و سپس ازان فتح مکه بود [۸۱] اسپس هجرت به هشت سال و نیم فا پیغامبر ده‌هزار مردبود. وز پس ازو غزو طایف‌بود پس‌غزو تبوك‌بود.

پس پیغامبر علیه‌السلم حج کرد ، و آن حج را حجة الوداع خواندند. و سپس از آن فاز گشت به مدینه آمد و دو ماه بزیست. پس مرو را وفات آمد علیه‌السلم اندر حجره‌ی عایشه ، روز دوشنبد ماه ربیع‌الاول . و هم اندران مکان فرو نماز کردند و هم آنجا مرو را به گور کردند ، صلی‌الله علیه .

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ · این آیت به شأن عمر آمد آیهٔ ۲۱۹
رضی‌الله عنه . می خوردن اندران وقت حلال بود . عمر دعا کرد و گفت : یارب ، مراد خویش بنمای مر ما را اندر می .

و مردی بیامد به سوی پیغامبر علیه‌السلم و گفت : یا رسول‌الله،

می هلاك کننده است مر خواسته و برنده است مر عقل را . دعا کن تا خدای بیان کند مراد خویش اندرو ما را . این آیت بیامد ، گفت : ترا همی پرسند ای محمد از می خوردن و از مقامری کردن . قُلْ فِیهِمَا إِثْمٌ کَبِیرٌ . بگوی مر ایشان را کاندر می خوردن و مقامری کردن بزه‌ی بزرگ است.

ابن عباس گفت : بزه می دست فاز داشتن نمازست از مستی و بزه می حلال داشتن آن است که بیافتندی فرمقامری. وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ . و اندر می و مقامری منفعت است مر مردمان را. منفعت می و مقامری آن‌بودی که لذت یافتندی به می‌خوردن و سود کردندی به فروختن‌می ومقامری کردن پیش ازحرامی می‌ومقامری. وَ إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا.

مقاتل سلیمن گفت : بزه می خوردن و مقامری کردن سپس حرامی بیش از منفعتی که بودی پیش از حرامی .

و بوسهل انماری گفت : بزه‌ی می خوردن و مقامری کردن بدان وقت که حرام بود بیش از آن منفعت کشان بود [۸۰] به وقت حلالی ، این آیت بیامد . اندرین آیت خدای عیب می یاد کرد و حرامیش پیدا نکرد . و یاران دو گروه شدند : یکی گروه گفتند: خیر نیست اندرچیزی که ما را از نماز خدای فاز دارد. و دیگر گروه گفتند: بخوریم از بهر آن منفعتی را کاندروی است. تا آن هنگام شبی مهمان بودند بهری از یاران پیغامبر علیه‌السلم به خانه‌ی عبدالرحمن بن عوف ، و می همی خوردند تا وقت نماز شام فراز آمد . و می مر ایشان را اندر یافته بود . یکی ازیشان امامی کرد مر ایشان را . وَقُلْ

یٰا اَیُّهَا الْکافِرُونَ [۱]. بخوانـد . فـر زبانش چنان رفت : قُلْ یٰا اَیُّهَا الْکافِرُونَ اَعْبُدُ مٰا تَعْبُدُونَ[۲] . آن آیت بیامد : یٰا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لٰا تَقْرَبُوا الصَّلٰوةَ وَ اَنْتُمْ سُکٰارىٰ [۳] . ای مومنان ، به نماز میایید و شما مست باشید . حَتّٰى تَعْلَمُوا مٰا تَقُولُونَ [۴] . تا بدانید کـه چه خوانید . یاران دو گروه شدند . گروهی گفتند: بخوریم و اندر خانه بنشینیم و به جماعت نایيم ؛ و بهری گفتند: هیچ خیری نیست اندران چیزی که ما را از جماعت فاز دارد . اندرین آیت مستی حرام بود . پس بیامد اسپس حرب احزاب : یٰا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَیْسِرُ وَالْاَنْصٰابُ وَالْاَزْلٰامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطٰانِ فَاجْتَنِبُوهُ[۵]. آن هنگام خدای حرام کرد می را، اندکی و بسیاری او را، و آنچه مست کند و آنچه نکند ازو . وَ یَسْئَلُونَکَ مٰا ذٰا یُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ .

ابن عباس گفت : چو خدای عزوجل حریص کرد مر مومنان را فر صدقه دادن پیش از آیت زکات بپرسیدند یاران پیغامبر علیه السلم و گفتند : یا رسول الله ، چه مقدار نفقه کنیم فـر درویشان ؟ قُلِ الْعَفْوَ . بگـوی مـر ایشان را نفقه کنید آنچه بیشی آید از قوت شما .

مفسران گفتند : چو مردی بودی کـه مرو را خواسته بودی از زر و سیم یا گندم یا جو یا خرما فاز داشتی بدان مقدار که بسنده بودی

---

۱ ـ سورهٔ کافرون ، آیهٔ ۱    ۲ ـ سورهٔ کافرون ، آیهٔ ۲

۳ـ سورهٔ نسا، آیهٔ ۴۶    ۴ ـ سورهٔ نسا، آیهٔ ۴۶    ۵ـ سورهٔ مائده، آیهٔ ۹۳

او را ، اوعیال او را سالی ، و بیشی صدقه کردی فر درویشان . [۸۴] پس منسوخ است این آیت به آیت زکات. کَذٰلِكَ یُبَیِّنُ اللهُ لَکُمُ الْآیٰاتِ لَعَلَّکُمْ تَتَفَکَّرُونَ .

۲۲۰ ۲ فِی الدُّنْیٰا وَ الْآخِرَةِ . چنین پیدا کند خدای عزوجل مر شما را امرها و نهیهای خویش ، و از حلال ایـن جهان و آن جهان ، تا شما بیندیشید اندر کار این جهان و آن جهان، تا بدانید کاین جهان سرای بلاست و سرای فناست ؛ و آن جهان سرای بقاست و سرای لقاست. تا کار کنید اندر سرای فنا مر سرای بقا را . وَ یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْیَتٰامیٰ قُلْ إِصْلاٰحٌ لَهُمْ خَیْرٌ .

مقاتل گفت : چو آن آیت بیامد: اَلَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوٰالَ الْیَتٰامیٰ ظُلْماً[۱] . مسلمانان خویشتن از نگاه داشت خواستهٔ یتیمان بکشیدند . یتیمان را اندران زیان اوفتاد . ثابت بن رفـاعه بیامد سوی پیغامبر علیه‌السلم . مرو را پرسید یا پیغامبر خدای ، روا بود ما را فا یتیمان به یك جای آمیختن به طعام و به مسکن، و ما هیچیزی نقصان نکنیم از آن ایشان که نه بیش ازان نفقه کنیم فر ایشان . این آیت بیامد ، گفت : ترا همی پرسند از حال یتیمان و از آمیختن به طعام و شراب و به مسکن فا ایشان . قُلْ إِصْلاٰحٌ لَهُمْ خَیْرٌ . بگوی مر ایشان را آنچه اندرو زیادت بود مر خواستهٔ یتیم را آن به بود ایشان [را] . وَ إِنْ تُخٰالِطُوهُمْ فَإِخْوٰانُکُمْ . و اگر بیامیزید فا ایشان به طعام و به شراب ایشان بدادران شماانند به مسلمانی . فَاللهُ یَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ .

۱ــ سورهٔ نسا ، آیهٔ ۱۱

و خدای بداند مران را که تبه کند خواستهٔ یتیم را به سبب آمیختن فا او ازان کسی کاو به صلاح آرندهٔ خواستهٔ او بود . وَلَوْ شَاءَاللهُ لَاَعْنَتَكُمْ . ور خدای بخواستی عز وجل که مر شما را بزه کار کندی به آمیختن فا یتیمان ، [۸۴] حرام کردی فر شما آمیختن فا ایشان . اِنَّ اللهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ . و خدای قوی‌است به عقوبت آن‌کس که تبه کند خواستهٔ یتیم را . و حکم کرد به نگه داشت خواستهٔ یتیم .

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتّٰى يُؤْمِنَّ . ابن عباس گفت : این آیت آ ۲۲۱
به شأن مردی آمد که نام او مرثد پسر بو مرثد بود از یاران پیغامبر علیه‌السلم . دستوری خواست از پیغامبر به زنی کردن زنی از کافران مکه . این آیت بیامد و گفت : به زنی مکنید مر زنان کافران را تا نگروند به خدای . وَلَاَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ . و نکاح پرستاری که زشت باشد و مسلمان باشد به مر شما را از به زنی کردن کافری کان آزاد باشد . وَلَوْ اَعْجَبَتْكُمْ . ور چند شما را خوش آید زن کافر. وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتّٰى يُؤْمِنُوا . و زنان شما که مومنان‌اید کس را به مردان کافران مدهید تا مقر نایند به یگانگی خـدای . وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ . و نکاح بنده‌ای که مومن بود از مسلمانان او را به زنی دهید به زنی به از کافری . وَلَوْ اَعْجَبَكُمْ . ور چند مر شما را خوش آید آزادی از کـافران . اُولٰئِكَ يَدْعُونَ اِلَى النَّارِ . ایشان ای کافران از مردان و زنان شما را به آتش همی خوانند ، ای شما را به کفر همی فرمایند ، و کفر مر شما را به آتش برد . وَاللهُ يَدْعُوا اِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِاِذْنِهِ . و خدای مر شما را همی به

توحید خواند تا مستوجب شوید مر آمرزش او را به فرمان او و به حکم او .

و زجاج گفت : خدای مر شما را همی فرماید به آمیختن فا مومنان و جدا بودن [۸۵] از کافران وز نکاح ایشان. کان مر شما را برساند به بهشت اندران جهان . وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ . و پیدا کند همی خدای عزوجل مر مومنان را امر خویش و نهی خویش تا پند گیرند و رغبت کنند به اهل دیانت نه به اهل خیانت از کافران .

آیه ۲۲۲ وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ . مقاتل گفت : به شأن مردی آمد این آیت، نام او بود عمروبن الدحداح الانصاری. سوی پیغامبر آمد و گفت : یا رسول‌الله ، چه حکم کنیم فا زنان چو حایض شوند . دست فراز ایشان‌کنیم یا نی؟ این آیت بیامد . گفت : ترا همی پرسند یا محمد از دست فراز کردن به زنان اندر حال حیض . قُلْ هُوَ أَذًى .

کلبی گفت : بگوی آن خون است و جزو گفت : بگوی شان آن ناخوشی است و حرام است گرد آمدن فا زنان به وقت حایضی . فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ . جدا شوید از مجامعت کردن زنان به حال حیض . وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ . فراز ایشان مشوید تا خون ازیشان بریده نشود، چوسبک‌خوانی یطهرن ؛ وچویطهرن‌خوانی دست فراز ایشان مکنید تا سرنشویند . فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللهُ . چو سر بشویند فراز ایشان شوید بدان جایگه که بفرمود خدای‌تان .إِنَّ اللهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ . که خدای

دوست دارد تایبان از گناهان، و دوست دارد مر پاکان را .

آیهٔ ۲۲۳ نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ . ابن عباس گفت: جهودان مر مومنان را گفتند : ما اندر توریت چنین یافتیم کـه هر که دست فراز زن کند جز فر یك، حال ، آن همه حرام است [۸۶] نزد خدای ، وزو باشد کلیکی و مخبلی . یاد کـردند مومنان این خبر پیغامبر را علیه‌السلم. این آیت بیامد . نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ . ای فرجهای زنان‌تان کشت زارهای شماست . فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ . فـراز کشت زار شوید هرگونه‌ای که خواهید . خواهید ایستاده و خواهید نشسته و خواهید به پهلو و خـواهید ستان خفته از پس ازان که گرد آمدن اندر فرج بود . وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ .

ابن عباس گفت و مجاهد : نام خدای برید به وقت مجامعت . و مقاتل گفت : اوستا می‌کنید مر تن خویش را از فرزند . و بوسهل گفت : نیت نیکو کنید به وقت مجامعت که اگر خدای قضا کند ما را فرزندی ، تا او را بپرستد .

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ . و بترسید از خدای تان و حذر کنید از عقوبت او ، و دور باشید از ادبار زنان ، و بدانید که شما را زنده شدن بود اندران جهان ، و پاداشن کارهاتان بدهد خدای . وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ . و مژده ده مر استوار دارندگان مر خدای را بدان امری که بفرمود و نهیی که بکرد ؛ و بدان که استوار داشتند مر خدای را به زنده شدن اسپس مرگی به بهشت جاودان .

آیهٔ ۲۲۴ وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ . ابن عباس گفت : به شأن

عبدالله بن رواحه آمد این آیت . سوگند خورده بود که سوی داماد خویش اندر شود بشیر پسر نعمان ، و فا او سخن نگوید . این آیت بیامد ، گفت : سوگند به خدای را بهانه مسازید . أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا . که خویشی نپیوندید و از خویشی بریدن نپرهیزید . وَ تُصْلِحُوا بَیْنَ النّاسِ . و آشتی ندهید مردمان را میان یك دیگر .

و خواجه بوسهل گفت : معنی این آیت آن است سبك مدارید سوگند خوردن را به خدای عز وجل تا به هر کاری سوگند خورید . وَ اللهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ . و خدای شنواست مر سوگندان شما را، و داناست به مرادهای دلهاتان .

آیه ۲۲۵ لا یُؤاخِذُکُمُ [۸۷] اللهُ بِاللَّغْوِ فِی أَیْمانِکُمْ . نگیردتان خدای بدان سوگندانی که برود فر زبانهای شما فی عقد دل شما .

عایشه گفت : سوگند لغو آن بود که مرد گوید : لا والله و بلی والله اندر میان سخن برود .

ابن عباس و شعبی و قتاده گفتند : سوگند لغو آن بود که کسی فر چیزی سوگند[خورد] و چنان پندارد کان چنان است، و آن نه چنان بود . وَ لٰکِنْ یُؤاخِذُکُم بِما کَسَبَتْ قُلُوبُکُمْ . جز که تان خدای بدان سوگندانی گیرد و عقوبت کند که عقد دل فران ببسته باشید و قصد آن کرده باشید . وَ اللهُ غَفُورٌ حَلِیمٌ . و خدای آمرزگارست مران کسی را که توبه کند از سوگند دروغ، و حلیم است که شتاب نکند به عقوبت او .

آیه ۲۲۶ لِلَّذِینَ یُؤْلُونَ مِنْ نِسائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ . آن کسهایی

کایشان سوگند خورند که فراز زنان نشوند، ای که فا ایشان گرد نیایند مر ایشان را و سوگند ایشان را مدت چهار مه ازان روز که سوگند خورده باشند تا تمامی چهار مه؛ و هر که سوگند کمتر از از چهار مه خورده باشد او مولی نباشد. فَاِنْ فَاۤؤُ فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ. اگر ازان سوگند فاز گردند و دست فراز زنان کنند پیش از چهار مه، خدای آمرزگارست مرین سوگند خواره را کاین سوگند را دروغ کرد، و بخشاینده است مرو را کاو را بفرمود به کفارت این سوگند، اگر این سوگند به خدای بود؛ و اگر این سوگند به آزادی بنده باشد، یا به طلاق زن بود یا به حج باشد وفای آن فرو همی واجب بود.

آیهٔ ۲۲۷ وَاِنْ عَزَمُوا الطَّلاقَ. وان فران سوگند بروند تا آن مدت بگذرد یك طلاق باین میان زن و آن او بیوفتد. [۸۸] فَاِنَّ اللّٰهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ. و اگر فران سوگند بروند تا آن مدت بگذرد، او خدای شنواست مر سوگند این مولی را، و داناست به مراد.

آیهٔ ۲۲۸ وَالْمُطَلَّقَاتُ یَتَرَبَّصْنَ بِاَنْفُسِهِنَّ ثَلٰثَةَ قُرُوءٍ. ابن عباس گفت و مجاهد و قتاده: و آن زنان دست فاز داشتگان شویان‌شان فاز دارند تنهای خود را اندر عدت آن شویان نگه دارند سه حیض، اگر از اهل آن باشند که حایض شوند. وَلَا یَحِلُّ لَهُنَّ اَنْ یَکْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللّٰهُ فِی اَرْحَامِهِنَّ. و نشاید مران زنان را که طلاق اوفتاده شان که پنهان کنند ازان شویان آنچه خدای عزوجل بیافریده باشد اندر رحمهاشان از فرزند و از حیض. اِنْ کُنَّ یُؤْمِنَّ بِاللّٰهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ. اگر ایشان

گرویده باشند به یگانگی خدای عز و جل و به روز راستخیز. وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِی ذٰلِكَ. و شویان ایشان حقومندتر باشند به فاز گردانیدن ایشان که به عدت اندرون باشند. پس منسوخ گشت این آیت بدان آیت: اَلطَّلاقُ مَرَّتانِ[1].

مقاتل گفت: این آیت به شأن مردی آمده بود کاو را اسمعیل غفاری گفتندی. طلاق داده بود زنش را سه طلاق، و آگه نبود که بار دارد. چو پیدا آمد او را که بار دارد، فاز گردانیدش، آن وقت روا بودی. إِنْ أَرادُوا إِصْلاحاً وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ. و مر زنان را فر شویان از حق و حرمت، همچنان که مر شویان را فر زنان. وَ لِلرِّجالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ. و مر شویان را فر زنان مرتبتی است و پایگهی به نفقه کردن و کابین دادن، و بدان [89] که عقل ایشان و میراث ایشان و گوایی ایشان بیش است. وَاللهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ. و خدای تبارك و تعالی قوی‌است اندر مملکت خویش به عقوبت آن کسی که عاصی شود اندرو، و حکیم است او. حکم کرد فر شویان به نیکو داشت زنان.

و بهری گفتند: حکیم‌است، حکم کرد فضیلت مردان فر زنان.

و بهری گفتند: حکیم‌است، حکم کرد فر زنان که شوی نکنند مگر از پس گذشت عدت.

و عکرمه گفت اندر تفسیر این آیت: وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِی ذٰلِكَ[1]. آن باشد که زنی را طلاق دهد شویش یکی یا دو پس

---

۱ـ سورهٔ بقره، آیه ۲۲۹

این زن پنهان کند بار خویش از شوی، تا ازو برهد.

آیهٔ ۲۲۹ اَلطَّلاقُ مَرَّتانِ فَاِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ اَوْ تَسْرِيحٌ بِاِحْسانٍ. دست فاز داشتنی که بتواند شوی که فاز گرداند اندرو مر زن را دو طلاق است، دو بار. یك بار دست فاز دارد پس فاز گرداند، و دیگر بار دست فاز دارد پس فاز دارد از پس ازان نگه داشت، او مران زن را واجب بود به نیکوی فی زبانی که بنماید مران زن را، یا دست فاز دارد سدیگر بار به نیکوی. وَلا يَحِلُّ لَكُمْ اَنْ تَاْخُذُوا مِمّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً. و نشاید مر شما را که مردانید که چیزی بستانید ازان کابین که بداده باشید مرزنانتان را. اِلاّ اَنْ يَخافا اَلاّ يُقِيما حُدُودَ اللهِ. مگر که بترسند این زنان و این شویان که پای کرد نتوانند میان یكدیگر فریضه‌های [۹۰] خدای را عزوجل. فَاِنْ خِفْتُمْ اَنْ لا يُقِيما حُدُودَ اللهِ. پس اگر شما که حاکمانید بترسید یا بدانید کایشان حق یك دیگر گزارد نتوانند. فَلا جُناحَ عَلَيْهِما فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ. فر ایشان بزه نه اندر آنچه فدا دهد زن از بهر تن خویش مر شوی را، و خویشتن ازو بخرد. تِلْكَ حُدُودُ اللهِ. این فریضه‌های خدای است عزوجل، بیان کرد مر زنان را و شویان را. فَلا تَعْتَدُوها. مگذرید ازین حدها. وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللهِ فَاُولٰئِكَ هُمُ الظّالِمُونَ. وهر کسی کاز حد خدای بگذرد و فرمان خدای دست فاز دارد، ایشان‌اند زیان‌کاران تن خویش.

آیهٔ ۲۳۰ فَاِنْ طَلَّقَها. اگر دست فاز داردش شوی سدیگر بار. فَلا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ. حلال نباشد مران شوی را تا

شوی دیگر نکند و فا او گرد نیاید. فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا . اگر طلاقش دهد شوی دوم فر ایشان بزه‌ای نی ، ای فر این زن که فاز شوی اول فاز گردد . إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللهِ . اگر بدانید که احکام خدای را به پای توانید داشتن میان یك دیگر و انصاف بتوانید دادن مر یك دیگر را . وَتِلْكَ حُدُودُ اللهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ . و این احکامهای خدای است عزوجل از نکاح و از طلاق وز عدت و از مراجعت پیدا کندش همی مران کسها را [۹۱] که امر او را ندانند و فرمان او را نگه دارند .

آیة ۲۳۱ وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ . و چون دست فاز دارید زنان را به یك طلاق یا به دو طلاق . فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ . و نزدیك آید که عدت‌شان به پایان شود . فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ . فاز گردانید مر ایشان را به نیکو صحبت کردن فا ایشان . أَوْسَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ . یا دست فاز داریدشان تا سر از عدت بشویند وز عدت بیرون آیند . وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا . و عدت را فر زنان دراز مگر دانید تا فر ایشان بدان ستم کنید .

حسن بصری و مجاهد و قتاده گفتند : آن زیان بود که مردی زن را طلاق دهد ، یکی تا سه حیض فرو بگذرد پیش از آن‌که سر از حیض سدیگر بشوید فازش گرداند ، فازش طلاق دوم بدهد ، پس یله کندش تا عدتش به پایان آید ، پیش از آن‌که سر از عدت دوم بشوید فازش گرداند ، پیش از آن کاز حیض سدیگر سر بشوید تا سه حیض را نه گرداند . وَمَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ . او هر که او چنان کند، فر خویشتن ستم کند بدان مستوجب عذاب خدای گردد. وَ لَا





تَتَّخِذُوا آیاتِ اللهِ هُزُواً . و امر خدای را دست فاز مدارید و بدانچه بفرمود کار کنید .

ابن جریج [گوید] مردی سوی پیغامبر آمد علیه‌السلام ، و گفت: یا رسول الله ، من زن را طلاق دادم به مزاح . ایـن آیت بیامـد : وَ لا تَتَّخِذُوا آیاتِ اللهِ هُزُواً . پیغامبر گفت علیه السلم : سه کار راستی او راست است و مزاح او راست است : نکاح و طلاق و آزادی. وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللهِ [۹۲] عَلَيْكُمْ . و یاد دارید نعمت و منت خـدای فر شما . وَ ما أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ . و بدانچه فـرو فرستاد خدای عزوجل از قرآن ، و بدانچه بیان کرد انـدرو از حلال وز حرام وز امر و نهی ، پند همی دهدتان بدو . وَ اتَّقُوا اللهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. و بترسید از خدای عزوجل و بدانید که خدای به همه چیزی از کار های شما که بکنید ، او نیکی و بدی ، داناست ، پاداش آن بدهدتان .

آیهٔ ۲۳۲ وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْواجَهُنَّ . مقاتل گفت : این آیت به شان مردی آمده‌ست که کنیت او بودحداح ، و نام زنش حمل دختر یسار . به یك طـلاقش دست فـاز داشته بود ، پس خواستش فاز گرداند . بداورش معقـل بن یسار فـاز داشتش و یله نکرد تا فاز آن شوی فاز گردی . این آیت بیامد گفت : چون زنان را طلاق دهید یکی یا دو تا عدت شان نگـذرد ، فَلا تَعْضُلُوهُنَّ الایه. شما که اولیایید فازمدارید شان ازفازگشتن فازشویان شان به نکاح نـو . إِذا تَراضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ . چـون به خشنودی

زن بود و آن مرد به کابین او به گوا. ذٰلِکَ یُوعَظُ بِهِ مَنْ کانَ مِنْکُمْ یُؤْمِنُ بِاللهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ. آنچه یاد کند خدای عزوجل از نهی، پند همی دهد [۹۳] . . .[1]

. . . فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ. چون عدت‌شان بگذرد. فَلا جُناحَ عَلَیْکُمْ فِیما فَعَلْنَ فِی أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ. فر شما که اولیاء مرده‌اید بزه نی بدانچه زنان خویش را بیارایید و شویان طلب کنید. وَ اللهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ. و خدای عزوجل بدانچه بکنید از نیکی و بدی داناست پاداش بدهد.

آیهٔ ۲۳۵ وَ لا جُناحَ عَلَیْکُمْ فِیما عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّساءِ. و فر شما بزه نی بدانچه به کنایت بگویید مر زنان را اندر عدت شویان شان.

مفسران گفتند: تعریض آن بود که مردی را مراد بود که زنی را که به عدت شوی اندرون بود، مرو راگوید: نه مرا خوش آیی[2] و

۱ـ در متن ظاهراً یك دو برگ افتاده است:
(۲۳۲) ذلکم ازکی لکم و اطهر و الله یعلم وانتم لاتعلمون...(۲۳۳) والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین لمن اراد ان یتم الرضاعة وعلی المولود له رزقهن و کسوتهن بالمعروف لا تکلف نفس الا وسعها لاتضار والدة بولدها و لا مولود له بولده و علی الوارث مثل ذلك فان ارادا فصالا عن تراض منهما وتشاور فلاجناح علیهما و ان اردتم ان تسترضعوا اولادکم فلاجناح علیکم اذا سلمتم ما اتیتم بالمعروف واتقوا الله واعلموا ان الله بما تعملون بصیر... (۲۳۴) والذین یتوفون منکم و یذرون ازواجا یتربصن بانفسهن اربعة اشهر و عشراً ...[۹۴]

۲ـ متن: آایی

کس دیگر را فر ته نگزینم . و اگر میان ما خدای عز وجل حکمی کردست ترا از من نیکوی بود ، این روا باشد . وگر گوید عدت ته بگذرد ترا به زنی کنم ، نه روا بود . أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِی أَنْفُسِكُمْ . و فر شما بزه نی اگر مرآن حدیث را به دل اندر بدارید ، و مر ایشان را تا عدت نگذرد نگویید . عَلِمَ اللّٰهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ . خدای بدانست عزوجل که شمامر زنان را این سخنان اندر عدت شویان‌شان بگویید. وَلٰكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا . و لکن فا ایشان میعاد منهید به پنهان که عدت‌تان بگذرد به زنی کنیم . إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا . مگر که بگویید مر ایشان را اندر عدت شان گفتاری به کنایت نه به ایضاح که ته نیکوی و مرا به ته رغبت‌است. [۹۵] وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتّٰى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ . قصد نکاح‌تان مکنید اندر عدت شان تا عدت شان نگذرد . وَاعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا فِی أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ . و بدانید که خدای عزوجل همی داند آنچه اندر دلهاتان است از وفا وز غدر فا زنان حذر کنید و مخالف مشوید[۱] مرامر خدای را عزوجل. وَاعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ . و بدانید که خداوند تعالی آمرزگارست مران وعده‌ها را که شما نهادید مر زنانی را اندر عدت شویان‌شان که عقوبت نکندتان اگر توبه کنید ، حلیم است به شتاب ناکردن عقوبت شما بدانچه چنگ فاز دارید از ادب .

لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ . اگر طلاق ۲۳۶ ۲
دهید مر زنانی را پیش از آن که فا ایشان گرد آمده باشید . أَوْ

۱ــ متن: مشویید

تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِیضَةً . و پیدا نکرده باشید کابین‌هاشان . وَمَتِّعُوهُنَّ . نفقهٔ عدت بدهید مر زنان را . عَلَی الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَی الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَی الْمُحْسِنِینَ . فر توانگر به مقدار توانگری و فر درویش به مقدار درویشی .

ابن عباس گفت : هر کسی کاو زنی به زنی کند و کابین نکرده باشد و نادیده دست فاز دارد ، فرو متعهٔ طلاق واجب شود . متعهٔ طلاق چهار جامه باشد : شبی بود و مقنعه بود و چادر بود و ازار بود به مقدار طاقت مرد.

آیهٔ ۲۳۷ وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ [۹۶] وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِیضَةً . وگر دست فاز دارید زنان را پیش ازان که فا ایشان گرد آیید ، و کابین واجب کرده باشید مر ایشان را . فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ . فر شما[ست]نیمی از آنچه پیدا کرده‌باشید مرایشان را از کابین. إِلَّا أَنْ یَعْفُونَ . مگر که ایشان خود آن حق را دست فاز دارند . أَوْ یَعْفُوَا الَّذِی بِیَدِهِ عُقْدَةُ النِّکَاحِ . و یا همه کابین فرو دست فاز دارد شوی ازو چی[۱] فاز نستاند به قول ابن عباس و مجاهد . وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَی . و اگر بهری از شما دست فاز دارد فر بهری ، مرد فر زن و زن فرمرد ، آن اولی تر باشد و نزدیك‌تر باشد به عدل . وَلَا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَیْنَکُمْ . و دست فاز مدارید نیکو کاری میان یك دیگر . إِنَّ اللهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ . که خدای عز وجل بدانچه بکنید از نیکو کاری وز استد و داد داناست .

۱ــ در متن چنین است .

آیهٔ ۲۳۸ حَافِظُوا عَلَی الصَّلَوَاتِ وَالصَّلوٰةِ الْوُسْطیٰ وَ قُومُوا لِلّٰهِ قَانِتِینَ. و نگه دار باشید مر پنج نماز را که بگزارید به وقت، و به خاصه مر نماز میانگی را.

ابن مسعود و ابن عباس گفتند: صلاة وسطی نماز دیگرست؛ و زید بن ثابت گفت: صلاة وسطی نماز پیشین است؛ و ابن عمر وعطا و مجاهـد گفتند: نماز بامدادین است؛ و مختار قول ابن مسعودست.

پیغامبر گفت: مشغول کردند ما را کافران، روزی که کنده کنده بود گرد مدینه؛ از نماز وسطی. خدای تبارك و تعالی گورهاشان پر آتش کناد و دلهاشان پر آتش کناد. و آن نماز دیگر بود.

آیهٔ ۲۳۹ فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالاً أَوْ رُکْبَاناً. اگر بترسید [۹۷] از کافران که غلبه کنند فر شما وقت شمشیر زخم نماز کنید ایستاده یا فر پشت ستوران هرسوی که رویهاتان باشد. فَإِذَا أَمِنْتُمْ. چون دشمن غایب شود و بیم از شما بشود. فَاذْکُرُوا اللّٰهَ کَمَا عَلَّمَکُمْ. نماز کنید مرخدای را چنان که بیاموخت‌تان به حضر چهار و به سفر دو. مَا لَمْ تَکُونُوا تَعْلَمُونَ. آنچه شما ندانسته بودید پیش از آمدن قرآن.

آیهٔ ۲۴۰ وَ الَّذِینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْوَاجاً. و آن کسها کاز شما مرگ آیدشان و زنان دست فاز دارند اسپس مرگ. وَصِیَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ. وصیت کنید امر زنان را. مَتَاعاً إِلَی الْحَوْلِ. نفقهٔ عدت تا سر سال از آن روز که بمرده باشد شوی. غَیْرَ إِخْرَاجٍ. فی آنکه بیرون کنیدشان از مسکن شویان. فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْکُمْ. اگر به خودی خویش

بیرون شوند از خانه‌ی شویان شان ، یا شوی کنند پیش از تمامی سال . فَلا جُناحَ عَلَیْکُمْ فیما فَعَلْنَ فی اَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ . فر شما بزه نی بدانچه خویشتن بیارایید مر شوی کردن[را] . وَ اللهُ عَزیزٌ حَکیمٌ . و خدای قوی است به عقوبت آنکه مخالف شود امر او را و حکیم است . حکم کرد فر شویان نفقه‌ی زنان تا سالی ، پس منسوخ گشت این حرف بدان آیت : یَتَرَبَّصْنَ بِاَنْفُسِهِنَّ اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ وَ عَشْراً .

آیهٔ ۲۴۱ وَ لِلْمُطَلَّقاتِ مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَی الْمُتَّقینَ. واجب است فر پرهیزگاران از مومنان این فریضه نیست فر مومنان .

آیهٔ ۲۴۲ کَذٰلِکَ یُبَیِّنُ اللهُ لَکُمْ آیاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ . چنین پیدا کند خدای عزوجل مر شما را [۹۸] امر و نهی خویش و احکام و حدود خویش . لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ . تا شما اندر یابید آنچه نفرموده باشد تان .

آیهٔ ۲۴۳ اَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذینَ خَرَجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَ هُمْ اُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ . قصه‌ی این آن بود نژادی از بنی اسرایل حریص کردشان پیغامبری از پیغامبران شان به کار زار دشمنان ، که نام او حزقاییل بود . فرمان نکردند مرو را و بهانه کردند که بدان زمین که ما را آنجا فرستی همی طاعون‌است. خدای عزوجل مرگ فر ایشان فر افگند. ازان شهر همی گریختند از بیم مرگ .

چــو حزقاییل بدید آن حال ، دعا کرد کــه : یارب یعقوب و موسی ، همی بینی معصیت بندگان ته نشانی بنمای اندر تنها شان تا بدانند که مر ایشان را طاقت گریختن نیست از ته . خدای دعای او را مستجاب کرد . هشت هزار مرد بودند به یك ساعت به یك جای

بمیرانید و ستوران‌شان را نیز ، هشت روز مرده بودند . زنان و فرزندان‌شان بگریستند فر ایشان و عاجزشدند از به‌گور کردن ایشان. حصیره‌ای بکردند گرد ایشان تا گنده شد کالبدهای ایشان . پس این پیغامبر بگریست و دعا کرد که : یا خدای یعقوب و موسی ، فا ایشان به سزای ایشان کار مکن . خدای دعای او را مستجاب کرد از پس مرگی‌شان زنده کرد از پس هشت روز .

و ضحاك گوید : نام آن پیغامبر شمعون بود . معنی آیت چنان بود که عجب نساید ترا یا محمد ازان کسها کایشان بـرون آمدند از مسکنهاشان . وَهُمْ اُلوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ . و ایشان هـزاران بودند .

سدی گوید : سی واند هزار بودند . و ضحاك گوید: هفت هزار بودند ، از بیم مرگ گریخته بودند. فَقالَ لَهُمُ اللهُ مُوتُوا ثُمَ اَحْیاهُمْ . خدای شان بمیرانید ، پس به دعای پیغامبرشان زنده کـرد . [۹۹] إنَّ اللهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَی النّاسِ . خدای عز و جل خداوند منت است فر بندگان خویش، فر بنی‌اسرایل و جز از ایشان که زنده کردشان از پس مرگ . وَ لکِنَّ اَکْثَرَ النّاسِ لا یَشْکُرُونَ . و جز بیشتر از خلق شکرنکنند نعمتهای خدای را .

آیهٔ ۲۴۴ وَ قاتِلُوا فی سَبیلِ اللهِ. خدای‌گفت مر ایشان را از پس از آن که زنده کردشان ، کارزار کنید اندر طاعت من خدای فا دشمنان خدای .

و بهری گویند : مر یاران پیغامبر را گفت شما کارزار کنید

اندر طاعت خدای ، ای چنان مکنید که بنی اسرایل کردند . وَاعْلَمُوا اَنَّ اللهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ . و بدانید که خدای شنواست مر گفتار هاتان را وداناست به نیتها تان .

آیه ۲۴۵ مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضَاعِفَهُ اَضْعَافاً كَثِيرَةً. هر که او فام دهد فام نیکو مر خدای را ، هر که او صدقه دهد مر درویشان را به منش خوش ، و فر درویش بدان سپاس ننهد و مرو را نرنجاند و سخره نگیرد ، وز حلال الفغده باشد وان را فر خدای عزوجل بام گیرد . فَيُضَاعِفَهُ لَهُ اَضْعَافاً كَثِيرَةً . خدای بیفزاید مران نفقه و صدقهٔ او را فزودن بسیار .

بو عثمن نهدی گفت : بو هریره دو انگشت خویش را به دو گوش خویش اندر کرد ، پس گفت کر بادا هر دو گوش من اگر نشنودم از پیغامبر که گفت خدای بیفزاید نیکی مومن را، هر یکی را دو هزار هزار نیکی گرداند . وَاللهُ يَقْبِضُ وَ يَبْصُطُ[1] .

ابن عباس گفت : خدای تنگ کند فر آنکه بخواهد و فراخ کند فر آنکه بخواهد از خلق خویش .

و زجاج گفت: خدای بپذیرد صدقات مومنان و هم او خلف دهد شان . و بهری گفتند که خدای توفیق دهد مران را [۱۰۰] که خواهد تا فام دهد از خواستهٔ خویش مر خداوند را ، و محروم کند آن را که خواهد. وَ اِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. و فازگشت شما زی خدای بود اندران جهان و پاداش کار هاتان بدهد .

---

۱ــ متن : يبسط

آیهٔ ۲۴۶ أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَإِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيٍّ لَهُمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ . خبر نیافتی ازان جماعتی از فرزندان یعقوب علیه‌السلم از پس مرگ موسی چو گفتند مران پیغامبر شان را ، که نام او بود اسمعیل بن هلقانا ، بفرست فا ما پادشایی به کارزار دشمنان . نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ . تا کارزار کنیم فا ایشان اندر طاعت خدای عزوجل . قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ . گفت مر ایشان را پیغامبرشان بود که اگر. إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا[1] تُقَاتِلُوا . فریضه کند خدای فر شما کارزار دشمنان، شما کارزار نکنید. قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا[2] نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ . گفتند مران پیغامبر را چه بود ما را که ما کارزار نکنیم اندر طاعت خدای. وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا. و ما را بیرون کردند دشمنان مان از سرایهامان ، و جدا کردندمان از فرزندان ما . فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ . پس چو فریضه کردند فر ایشان کارزار . تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ . فاز ایستادند از کارزار مگـر اندکی از ایشان ، وان سیصد و سیزده تن بودند فا جالوت کافر حرب کردند . وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ . و خدای داناست به عقوبت فیدادگران که نوکام داشتند کارزار کافران را . [۱۰۱]

آیهٔ ۲۴۷ وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ . و گفت مر ایشان را پیغامبرشان . إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا .

قتاده گوید : پیغامبرشان یوشع بن‌نون بود ، مرایشان را گفت خدای پادشا کرد فر شما طـالـوت را . قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ

۱ و ۲ــ متن : ان لا

عَلَیْنا . گفتند مرو را چون بود مرو را پادشایی فـر ما ، و او نـه از نژاد نبوت‌است و نه از نژاد مملکت‌است. و نبوت اندر نژاد لاوی‌بن یعقوب بود . وَ نَحْنُ اَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ . و ما حقومند تریم به پادشایی ازو که ما از نژاد مملکتیم . وَ لَمْ یُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمالِ . و نیز مـر طالوت را توانگری نیست که نفقه کند فر ما . قالَ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفیٰهُ عَلَیْکُمْ . جواب کردشان که خدای بگزید مرو را فر شما به پادشایی. وَ زادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ . و خدای زیادت داد مـرو را نیز فر شما به دانش و به تن ، به دانش بیش از شما و به تن قـوی تر از شما ؛ دراز ترین مردی اندر بنی اسرایل به بر او رسیدی . وَاللّٰهُ یُؤْتی مُلْکَهُ مَنْ یَشاءُ. وخدای پادشایی خویش مران[را] دهد کاو خواهد از بندگان خویش . وَ اللّٰهُ واسِعٌ عَلیمٌ. و خدای فراخ کننده‌ی روزی است فر آن که خواهد ، و داناست بدان کسی کاو را پادشایی دهد و بداند که سزاوارتر آن است .

وَ قالَ لَهُمْ نَبِیُّهُمْ اِنَّ آیَةَ مُلْکِه اَنْ یَأْتِیَکُمُ التّابُوتُ . گـفـت آیهٔ ۲۴۸
مر ایشان[را]اسمعیل ، وگویند [۱۰۲] یوشع،نشانی پادشایی او که‌آن از خدای است ، آن بود کـه بیارد فاز شما تابوت موسی کـه بسته بودند از شما دشمنان خدای . فیهِ سَکینَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ .

ضحاك گفت : اندرو رحمت است از خدای فرشما . و مقاتل گفت سکینه جنبنده‌ای بود اندران تابوت سر او چون سر گربه بود ، و مرو را دو پر بود . چون بانگ کردی بدانستندی بنو اسرایل که ظفر ایشان را خواهد بودن .

وهب بن منبه گفت : سکینه بادی بود از خدای عزوجل ، اندرو سخن گفتی ، چو اختلاف کردندی اندر چیزی ، خبر دادی مر ایشان را به صواب [1] آنچه بخواستندی . وَ بَقِیَّةٌ مِمَّا تَرَکَ آلُ مُوسیٰ وَ آلُ هٰرُونَ . واندران تابوت باقی بود از ترکت موسی و هرون .

ابن عباس گفت : یك پیمانه از آن ترنگبین بود که فر ایشان باریده بود ، او کتاب سنت بود ، موسی بدان کار کردی پس از توریت ، و عصای موسی بود ، و عمامه‌ی هارون بود ، و ردای او . و تابوت از چوب شمشاد بود ، چو به کارزار دشمنان حاضر شدندی ، تابوت را پیش لشکر داشتندی . چو سکینه بانگ کردی اندر تابوت ، تابوت سوی دشمن همی رفتی ، و ایشان از پس همی رفتندی . چو قرارگرفتی فر مکانی ، اسپس او بیستادندی . چو بنی اسرایل بی‌فرمان شدند پیغامبران شان را ، فر گماشت فر ایشان دشمنان شان را تا آن تابوت بستدند ازیشان و اندر سرگین دانی پنهان کردند مران را . خدای عزوجل مبتلا کرد مر ایشان را به باسور . تدبیر کردند میان یك دیگر که چه کنیم تا این تابوت فاز ایشان فاز رسانیم ، و از این علت عافیت یابیم . دو ماده گاو [2] را بیاوردند ، او گردون فر ایشان فر نهادند و گوسالگان شان را فاز داشتند ، او تابوت را فرین گردون فر ببستند ، پس‌گاوان را [۱۰۳] بزدند تا روی سوی بنی اسرایلیان کردند و برفتند . خدای عزوجل فر یشتگان بگماشت تا آن گاوان را همی آوردند تا زمین اسرایلیان. و مرایشان [را] گفته بود پیغامبرشان علامت

---

۱ــ متن : به صوابی ۲ــ متن : ماذ گاو

مملکت طالوت آن باشد کان تابوت فاز شما فاز رساند . ایـن آن است که خدای گفت : تَحْمِلُهُ الْمَلٰئِکَةُ . چو بدیدند مر تابـوت را ، مقر آمدند مر پادشایی طالوت را . إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیَةً لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ . اندر فاز آوردن تابوت زی شما نشانی است مر شما را که مملکت طالوت بر شما از خدای است ، اگر شما استوار دارید.

آیهٔ ۲۴۹ فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ . چون طالوت ملك لشکر بکشید اندر بیابان به گرمای گرم ، هفتاد هزار مـرد بـودند تشنه شدند اندران بیابان . قَالَ إِنَّ اللهَ مُبْتَلِیکُمْ بِنَهَرٍ . طالوت مر ایشان را گفت : خدای آزمایش کرد خواهد همی تان که میان اردن و فسلطین است به آبـی روان . فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَیْسَ مِنِّی . هر که ازان جوی آب خورد نه ازان کسهاست که یاری ده من بود به کارزار دشمن من بد دل گردد . وَ مَنْ لَمْ یَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّی . و هر که ازو نخورد او از من باشد، ای ازان کسها بود که مرا یاری ده بود . إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِیَدِهِ . مگر آن کسی که او یك کف از آن آب به دست فر دارد ، آن مرو را و مر ستور او را بسنده بود . چو غرفه خوانی به نصب غین ، و چو غرفه خوانی به رفع غین ، مگر آن کسی کاو به کف دست فر دارد بدان مقداری کـه خواهد . تشنه گشتند سخت چـو آب را بدیدنـد . خویشتن اندرو فگندند و ازو فر داشتند [۱۰۲] و نخـوردند . همه بد دل گشتند. خدای گفت عزوجل : فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِیلًا مِنْهُمْ . همه بخوردند ازان آب مگر انـدکی ازیشان ، و آن سیصد و سیزده تـن بودنـد . فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ . چـو از آن جوی

بگذشتند طالوت و مومنان فا او .

مقاتل گفت : همه به جملگی از جوی بگذشتند آن هنگام فی فرمانان ، گفتند : قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ . امروز ما را طاقت نیست به کارزار جالوت و لشکر او .

و کلبی گفت : مر عاصیان را طالوت فاز گردانید سیصد و سیزده تن . گفتند : امروز ما را طاقت نیست به کارزار جالوت و قوم او . قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللهِ . گفتند : آن کسها کایشان فی گمان بودند به شمار و به روز پاداش از مومنان قوم طالوت . كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللهِ . بسا لشکر اندکی که بودند از مومنان ، غلبه کردند مر جماعتی بسیار را از کافران به خواست خدای عزوجل . وَاللهُ مَعَ الصَّابِرِينَ . ای ما صبر کنیم تا ظفر یابیم ، خدای عزوجل یار صابران است .

آیهٔ ۲۵۰ وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ . و چون به کارزار جالوت و
لشکر او برون شدند . قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا . دعا کردند و
گفتند : ای بار خدای ما ، ما را شکیبایی اندر حرب به ارزانی دار .
وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا . و پایهای ما را فر جایگاه [۱۰۵] کارزار نگاه دار،
تا هزیمت نشویم . وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ . و ما را ظفر ده
فر گروه کافران جالوت و قوم اوی .

آیهٔ ۲۵۱ فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللهِ . خدای عزوجل دعایهاشان مستجاب کرد ،
و بشکستندشان به فضل و خواست خدای . وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ . و
بکشت داود پیغامبر علیه‌السلم جالوت کافر را . وَآتَاهُ اللهُ الْمُلْكَ وَ

الْحِكْمَةَ . و خدای عزوجل داود را پادشایی داد از پس ازان فر همه بنی اسرایل . وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ . و بیاموخت مرو را ازان علمی که خدای خواست .

مفسران گویند : آهن را نرم‌گردانید خدای عزوجل اندر دست داود پیغامبر علیه‌السلم تا فی آتش ازو درعها کردی مر کارزار را . وَلَوْلَا دَفْعُ اللهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ . و گر فاز داشت خدای نیستی مر بهری را از کافران به بهری از غازیان ، چونانکه فاز داشت سر جالوت از مومنان به داود پیغامبر علیه‌السلم . لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ . ور نی خراب کردندی کافران مزکتهای مومنان را و کنشت‌های جهودان و کلیساهای ترساآن و صومعه‌های رهبانان را . وَلَكِنَّ اللهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ . جز که خدای عز و جل خداوند منت است و سپاس فر مومنان .

و بهری گفتند: فر طالوت و فر لشکر او از مومنان بدانکه ظفر داد مرو را فر جالوت کافر و لشکر او .

آیهٔ ۲۵۲ تِلْكَ آيَاتُ اللهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ . این آینهای قرآن است و دلایل خدای‌است عز وجل ، [۱۰۶] جبریل بخواند همی فر ته به راستی . وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ . و ته پیغامبری امی از پیغامبران گذشتگان .

آیهٔ ۲۵۳ تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ . آن پیغامبران که خبر ایشان بدادیم مر ترا ، فزونی دادیم بهری را ازیشان فر بهری به مناقب اندر این جهان ، و به درجات اندران جهان . مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللهُ .

از ایشان کس بود که خدای فا او سخن گفت از پس حجاب آدم و موسی علیهما السلم. وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجاتٍ. و بهری را ازیشان مرتبت بلند داد. چو ابراهیم، خلیلش گرفت؛ و چو موسی فا او مناجات کرد؛ و چو سلیمن باد را و دیو را مسخر او کرد و زبان مرغانش بیاموخت؛ و چون محمد علیه‌السلم مرو را حبیب گرفت. وَآتَيْنا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّناتِ. و بدادیم مر عیسی پسر مریم را نشانبهای پیغامبری، از مرده زنده کردن وز نابینا بینا کردن وز پیس پیسی بردن. وَأَيَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ. و قوی کردیم مر عیسی را علیه‌السلم به جبریل پاك، آن هنگام که خواستند جهودان که بکشند مرو را تا به آسمان بردش. وَلَوْ شاءَ اللهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَيِّناتُ وَلكِنِ اخْتَلَفُوا. و اگر بخواستی خدای عزوجل که یك مر دیگر را بکشتندی، آن کسها که از پس پیغامبران بماندند از پس از آنکه نشانیها آمده بود نزد ایشان [۱۰۷]نکشتندی جز که به خواست خدای عزوجل که کارزار کنند تا کارزار سبب اختلاف ایشان بود. فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ. ازیشان کس بود که بگروید به همه کتابها و به همه پیغامبران، وزیشان کس بود که نگروید به بهری از کتابها و به بهری از پیغامبران. وَلَوْ شاءَ اللهُ ما اقْتَتَلُوا. و اگر خدای خواستی که کارزار نکنندی، نکردندی. وَلكِنَّ اللهَ يَفْعَلُ ما يُرِيدُ. جز که خدای عزوجل آن کند که خواهد برموافقت بندگان وز اختلاف ایشان.

آیهٔ ۲۵۴ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمّا رَزَقْناكُمْ. یا گرویدگان

به‌خدای نفقه کنید فر درویشان از آنچه روزی کردستیم‌تان از خواسته. مِنْ قَبْلِ اَنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ. پیش از آن که بیاید روزی. لٰا بَیْعٌ فیهِ وَ لٰا خُلَّةٌ . کاندران روز خرید و فروخت نبود و دوستیها بریده باشد . وَ لٰا شَفاعَةٌ . و اندران روز شفیع نباشد مر کافران را چنانکه بباشد مر مومنان را . وَ الْکافِرُونَ هُمُ الظّالِمُونَ .

ضحاك گوید : معنی این کافران جهودان خواسته‌است ، ای آن کسها که نوسپاس شدند مر نعمتهای خدای را عزوجل ، و منکرشدند مر نبوت پیغامبر را علیه‌السلم ؛ ایشان‌اند فیدادگران فر تنهای خویش. پس خود را بستود خدای عزوجل به صفات بزرگ ، پس گفت :

آیهٔ ۲۵۵ اَللّٰهُ لٰا اِلٰهَ اِلّٰا هُوَ . خدای آن خدایست که جز او خدای دیگر نیست مر بندگان را که حاجت بدو فردارند ، یا امید به رحمت او دارند . اَلْحَیُّ الْقَیُّومُ . زنده است که مرگ فرو کار نکند ، که ملکش را زوال آیدی ؛ و نگاه دارنده‌ی مملکت خویش است فی‌یاری کس .

و بهری گفتند : دایم است به روزی دادن بندگان و پاداش دادن ایشان [۱۰۸] ... آجال ایشان . لٰا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لٰا نَوْمٌ . [نه‌غنودنی] مرو را و نه‌خواب .

زجاج گفت رحمه‌الله : ای غافل نباشد از نگه داشت مملکت خویش چنانکه غافل شوند مملکت داران . لَهُ ما فِی السَّمٰواتِ وَ ما فِی الْاَرْضِ . مرو راست همهٔ آفریدگان کاندر آسمانها و زمیها‌اند . مَنْ ذَا الَّذی یَشْفَعُ عِنْدَهُ اِلّٰا بِاِذْنِه . کیست آن کس که ازو

شفاعت خواست تواند مر کسی را اندران جهان از فریشتگان یا از پیغامبران ، مگر آن کسی که دستوری بود مر او را از خدای به شفاعت خواستن .

این جواب گفتار کافران است ، کایشان گفتند: ما بتان را از بهر آن پرستیم تا ما را شفاعت خواهند از خدای عزوجل ، تا ما را بیامرزد. یَعْلَمُ مٰا بَیْنَ اَیْدیهِمْ وَ مٰاخَلْفَهُمْ . مقاتل گفت: بداند خدای همه چیزی را کـه پیش از آفرینش فریشتگان بود ، و هرچه آفرید خواهد از پس آفرینش ایشان . وَلٰا یُحیطونَ بِشَیْءٍ مِنْ عِلْمِهِ اِلّٰا بِمٰا شٰاءَ . و نداننند[1] فریشتگان چیزی از علم خدای و نه از غیب او مگر آن مقداری که بخواهد که بدانند . وسِعَ کُرْسِیُّهُ السَّمٰواتِ وَالْأَرْضَ.

و ابن عباس گفت : علم خدای بـزرگ‌تر از هفت آسمان و هفت زمین است . و ضحاك و مقاتل گفتند : کرسی است خـدای را عزوجل فرود عرش ، بزرگ‌تر از هفت آسمان و هفت زمین است. هرپایه‌ای ازو به درازی هفت آسمان است و هفت زمی است، و هفت آسمان و هفت زمی اندر زیر کرسی به خردی چنان‌است چو حلقه‌ای اندر بیابانی . وَلٰا یَؤُدُهُ حِفْظُهُمٰا . و گران ناید فر خدای عز و جل نگه‌داشت آسمانها و زمیها ، و نه نگه داشت کرسی او عرش. [۱۰۹] وَ هُوَ الْعَلِیُّ الْعَظیمُ . فرتری و بزرگ تری و بسیاری پادشایـی و قادری و توانایی مرخدای راست عزوجل .

لٰا إِکْرٰاهَ فِی‌الدّینِ. جبرنکنند مریکی را ازجهودان و ترسا آن

[1]ــ متن : بدانند

و مغان فر مسلمانی اسپس ازان که مسلمان شد عرب. قَدْ تَبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ. و به‌هم پیدا آمد صواب از خطا، او حق از باطل، او توحید از کفر. فَمَنْ یَکْفُرْ بِالطّاغُوتِ وَ یُؤْمِنْ بِاللّهِ. او هر که او فرمان دیو نکند و به یگانگی خدای بگرود. فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقی.

مجاهد و ضحاك گفتند: عروة و ثقی گفتار لا اله الا الله است. و انس گفت: عروة وثقی قرآن است. ای چنگ اندر گوشه‌ی استوارتر زده باشد آن بنده. لَا انْفِصامَ لَها. مران گوشه را بریدن نباشد تا آن کس به بهشت نرسد. وَاللّهُ سَمیعٌ عَلیمٌ. و خدای شنواست مر توحید موحدان را و کفر کافران را، و داناست به ثواب موحدان و به عقوبت کافران.

آیهٔ ۲۵۷ اللّهُ وَلِیُّ الَّذینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ. این آیت به شأن مومنان اهل توریت آمدست. گفت: خدای عز و جل حافظ و ناصر مومنان است، برون آورد مر ایشان را از تاریکیهای کافری و جهودی به نور مسلمانی. وَالَّذینَ کَفَرُوا. و آن کسهایی که جهود گشتند و نعت پیغامبر را منکر شدند. أَوْلِیاءُهُمُ الطّاغُوتُ. قرینان ایشان دیواناند. یُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَی الظُّلُماتِ. مر ایشان را همی فریبند و فاز آموزند [۱۱۰]...[۱]

۱ـ از متن ظاهراً یك دو برگ افتاده است:

اولئك اصحاب النار هم فیها خالدون... (۲۵۸) الم تر الی الذی حاج ابرهیم فی ربه ان اتیه الله الملك اذ قال ابرهیم ربی‌الذی یحیی و یمیت قـالـ،

آیهٔ ۲۵۹ ...قَالَ كَمْ لَبِثْتَ. گفت: یا عزیر، چندرنگ بود اندرین مکان. جواب کـرد عزیر . قَالَ لَبِثْتُ يَوْماً . گفت : درنگ کردم ، خفته بودم یك روز . پس به آفتاب نگریست ، هنوز فرو نشده بود ، به شك شد گفت : أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ . یا بهری از روز . ندا آمد مرو را قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ . بلکه مرده بودی صد سال فرین مکان . فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ . بنگر یا عزیر اندرین انجیر تو و میوه‌ی تو و شراب تو مزه نگردانیدست از پس صد سال . وَانْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ . و بنگر اندرین استخوانهای خرت . همی تابد . وَ لِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ . زنده کردیم مر ترا تا نشانی نماییم مر بنی اسرایل را اندر ته . و آن آن بود که چو زنـده شد عزیر ، سر و ریشش سیه بود ، و ریش فرزندان فرزندان او سپید بود . وَانْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنْشِزُهَا . و بنگر به استخوانهای خر تو که چگونه شان به یك جای فراز آریم و زنده کنیم . ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْماً . پس بـه گوشت مران استخوانها را بپوشیم .

مقاتل گوید : خدای عزوجل بادی بفرستاد تا آن استخوانها را گرد کرد و به یك جای فراز آورد تا خری گشت از استخوان ، فرو گوشت‌نی. پس‌خدای عزوجل گوشت فرو بیافرید. پس خدای عزوجل فریشته‌ای را بفرستاد تا بدمید اندر بینی چپ خر عزیر . و عزیر همی

---

ـــانا احیی وامیت قال ابرهیم فان‌الله یاتی بالشمس من‌المشرق فأت بهامن المغرب فبهت الذی کفروالله لایهدی القوم الظالمین.... (۲۵۹) او کالذی مرعلی قریة و هی‌خاویة علی عروشها قال انی یحیی هذه‌الله بعد موتها فاماته الله‌مائة عام ثم بعثه[۱۱۱]

نگریست چو به بانگ اوفتاد . فَلَمّا تَبَیَّنَ لَهُ . چو معاینه شد مرو را . قالَ اَعْلَمُ اَنَّ اللهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ. گفت : بدان یا عزیر[۱۱۲] که خدای عزوجل فر همه چیزی قادرست .

وَ اِذْ قالَ اِبْرٰهیمُ رَبِّ اَرِنی کَیْفَ تُحْیِ الْمَوْتٰی . وچو ابراهیم گفت علیه‌السلم : ای بار خدای من ، بنمای مرمرا که مردگـان را چگونه زنده کنی . قالَ اَوَلَمْ تُؤْمِنْ .

سعید بن جبیر گفت : به یقین نیستی یا ابراهیم ، بدان که من مرده را زنده کنم . قالَ بَلی وَ لٰکِنْ لِیَطْمَئِنَّ قَلْبی . گفت ابراهیم : بلی ای بار خدای من ، من فـی گمانم بدان خر تا دلم بیارامد چو بـه چشم خویش ببینم .

و مجاهد گفت : و قتاده : تا یقین فر یقین بفزایم . ابن عباس گفت و سعید بن جبیر : تا دلم بیارامد که مرا خلیل خویش گرفتستی و دعای مرا اجابت کردی .

حسن بصری گفت : ابراهیم علیه‌السلم بگذشت فـر کناره‌ی دریایی . مرداری دید فر لب دریا . چو دریا موج زدی ، مـاهیان دریا ازو شکم پر کردندی ، فاز فاز دریا شدندی ؛ و چو دریا فـاز گشتی ، مرغان بیابان و سباع بیابان بیامدندی و شکم پر کردندی و فاز بیابان شدندی ؛ و مرغان هوا فرود آمدندی و ژاغرها از وی پر کردندی و به هوا باز شدندی . عجب‌آمد ابراهیم را از آن حال. آن هنگام سؤال کرد از خدای عزوجل. خدای بدو وحی کرد . قالَ فَخُذْ اَرْبَعَةً مِنَ الطَّیْرِ فَصُرْهُنَّ اِلَیْکَ. گفت: چهارمرغ رابگیر یا ابراهیم.

مجاهد گفت : خروسی و بطی و طاووسی و زاغی . و حسن بصری گفت : ابراهیم مرغابیی بگرفت سبز و زاغی سیاه و کبوتری سپید و مرغی سرخ . فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ . فراز خویش آر مرغان را . او بوبکر هذلی گفت : سرهاشان را ببرید و خونهاشان به یك جـای بیامیخت و گوشتهاشان و پرهاشان ؛ پس چهار بهر کردشان . [۱۱۳] و فرسر چهار کوه بنهادشان . و ابراهیم میان کوهها بیستاد . پس وحی کرد خدای بدیشان : ای استخوانهای شکسته و گوشتهای پاره شده و رگهای بریده ، فاز گردید بدانکه خدای جانهاتـان فـاز کالبدهاتان فاز فرستد . استخوان فاز استخوان همی آمد ، او گوشت فاز گوشت ، او خون فاز خون ، و پر فاز پر ، تا خدای عـز و جل کالبدها بیافرید ، و سرهاشان به دست ابراهیم بود علیه‌السلم . مرغان فی سر همی آمدند و سرهاشان به کالبدهاشان همی بپوست . خدای وحی کرد به ابراهیم : من این زمی را بیافریدم ، و خانـه‌ی کعبه را اندر میان زمین بنهادم ، و مر زمین را چهار بیغوله بیافریدم هر رگی از وی سوی بیغوله‌ای از بیغوله‌های زمین . و چهار باد بفرستادم از آسمان : باد شمال و جنوب ، او دبور او صبا . چو روز راستخیز بباشد ، کالبدهای کشتگان و مردگان از چهار کناره‌ی جهان گرد آیند به چهار کناره‌ی خانه، چنانکه گرد آمدند این چهار مرغ پراگنده از چهار کناره‌ی کوه . این آن است که خدای گفت عز و جـل . ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً . پس بنه فر هر کوهی ازین چهار کـوه ازین چهار مرغ بهری . ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْياً . پس

بخوانشان تا بیایند زی ته پویان . وَ اَعْلَمْ اَنَّاللهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ . و بدان یا ابراهیم که خدای عز و جل قوی است اندر پادشایی خــویش ، و تواناست فر هر چه خواهد از حکم خویش . وعقوبت کننده است مران کسها را که مرو را استوار ندارند به یگانگی او ، و حکیم است ، حکم کرد زنده کردن خلق سپس مرگی والله اعلم . [۱۱۴]

مَثَلُ الَّذِینَ یُنْفِقُونَ اَمْوالَهُمْ فِی سَبِیلِ اللهِ کَمَثَلِ حَبَّةٍ اَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنابِلَ فِی کُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ . آیهٔ ۲۶۱

ابن عباس[گفت] : این آیت به شأن عثمن آمد و عبدالرحمن بن عوف . عثمن گفت : به غزو تبوك هر که را ساز و نفقه‌ی جهاد نیست آن همه فر من . و عبدالرحمن بن عوف چهار هزار درم بیاورد سوی پیغامبر علیه‌السلم و گفت : یا رسول‌الله ، مرا هشت هزار درم بود . چهار از وی فاز داشتم مر خویشتن را و عیالان را ، و چهار هزار خدای را فام دادم . پیغامبر گفت مرو را : خدای عزوجل برکت کناد فر آنچه بدادی و فر آنچه بماند . این آیت بیامد ، گفت : صفت آن کسهایی کایشان خواسته ی خویش را به کار بردند فر درویشان از بهر جستار خشنودی خدای را عزوجل و جستن ثواب او را ، چو صفت دانه‌ها که بکاشته باشند اندر زمین ، برو پاند از خویشتن هفت خوشه، اندر هر خوشه‌ای از ان هفت خوشه صد دانه . همچنین خدای عزوجل بفزاید ثواب آن کسی که او نفقه به‌روی او کند ، مر هریکی را هفتصد مکافات دهد . وَاللهُ یُضَاعِفُ لِمَنْ یَشَاءُ . و خدای بفزاید نفقه آن را کاو خواهد تا به دو هزار هزار و افزونی مران کسی را کـه

صدقه‌ی او بپذیرد . وَاللّهُ وَاسِعٌ عَلِیمٌ . و خدای عزوجل تواناست به افزودن آن او داناست به نفقات بندگان او به نیتهاشان ، پس به شأن ایشان بیامد نیز .

آیهٔ ۲۶۲ اَلَّذِینَ یُنْفِقُونَ اَمْوَالَهُمْ فِی سَبِیلِ اللّهِ . آن کسها که هزینه کنند خواسته هاشان بـه طاعت خدای عـز وجل . ثُمَّ لا یُتْبِعُونَ مَا اَنْفَقُوا مَنًّا[۱۱۵] وَ لا اَذیً . پس بدان نفقات که بکرده باشند فر درویشان سپاس ننهند و سخره شان نگیرند . لَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ . مر ایشان را [است] ثواب نفقات شان اندر بهشت نزد خدای شان . وَ لا[1] خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ . و بیم نی فر ایشان از عذاب آن جهان ، و نه اندوه خورند ایشان از مرگ .

آیهٔ ۲۶۳ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَ مَغْفِرَةٌ خَیْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ یَتْبَعُهَا اَذیً. مقاتل گفت : دعای آن توانگر مر درویش را چو ازو سؤال کند ؛ بگوید خدایت بدهاد و خدایت بیامرزاد . و اگر آذایی نماید مرو را ، سایل عفو کند فاضل‌تر نزد خدای عز و جل از صدقه‌ای کـه بدهد درویش را ، پس مرو را برنجاند بدان که فرو سپاس [نهد] و یا سرزنش کند یا سخره گیردش. وَاللّهُ غَنِیٌّ حَلِیمٌ . و خدای فی نیازست از صدقه‌ی سپاس نهنده فر درویش ، و حلیم است ، شتاب نکند به عقوبت او .

آیهٔ ۲۶۴ یَا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِکُمْ بِالْمَنِّ وَالْاَذیٰ . گفت : یا آن کسهایی که بگرویدید به یگانگی من خدای ، ثواب آن نفقاتی که بکرده‌باشید فر درویشان، مرانرا باطل مکنید به‌سپاس‌نهادن

۱ــ متن : فلا

فر ایشان و سخره گرفتن مر ایشان را . كَالَّذى يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَآءَ النّاسِ. چو باطلی صدقه‌ی آن کسی کاو به روی مردمان داده باشند. وَلا يُؤْمِنُ بِاللهِ . و به خدای نگرویده باشد . وَالْيَوْمِ الآخِرِ . وبه روز فازپسین .

پس مثلی بزد مـران را و گفت : فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ [۱۱۶] صَفْوانٍ عَلَيْهِ تُرابٌ . مثل نفقه‌ی منافق و مرایـی چو مثل سنگی فرو خاك و گرد بوذ . فَأَصابَهُ وابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْداً . بارانی به نیرو بیابد مـران سنگ را و خاك از وی ببرد . لا يَقْدِرُونَ عَلى شَيْءٍ مِمّا كَسَبُوا . که کسی فر سنگ خاره کشت کرده باشد ، ازو چیزی ندرود ، و باران به نیرو مرو را اندر جهان ببرد ، همچنین آن کسی کاو نفقه به‌ریا کند وفر درویشان سپاس‌نهد و اذا نماید مرو را اندران جهان فر ثواب آن قادری نباشد . وَاللهُ لا يَهْدِى الْقَوْمَ الْكافِرِينَ . و خدای ره ننماید مر منافقان را و مرائیان[1] را به اندر یافتن مثل قرآن .

آیهٔ ۲۶۵ وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللهِ . پس مثل نفقه‌ی مومن مخلص را یاد کرد و گفت : مانند نفقه‌ی آن کسهایی که نفقه کنند مر جستار خشنودی خدای را . وَتَثْبِيتاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ . به اخلاص از یقین دل . كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ . چون مانندهٔ بوستانی که بود فر مکانی بلند . أَصابَها وابِلٌ . بیابد مرو را باران سخت . فَآتَتْ أُكُلَها ضِعْفَيْنِ . بردوچندان دهد کهزمینی‌دهد کاندر پستی بود. فَإِنْ لَمْ يُصِبْها وابِلٌ فَطَلٌّ . پس اگر مرین بوستان را باران سخت نیابد ، باران خردش بیابد ، وز بر هیچ کم نکند به باران خرد

۱ـ متن : مریان

چنانکه به باران بزرگ.

این مثل است. همچنین نفقه‌ی آن کسی کاو نه به ریا کند و نه به سپاس کند، [۱۱۷] ور چند اندکی باشد، خدای مران را بیفزاید، چنانکه نفقه‌ی بسیار را افزاید. وَ اللّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. و خدای بدان نفقات شما که به اخلاص باشد یا به ریا پاداشن‌تان بدهد.

پس مثل زد دیگر مران کسی را که سست کاری کرده باشد اندر کار آن جهان، گفت:

آیهٔ ۲۶۶ أَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَ أَعْنَابٍ. ار خواهد یکی از شما که مرو را باشدی بوستانی از خرماستان و رزان. تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ. به زیر درختان او آبهای روان. لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ. مرو را اندران بوستان از همه میوه‌های زمستانی و تابستانی. وَ أَصَابَهُ الْكِبَرُ وَ لَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ. و پیر گردد و خرف شود، و مرو را فرزندان خرد باشند. فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ. بیابد مران بوستان او را اندر حال پیری و خردی فرزندان بادی سوزان، و بسوزاند مران بوستان را و خشک گرداند مران درختان او را، و فرو شود آب او به زمین و فی چاره بماند، مرو را قوت جوانی نباشد که نهال دیگر نشاند. و فرزندان قوی نباشند که مرو را یاری دهند. این چنین حال دوست ندارد. همچنین کافر و منافق و مرایی پیش خدای شوند. مر ایشان را منفعت نکند نیکیهاشان، چنانکه منفعت نکند مر خداوند بوستان را فرزندان خرد. و همچنا ن [۱۱۸] که مر خداوند این بوستان را قوت نباشد و جوانی نباشد تا بوستانی

دیگر نشاند ، همچنین دستوری نباشد مر کـافر را به فاز آمدن فاز این جهان، تا توبه کند وطاعت کند و عذر خواهد. کَذٰلِكَ یُبَیِّنُ اللهُ لَکُمُ الْآیٰاتِ . چنین پیدا کند خدای مـر شما را نشانیها و عبرتها . لَعَلَّکُمْ تَتَفَکَّرُونَ . تا شما بیندیشید اندر مثلهای قـرآن ، و عبرت گیرید به گفتار خدای عز وَ جل.

ابن عباس گفت : عمر بپرسید مر مرا از تفسیر این آیت :

آیهٔ ۲۶۷ یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اَنْفِقُوا مِنْ طَیِّبٰاتِ مٰا کَسَبْتُمْ . یـا آن کسهایی که بگرویدید به یگانگی خدای ، نفقه کنید فر درویشان از حلالهایی که الفغده باشید .

ابن عباس گفت : یعنی زکات خواسته به درویشان دهید .

وضحاك گفت : صدقه دهید مر درویشان را از حلالهایی که گرد آورده باشید .

وَ مِمّٰا اَخْرَجْنٰا لَکُمْ مِنَ الْاَرْضِ . و ده یک آنچه بـرون آورده باشیم از زمی ، از گندم وز جو وز گاورس و جز از او ، و چو عدد او به پنج وسق برسد ، و هر وسقی ازو شست صاع بود ، به درویشان دهید . وَ لاٰ تَیَمَّمُوا الْخَبیثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ . و قصد مکنید به درم بتر و به طعام نفایه تر کازو نفقه کنید فر درویشان . وَ لَسْتُمْ بِاٰخِذیهِ اِلاّٰ اَنْ تُغْمِضُوا فیهِ .

ضحاك گفت : و اگر آن شما را فایدی ستدن از مخلوقی همه چو شما آن حق نستاندی مگر بـه شرم . و مقاتل گفت : [۱۱۹] وَاعْلَمُوا اَنَّ اللهَ غَنِیٌّ حَمیدٌ ...

آیهٔ ۲۶۸ اَلشَّیْطانُ یَعِدُکُمُ الْفَقْرَ وَ یَأْمُرُکُمْ بِالْفَحْشاءِ وَاللّٰهُ یَعِدُکُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلاً وَاللّٰهُ واسِعٌ عَلیمٌ ...

آیهٔ ۲۶۹ یُؤْتِی الْحِکْمَةَ مَنْ یَشاءُ وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَةَ فَقَدْ اُوتِیَ خَیْراً کَثیراً وَ ما یَذَّکَّرُ اِلاّٰ اُولُوا الْاَلْبابِ ...

آیهٔ ۲۷۰ وَ ما اَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ اَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَاِنَّ اللّٰهَ یَعْلَمُهُ وَ ما لِلظّالِمینَ مِنْ اَنْصارٍ ...

آیهٔ ۲۷۱ اِنْ تُبْدُوا الصَّدَقاتِ فَنِعِمّا هِیَ وَ اِنْ تُخْفُوها وَ تُؤْتُوها الْفُقَراءَ فَهُوَ خَیْرٌ لَکُمْ وَ یُکَفِّرُ عَنْکُمْ مِنْ سَیِّآتِکُمْ وَ اللّٰهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبیرٌ ...[1]

[۱۲۱] و خدای عزو جل بدان نفقه‌ای که شما کنید به پنهان و آشکاره ، و نیتهای شما داناست .

آیهٔ ۲۷۲ لَیْسَ عَلَیْکَ هُدٰیهُمْ . ای تو که محمدی ره نمود نتوانی به حق مر کافران را . وَ لٰکِنَّ اللّٰهَ یَهْدی مَنْ یَشاءُ وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ خَیْرٍ فَلِاَنْفُسِکُمْ . جز که خدای ره نماید و توفیق دهد به مسلمانی مر ان را که سزاوار تر مسلمانی بود .

ضحاک گفت: پیش پیغامبر علیه‌السلم صدقه بود آن درویشان . جهودی بیامد و گفت : یا با القسم ، مرا از ین صدقه بده . پیغامبر گفت : یا جهود ، ترا از صدقه‌ی مسلمانان چیزی نیست تا اندر دین مسلمانی نایی،غایب شو. جهود روی بگردانید . این آیت بیامد فر پیغامبر علیه السلم . پیغامبر گفتا جهود را بیارید . از ان صدقه‌اش بداد ، تا این آیت فاز بیامد : اِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ[2] . این آیت

۱ــ ظاهراً بین برگهای ۱۱۹ و ۱۲۱ یك دو برگ افتاده است .
۲ ــ سورهٔ توبه ، آیهٔ ۶۰

بدان منسوخ شد : وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَیْرٍ فَلِأَنْفُسِکُمْ. وهر صدقه‌ای که بدهید مـر درویشان را ، ثواب آن مر شما راست . وَ مَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللهِ. و شما که یاران پیغامبرید صدقه بدهید مر درویشان را ، مگر از بهرروی خدای را و جستارخشنودی او را. وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَیْرٍ یُوَفَّ إِلَیْکُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ . و هـر نفقه‌ای که بکنید از خواسته ، ثواب آن بدهد مر شما را تمام. و فر شما فیداد نکنید .

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِینَ أُحْصِرُوا فِی سَبِیلِ اللهِ . پس پیدا کرد که‌اهل آیهٔ ۲۷۳
صدقه [۱۲۲] که اند . گفت : صدقات مر ان درویشان دهید کاندر طاعت خدای فاز داشته‌اند از اهل صفه از مهاجریان .

و ضحاك گفت : آن کسهایی کایشان فاز مانده‌اند اندر مزکت مدینه از کار زار کافـران . نـزد پیغامبر مال نبود کـه مر ایشان را دادی ، تا فا او غزو کـردندی ؛ و ایشان به مقدار چهار صـد تـن بودند . لَا یَسْتَطِیعُونَ ضَرْباً فِی الْأَرْضِ . مایه ندارند که بازرگانی کنندی و بروندی اندر زمین . یَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِیَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ . آن که نشناسد مر ایشان را توانگر پنداردشان از نهفتگی شان . تَعْرِفُهُمْ بِسِیمَاهُمْ. ته که محمد[ی]بشناسی‌شان به خشوع. لَا یَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافاً . از مردمان صدقه نخواهند به الحاح . وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَیْرٍ . و هر چه نفقه کنید از خواسته فر اهل صفه . فَإِنَّ اللهَ بِهِ عَلِیمٌ . خدای عزوجل بدو داناست .

الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّیْلِ وَالنَّهَارِ سِرّاً وَ عَلَانِیَةً . آن آیهٔ ۲۷۴
کسها کایشان هزینه کنند فر درویشان خواسته هاشان به شب و به روز

و نهان و آشکاره. فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ. مر ایشان را[است] ثواب ایشان نزد خدای شان. وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. و نه بیم فرایشان و نه انده خورند ایشان.

ابن عباس و ضحاك و مقاتل گفتند: این آیت به شأن امیرالمؤمنین علی آمدست. چهار درم داشت، درمی نفقه کرد به روز. و درمی به شب، و درمی به نهان، و درمی به آشکاره. [۱۲۳]

-۲-

# بخشی از ترجمه‌ای کهن

از

# آیه‌های قرآنی

۷۸ـ و از ایشان نا نویسندگانند ندانند کتاب مگر سوگندها و باطلها ، و نیستند ایشان مگر به گمانان .

۷۹ـ وای باد آن کسانی را کـه همی نویسند کتاب را بـه دستهاشان ، پس گویند این از نزدیك خدای است تا بخرند بدان بهای اندك . ویل باد ایشان را از آنچه بنوشت دستهای ایشان ، و ویل باد ایشان را از آنچه سازند کسب .

۸۰ ـ و گفتند که هر گـز [نرسد] ما را آتش مگـر روزهای شمرده ...

. . . . . . . . . . . . . . . . .[1]

۸۳ ـ و چون بگرفتیم عهد فرزندان یعقوب که نپرستید مگر خدای را ، و به مادر و پدر نیکویی کردن و با خداوند خویشی و با یتیمان و با درویشان ، و گویید با مردمان نیکو ، و بپای دارید نماز را و بدهید زکوة را ؛ پس برگشتید مگر اندکی از شما ، و شمایید

۱ ـ برگی افتاده است و ترجمهٔ قسمتی از آیهٔ ۸۰ و آیه‌های ۸۱ و ۸۲ نیامده است .

روی‌گردانندگان .

۸۴ ـ و چون بگرفتیم پیمان شما که نه ریزید خون یکدیگر ، ونه بیرون‌کنید یکدیگررا از سرا های شما ، پس مقر شدید . و شما بودید حاضران.

۸۵ ـ پس شما بودید ایشان همی کشته‌اید یکدیگر را ، و بیرون همی کردید گروهی را از شما از سراهاشان . غلبه همی کردید بر ایشان به بزه و از حد در گذشتن ؛ و اگر بیامدندی شما اسیران ، فدا خواستی ایشان ، و آن حرام است بر شما بیرون کردن ایشان . ای می بگروید به برخسی از کتاب و کافر شوید به برخی . چه باشد پاداش آن کس که کند آن چنان از شما مگر خواری اندر زندگانی این جهان ؛ و روز رستخیز باز برندشان سوی سخترین عذاب . و نیست خدای بی آگاهی از آنچه شما همی کنید .

۸۶ ـ ایشانند آن کسانی که بخریدند زندگانی این جهان بدان جهان ، نشود سبك از ایشان عذاب و نه ایشان را یاری دهند .

۸۷ـ و به درستی که بدادیم موسی را کتاب و بیاوردیم از پس او پیغامبران، و بدادیم عیسی پسرمریم [را] حجتها ، و نیرومندکردیم او را به جبرایل پاك . ای هران وقت که بیاید به شما پیغامبری بدانچه ندارد دوست تنهای شما ، بزرگی جستید شما. گروهی را به دروغ گرفتید و گروهی را بکشتید.

۸۸ ـ و گفتند دلهای ما به غلاف اندرست نه که[1] نفرین

۱ـ ترجمهٔ تفسیر طبری : بل‌که

کردشان خدای به کفر ایشان ، و اندکی اند آنچه می‌گروند .

۸۹ ـ و چون بیامد به ایشان کتاب از نزد خدای، راست دارنده آنچه به ایشان است ؛ و بودند از پیش همی عرضه کردند برآن کسانی که کافر شدند . چون بیامد بدیشان آنچه بشناختند ، کافر شدند بدان . پس نفرین خدای بر کافران .

۹۰ ـ بد است آنچه خریدند بدو تنهای خود را که کافر شوند بدانچه فرو فرستاد خدای افزون جستن که فرو فرستاد خدای از فضل او بر آنکه خواهد از بندگان خود . سزاوار آمد خشمی را بر خشمی. و مر کافران راست[1] عذابی خوار کننده[2] .

۹۱ـ و چون گویند ایشانرا بگروید بدانچه فرو فرستاد خدای ، گویند : بگرویم بدانچه فرو فرستادید برما ؛ و کافر می شوند بدانچه ازپس آن است . و آن محمد و کتاب حق است و راست دارنده است آنچه به ایشان است . بگو : پس چرا همی کشدید پیغامبران خدای را از پیش ، اگر هستید گرویدگان ؟

۹۲ ـ و به درستی که آورد به شما موسی به حجتها ؛ پس بگرفتید گوساله را از پس او . و شما بودید ستمگاران .

۹۳ـ و چون بگرفتیم پیمان شما، و برداشتیم از زبر شما[3] کوه را ، بگیرید آنچه بدادیم شما را به نیرو و بشنوید . گفتند : شنیدیم و فرمان نبردیم . و اندر کردند اندر دلهاشان گوساله به کافری شان . بگو : بد [است] آنکه می فرماید شما را بدان گرویدن ، اگر هستید

۱ـ متن : کافرانست ۲ـ متن : خورکننده ۳ـ متن : + از برشما

گرویدگان .

۹۴ـ بگوی: اگر هست شما را سرای باز پسین نزدخدای یکتا کرده از بیرون مردمان، آرزو کنید مرگ را اگرهستید راست گویان.

۹۵ ـ و هرگز آرزو نکنند آن را هر گز بدانچه پیش فرستاد دستهاشان ؛ و خدای داننده است به ستمگاران .

۹۶ ـ و بیابی ایشان را حریص‌تر مردمان بر زندگانی؛ واز آن کسانی [که] انباز گرفتند دوست دارد یکی از ایشان اگر بزید هزار سال ، و نباشد او رسته شده از عذاب که بسیار زید. و خدای بیناست بدانچه همی کنند .

۹۷ ـ بگوی هرکه باشد دشمنی جبرایل را که او فرود آرد او را بر دل تو به فرمان خدای راست دارنده بدانچه پیش ازان بود و راه نمای و مژده ده مومنان را .

۹۸ـ هرکه باشد دشمن خدای را و فرشتگان او و پیغامبران او را و جبرایل را و میکایل را ، به درستی [که] خدای دشمن است کافران را .

۹۹ـ و به درستی که فرو فرستادیم سوی تو حجتهای پیدا ، و نشود کافر بدان مگر فاسقان .

۱۰۰ ـ هران وقت که عهد کردند پیمانی ، بینداخت آن را گروهی ازایشان ، بلکه بیشترشان نگرویدند .

۱۰۱ ـ و چون بیامدشان پیغامبر از نزد خدای راست دارنده بدانچه بهایشان است ، بینداخت گروهی ازان کسانی [که] بدادندشان

نامه ، نامهٔ خدای را از پس پشتشان ؛ چنانکه ایشان ندانند .

۱۰۲ ـ و متابعت کردند آنچه برخوانند دیوان بر پادشاهی سلیمان ، و نه بود که کافر شد سلیمان ولیکن دیوان کافر شدند . می‌آموزانند مردمانرا جادوی‌و آنچه فرو فرستادند بردوفرشته به‌بابل، هاروت و ماروت . و نیاموزند آن دو از هیچ کس تا گویند آن دو فرشته به درستی که ما آزموده‌ایم، نه‌کافرشو. وهمی آموزند ازآن دو آنچه جدا کنند بدان میان مرد وزن او ، ونیستند ایشان گزند کنندگان بدان کس را مگر به فرمان خدای ؛ و همی آموزند آنچه زیان است ایشان را ونه سود کند ایشان را. وبه درستی دانستندکه آن‌کس‌بخرند آن را ، نباشد او را اندران جهان از نصیب . و چون بد است آنچه بخریدند بدان تنهای شان ؛ اگر ایشان دانند .

۱۰۳ ـ و اگر ایشان بگرویدند[ی] و بپرهیزندی، پاداش باشد از نزد خدای ، بهتر بود اگر باشند بدانند .

۱۰۴ ـ ای شما که بگرویدید ، مگویید لفظ راعنا ، و بگویید بنگر بما ، و بشنوید مرنا گرویدگان را [است] عذاب سخت‌دردناك.

۱۰۵ ـ نه دوست دارید و نه خواهید آن کسانی که نگرویدند از اهل کتاب ، و نه کافران مکه ، کـه فرود آید بر شما از نیکی از خداوند شما ، وخدای خاصه‌کند به رحمت او آن را که خواهد . و خدای خداوند فضل بزرگ است .

۱۰۶ ـ ما منسوخ نکنیم از آیتی یا فراموش دهیم کردن آن را بیاریم بهتر از آن یا مانند آن . همی ندانی تو که خدای برهرچیزی

تواناست .

۱۰۷ ـ همی ندانی تو که خدای او راست پادشاهی آسمانها و زمین، ونیست شمارا ازبیرون‌خدای هیچ دوستی و نه یاری کننده[ای].

۱۰۸ ـ یا همی خواهید که بخواهید از پیغامبر شما چنانکه خواسته شد موسی از پیش . و هر که بدل کند کفر را به ایمان ، به‌درستی که‌گم شد از راه راست .

۱۰۹ـ دوست داشت و آرزو کرد بسیاری از اهل کتاب و نامه که باز گردانید شما را از پس ایمان شما کافران. حسدی است از نزد تنهای‌ایشان از پس آنکه پدید شان شد راستی. اندرگذرید و عفو کنید تا بیارد خدای به فرمان خود ، که خدای بر هر چیزی تواناست .

۱۱۰ ـ و به پای دارید نماز را و بد[هید] زکوة را ، و آنچه پیش فرستید تنهای شما را ازنیکی بیابیدآن را نزد خدای ، به درستی که خدای بدانچه همی کنید بیناست .

۱۱۱ ـ و گفتند اندر نشود به بهشت مگر آنکه باشد جهود یا ترسا . این است‌آرزوهاشان . بگو بیارید حجت شما را ، اگر هستید از راست گویان .

۱۱۲ ـ آری ، هر که سپارد رویش را خدای را . و او نیکوکارست، او را بود مزد اونزد خدای‌او، و نیست ترس بریشان و نباشند [1] [تیمار دار] .

۱۱۳ ـ و گفتند جهودان : نیستند ترسایان بر چیزی . و گفتند

---

۱ ـ متن : نباشد

ترسایان : نیستند جهودان بر چیزی . و ایشان همی خوانند کتاب . همچنین گفتند کسانی که ندانند مانند قولشان . و خدای داوری کند میان‌شان روز رستخیز اندر آنچه بودند اندراو خلاف می کردند .

۱۱۴ ـ و هر که ستمگارتر از آنچه بازداشت مزکتهای خدای که یاد کردندی اندران نام او ، و بشتافت اندر خراب کردن آن . ایشانند که نباشد ایشان را که اندر شوند [بدان] مگر ترسکاران . ایشان را [ است ] اندر جهان خواری ، و ایشان راست در آخرت عذابی بزرگ .

۱۱۵ ـ و خدای راست مشرق و مغرب ، هر کجا روی گیرند ، آنجاست خشنود خدای . به درستی که خدای فراخ عطا و داناست .

۱۱۶ ـ و گفتند : بگرفت خدای فرزندی. پاکا خدایا ! بل که او راست آنچه در آسمانهاست و زمین همه او را فرمان برداران .

۱۱۷ ـ فریدگار آسمانها و زمین ، و چون باز آرد فرمان ، آن بود که گوید او را : بباش ، بباشد .

۱۱۸ ـ و گفت آن کسانی که ندانند اگر نه سخون نگوید ما را خدای ، یا بیاری تو به ما حجتی. همچنین گفت آن کسانی که پیش از ایشان بودند مانند قول ایشان ماننده شد دلهای ایشان ، به درستی پدید کردیم حجتها گروهی را که یقین دارند .

۱۱۹ـ مافرستادیم ترا به راستی بشارت دهنده و بیم کننده ، و نه پرسند ترا از یاران دوزخ .

۱۲۰ ـ و نه خشنود باشند از تو جهودان و نه ترسایان ، تا

متابعت نکنی ملت ایشان . بگوی به درستی راه خدای ،آن است را ه راست . و اگـر پیروی کنی آرزوهاشان ، پس آنکـه آمد به تو از دانش ، نباشد ترا از خدای از دوستی و نه یاری کننده [ای] .

۱۲۱ ـ آن کسانی که فرستادیم ایشان را نامه همی خوانند او را سزای خواندن آن ، ایشانند که می‌گروند بدان ؛ و هر که نگرود بدان ، ایشان باشند که ایشان از زیان کارانند .

۱۲۲ ـ ای فرزندان یعقوب ، یاد کنید نعمت من آنکه منت نهادم بر شما و من فضل دادم شما را بر جهانیان .

۱۲۳ ـ و بترسید از روزی که نه جزا دهند تنی را از تنی چیزی ، و نه پذیرند از ان داوری ، و نه سود کند آن را شفاعتی ، و نه ایشان را یاری دهند .

۱۲۴ ـ وچون آزمون کرد ابراهیم‌را خدای او به سخنانی، تمام کرد آن را . گفت که : من کردم ترا مردمان را پیش رو . گفت :و از فرزندان من . گفت : نه رسید امامی دادن ستمگاران را .

۱۲۵ ـ و چون بکردیم خانهٔ کعبه را ثواب گاهی مردمان را و ایمنگاهی ؛ و بگیرید از جایگاه ایستادن ابراهیم نماز گاهی ؛ و عهد گرفتیم با ابراهیم و اسماعیل [که] پاك کنید شما دو خانهٔ من طواف کنندگان را و پرستندگان را و رکوع و سجود کنندگان را .

۱۲۶ ـ و چون گفت ابراهیم : یارب ، بکن این مکه را شهری ایمن ، و روزی ده اهل او را از میوه‌ها ، هر که آن را بگروید ازیشان به خدای و به روز آخرت . گفت خدای : و هر که کافر شود ،

برخورداری دهم او را اندك . پس بیچاره کنم اورا سوی عذاب آتش و بد جای باز شدن است .

۱۲۷ ــ و چون برداشت ابراهیم بنیانها از خانه ، و اسماعیل ، خدای ما بپذیر از ما که توی تو شنوای و دانای .

۱۲۸ ــ خدای ما ، بکن ما را دو گرویده ترا ، و از فرزندان ما گروهانی گرویده ترا ، و بنمای به [ما] عبادتگاه ما ، و توبه ده بر ما ، که توی تو توبه دهندهٔ بخشاینده .

۱۲۹ ــ خدای ما ، بفرست اندر ایشان پیغامبری از ایشان . برخواند برایشان حجتهای تو ، و اندر آموزد ایشان را کتاب و حکمت ، و پاکیزه کند ایشان را . به درستی که تو ، توی بی همتا و دانا .

۱۳۰ ــ و که باشد که برگردد از دین ابراهیم، مگر آنکه نادان شود تن او . و به درستی که بگزیدیم او را اندرین جهان ، و به درستی که او [است] اندر آخرت از نیکان .

۱۳۱ ــ چون گفت اورا خدای او که : گردن نه . گفت : گردن نهادم به خدای جهانیان .

۱۳۲ ــ اندرز کرد بدان ابراهیم فرزندان خود را و یعقوب : ای فرزندان من که خدای بگزید شما را مسلمانی ، مه میرید مگر که باشید شما را گرویدگان.

۱۳۳ ــ یا بودید شما حاضران ، چون حاضر شد یعقوب را مرگ ، چون گفت فرزندان را : چه پرستید از پس من ؟ گفتند :

می بپرستیم خدای ترا و خدای پدران ترا ، ابراهیم و اسماعیل [ و اسحق] ، خدای یکتا ، و ما او را گردن نهادیم .

۱۳۴ ـ این است گروهی که بگذشت او را آنچه [کسب] کرد ، و شما را آنچه کسب کردید . و نه پرسند شما را از آنچه بودند می کردند .

۱۳۵ ـ و گفتند بباشید جهودان یا ترسایان ، راه یابید . بگوی دین ابراهیم پاکیزه تر و نه بود ابراهیم از مشرکان .

۱۳۶ ـ بگویید بگرویدیم به خدای و آنچه فرو فرستاده شد سوی ما و آنچه فرو فرستاده شد سوی ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان او ، و آنچه داده شد موسی را و عیسی، و آنچه داده شد پیغامبران را ازخدای ایشان . نکنیم جدا میان یکی از ایشان ، و ما او را گردن نهادندگانیم .

۱۳۷ ـ اگر بگروند چنانکه بگرویدید شما بدان ، به درستی راه‌یافتند ؛ و اگر برگردند ، ایشانند اندر بد بختی . بسنده است به جز ایشان خدای ، و اوست شنوا و دانا .

۱۳۸ـ دین خدای ، و کی نیکوتر از خدای به دین؟ و ما او را پرستندگانیم .

۱۳۹ ـ بگو : همی حجت آرید به ما اندر خدای ، و اوست خدای ما [و خدای شما] ؛ و ما راست کردارهای ما ، و شما راست کردارهای شما . و ما او را پرستندگانیم خالص .

۱۴۰ـ یا همی‌گویند: به درستی که ابراهیم واسماعیل و اسحق

و یعقوب و فرزندان او بودند جهودان یا ترسایان؛ بگوی آیا شما داناترید یا خدای؟ و کیست ستمگارتر از آن کس که بپوشاند گوایی که نزد او بود ازخدای. و نیست‌خدای بی آگاهی از آنچه همی کنید.

۱۴۱ ـ اینست گروهی که به درستی بگذشت. او راست آنچه کسب کرد، و شما راست آنچه کسب کردید. و نی پرسند شما را از آنچه بودند عمل کردند.

۱۴۲ ـ زود بود که گویند نادانان ازمردمان چه بگردانید ایشان را از ان قبله شان، آنکه بودند بر ان قبله. بگو: خدای راست مشرق و مغرب، راه نماید آن را که خواهد سوی راه راست.

۱۴۳ـ وهمچنانکه کردیم شما راگروهی عدل، تاباشید گواهان بر مردمان[1]، وباشد پیغامبر بر شما گواه به تزکیت. و نه کردیم قبله آنکه بودی تو برش الا تا ظاهر شود آن کس که متابع رسول باشد از آن کس که بر گردد بر وی. و اگر تحویل قبله بزرگ آمد و دشوار مگر بر آنها که هدایت داده است خدای ایشان را، و نه سزد که خدای ضایع کند ایمانتان و به قول نمازتان. به درستی که خدای به مردمان[2] مهربان رحمت کننده است.

۱۴۴ ـ به درستی که می بینیم گردانیدن روی تو وز جانب آسمان. بازگردانیم ترا با قبله که‌سا کن‌شوی. بگردان رویت را جانب مزکت شکهمند، و آنجا که باشید بگردانید روهایتان به جانب آن.

---

۱ ـ درحاشیه: یعنی در قیامت گواهی دهید که پیغامبران رسالت گزاردند

۲ ـ در حاشیه: + مومنان

به درستی آنها که داده‌اند ایشان را کتاب ، دانند که آن حق است از خداوند شان ؛ و نیست خدای غافل از آنچه ایشان می کنند .

۱۴۵ ـ واگر بیاری بدین جهودان داده شد کتاب وحجت ، ایمه آیت و نشان ، بر ان که کعبه قبلهٔ حق است آیت ، پس روی نکنند و متابعت نکنند قبلهٔ ترا ، و نه تو پس رو قبلهٔ ایشان ، و نه بهره‌ای ایشان تابع باشند قبلهٔ بهری را . و اگر پس‌روی کنی هواهای ایشان را از پس آن که آمد به تو از دانش، تو آنگه نه کار حکیمان کرده باشی.

۱۴۶ ـ آنها را که [فرستادیم] مر ایشان را کتاب توریت ، می‌شناسند کعبه را محراب ابراهیم ، هم‌چنانکه می‌شناسند پسران خود را . و به درستی گروهی از ایشان می بپوشند حق را ، و ایشان دانند که می بپوشند .

۱۴۷ ـ روی به کعبه آوردن حق است از خدای تو ، مباش از گمان مندان .

۱۴۸ـ و هر کسی را قبله‌ای باشد که او بپذیرد آن را ، بشتابید به نیکی هرجا که باشید، بیاورد شما را خدای همه را یعنی به قیامت ، به درستی خدای بر همه چیز تواناست .

۱۴۹ ـ و از هرجانب بیرون شوی بگردان رویت را به جانب مزکت شکهمند . که او قبلهٔ حق است از خدای تو . و نیست خدای بی آگاهی از آنچه می کنند .

۱۵۰ ـ و از هر جانب بیرون شوی بگردان رویت را به جانب مزکت شکوه‌مند ؛ و هرجا که باشید بگردانید رویهای شما سوی او

یعنی قبله، تا نباشد مردمان را برشما حجتی، مگر آنهارا که ستمگارند از ایشان . مه ترسید از ایشان و بترسید از من ، تا تمام کنم نعمت من بر شما ، و باشد شما بر راه راست باشید .

۱۵۱ – چنانکه فرستادیم در [میان] شما پیغامبری از شما ، بخواند برشما حجتهای ما، وبستاید شما را، و درآموزد شمارا قرآن را و علم شریعت، و بیاموزاند شما را ، آنچه نبودید بدان دانایان .

۱۵۲ – یاد کنید مرا به دعا ، یاد کنم شما را [1] ؛ و شکر کنید مرا و ناشکری مکنید .

۱۵۳– ای آنها که بگرویده‌اید ، یاری خواهید بر شکیبایی و نماز ، که خدای با شکیبا[آ]ن[2] است .

۱۵۴ – و مگویید آن را که کشته شود در راه خدای مردگان ، بل که زندگانند ، ولیکن نمی‌دانید شما .

۱۵۵ – و می‌آزمائیم شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاستن از خواسته‌ها و تنها و میوه‌ها ، و مژده ده شکیبایان را .

۱۵۶ – آنان که چون برسد به ایشان فرا رسیده‌ای ، گفتند ما خدای راییم و ما سوی او گردندگانیم .

۱۵۷– ایشانند که برایشان است ثنا از خدای ایشان و رحمتی ، و ایشان‌اند که ایشان راه یافتگانند .

۱۵۸ – به درستی که کوه صفا و کوه مروه از نشانه‌های خدااند . هر که حج کند و زیارت کند خانه را یا عمره کند ، نیست

۱ – در حاشیه آمده است : یعنی اجابت کنم ۲ – متن : شکیبان

بزه براو که طواف کند به صفا و مروه . و هر که نافله کند و تقرب کند به نیکی، به درستی خدا اندر پذیرد بسیار ده است و دانا .

۱۵۹ ـ به درستی آنانکه می‌بپوشند آنچه فرو فرستادیم ما از حجتها و راه راست از پس آنکه بیان کردیم بر مردمان اندر کتاب ، یعنی توریة ، ایشانند [که] نفرین کند ایشان را خدای ، و نفرین کند ایشان را نفرین کنندگان .

۱۶۰ـ مگر آنانکه توبه کردند و به صلاح شدند و بیان کردند، ایشانند که توبه دهم مرایشان را، و من توبه دهنده‌ام و رحمت کننده .

۱۶۱ ـ به درستی آنها که کافر شدند و بمردند ، و ایشان کافرانند، ایشانند. برایشان‌است نفرین‌خدای وفرشتگان‌ومردمان همه.

۱۶۲ ـ جاوید باشند در آن لعنت و دوزخ ، سبك نکنند ازیشان عذاب ، و نه ایشان را مهلت دهند .

۱۶۳ ـ و خدای شما خدایی است یکی ، نیست خدای مگر او ، روزی دهنده و رحمت کننده .

۱۶۴ ـ به درستی اندر آفریدن آسمانها و زمین ، و اختلاف شب و روز ، و آفریدن کشتی ، آنکه می‌برود اندر دریا ، بدانچه منفعت کند مردمان را ، و آنچه فرو فرستاد خدای از آسمان از آب، زنده کرد بدان آب زمین را پس مرگش و بپراگند در آن زمین از هر گونه جنبده‌ای ، و گردانیدن بادها ، و ابر روان کرده میان آسمان و زمین ، حجتها و نشانه هاست قومی را که عقل دارند .

۱۶۵ـ و از مردمان که بگیرد از جز خدای انباز خدا، ودوست

دارند ایشان را چون دوستی خدا ، و آنانکه بگرویدند سخت‌تر دوست دارند خدای را ، واگر بدانند آنانکه ستمگارند که چون ببینند عذاب را که قوت خدای‌راست همه و به درستی خدای است سخت عذاب .

۱۶۶ ـ چون بیزار شدند آنانکه متابعت کردند از آنانکه متابعت کردند و ببینند عذاب را، و بریده شود به ایشان پیوستگی[ها].

۱۶۷ ـ و گفتند آنانکه متابعت کردند اگر ما را باز گشت باشد به دنیا ، بیزار شویم از ایشان چنانکه بیزار شدند از ما همچنان بنماید ایشان را خدای عملهای ایشان، حسرتها باشد برایشان ، ونباشند ایشان بیرون آینده از آتش .

۱۶۸ ـ ای مردمان بخورید ازآنچه اندر زمین است حلالی پاك، و پس‌روی مکنید گامهای‌دیو راکه اوست شما را دشمن‌آشکارا .

۱۶۹ ـ به درستی می فرماید شما را به بدی و زشتی[1] ؛ وآنکه گویید بر خدای آنچه نمی دانید .

۱۷۰ ـ و چون گویند ایشان را متابعت کنید آنچه فرو فرستاد خدای ، گفتند بل که پس روی کنیم آنچه یافتیم بروی پدران ما را ، اگر چه بود پدران شان نه دانستند چیزی و نه راه راست یافتند .

۱۷۱ ـ و مثال‌آنانکه منکر شدند چون مثل آنانکه بانگ کنند به‌آنکه نشنود مگر خواندنی و آوازی . کر اند، گنگ اند، کورند ؛ ایشان بی خردانند .

۱۷۲ ـ ای آنانکه بگرویده اید بخورید از پاکیزه‌ها ، آنچه

۱ ـ متن : زشطی

روزی کردیم شما [را] ، و شکر کنید خدای را ، اگر هستید او را پرستندگان .

۱۷۳ ـ به درستی حرام کرد بر شما مردار و خون و گوشت[1] خوك و آنچه که ذبح کنند به‌غیر نام خدای، هر کرا ضرورت باشد بی آنکه [افزونی جوید] ، و نه از حد درگذرد ؛ نیست بزه بر وی ، که خدای آمرزگارست و رحمت کننده .

۱۷۴ ـ به درستی آنانکه که می بپوشند آنچه فروفرستاد خدای از کتاب و نامه ، و می‌خرند به آن بهای اندك ، ایشان نمی‌خورند اندر شکمهای‌شان مگر آتش[2]، و نه سخون‌گوید ایشان را خدای روز رستخیز، و نه عفو کند ایشان را، و ایشان را [است] عذابی دردناك .

۱۷۵ ـ ایشان‌اند آنانکه بخریدند گمراهی را به راه راست و عذاب را به آمرزش ، چه دلیر کرد ایشان را بر آتش .

۱۷۶ ـ آن ، بدان است که خدای فرو فرستاد کتاب ، یعنی قرآن به‌حق، به درستی آنانکه خلاف کردند اندر کتاب، درمنازعت‌اند دور و دراز .

۱۷۷ ـ نیست نیکی که تا کنید رویهای شما را سوی مشرق و مغرب ، ولیکن نیکی آن [است] که ایمان آورد به خدای و روز آخر، یعنی قیامت و فرشتگان و کتاب وپیغامبران ، وبداد خواسته بر دوستی خدای او به خویشاوندان نزدیك و بی پدران و درویشان و مسکینان

---

۱ ـ متن : گشت

۲ ـ در حاشیه آمده است : یعنی رشوت می‌ستانند و صفت محمد درکتاب می‌پوشانند .

و راه گذریان و خواهندگان و اندر بندگان ، که خود را باز خریده باشند ؛ و به پای داشت نماز را و بداد زکوة را ؛ و به جای آرندگان عهدهای ایشان ، چون عهد کردند ؛ و شکیبایان اندر درویشی‌وبیماری وگاه سختیها و محنتها ؛ ایشان اند آنانکه راست گفتند ، و ایشان اند که ایشان پرهیزگاران اند .

۱۷۸ـ ای‌آنانکه بگرویدید، نوشته شد، یعنی واجب شد برشما برابری اندر کشتگان ،آزاد به آزاد ؛ و بنده با بنده ؛ و ماده به ماده ؛ هر که عفو کرده شد او را از خون برادرش چیزی ، پس روی‌کند به معروف، یعنی تقاضا کند به مسامحه، به‌آهستگی، و به یك بارنخواهد، و ادا کند سوی او به‌نیکوتر وجهی،آن سبکی است از پروردگار شما و آمرزشی و رحمتی . هر که ظلم کند و از حد در گذراند ، پس از آن او را بود عذابی درد ناك .

۱۷۹ ـ و شما راست اندر قصاص و برابری زندگانی ای خداوندان عقل ، تا بو که شما پرهیز کنید از کشتن .

۱۸۰ ـ نوشته شد ، یعنی فریضه شد بر شما چون نزدیك آید یکی شمارا مرگ، اگربگذارد مالی‌که وصیت‌کند از بهرمادر وپدر و خویشاوندان به قدر انصاف، حق است بر ترسکاران و پرهیزگاران .

۱۸۱ ـ هر که بدل‌کند آن را ، یعنی فرمان خدا را ، پس‌آنکه شنیده باشد آن را ، به درستی که بزه‌آن بر آنها باشد که بدل‌کند آن را ؛ به درستی خدای شنواست به گفتهٔ وی ، و داناست به نیت وی .

۱۸۲ ـ هر که ترسد از وصیت کننده که میل کند یا گناه ،

اصلاح کند میان ایشان ، یعنی ورثه ، و نیست گناه بر او ، به درستی خدای آمرزگارست رحمت کننده .

۱۸۳ـ ای آنانکه بگرویده‌اید ، نوشته شد ، فریضه شد برشما روزه ، چنانکه نوشته شد برآنها که از پیش شما بودند ، تا مگر شما رستگار باشید .

۱۸۴ ـ روزهای شمرده هر که باشد از شما بیمار یا بر سفر ، باز داشتن باید از روزهای دیگر ، و بر ایشان که توانند فدا و نتوانند روزه ، فدا کنند به هر روزی طعام درویشی، هر که زیادت فدا دهد از خواسته ، آن به باشد او را ، و اگر روزه دارید به باشد شما را ، اگر هستید دانایان .

۱۸۵ ـ ماه رمضان آنکه فرو فرستاده شد اندرو قرآن ، راه راست است مردمان را ، و حجتها از راه راست ، و جدا کننده میان حق و باطل ، هر که در یافت و حاضر شد از شما ماه رمضان ، روزه دارد او را ؛ وهر که باشد بیمار یا برسفر ، باز داشتن باید از روزهای دیگر . می خواهدخدای به شما آسانی ، ونه خواهد به شما دشواری ؛ و تمام گردانید روزها آن را ؛ و تکبیر گویید خدای را برآنچه راه راست نمود شما را ؛ و تا مگر شما شکر بکنید و از شاکران باشید .

۱۸٦ ـ و چون پرسند ترا یا محمد بندگان من از من ، من نزدیکم ، اجابت کنم دعای خوانندگان چون خواند مرا ، تا پاسخ کنند مرا ، و ایمان آرند به من ، تا مگر ایشان راه راست یابند .

۱۸۷ ـ حلال کرده شد شما را شب روزه صحبت سوی زنان

شما . ایشان پوشش‌اند شما [را]، و شما پوشش‌اید ایشان را از حرام. داند خدای که شما باشید خیانت کنان تنهای شما را . توبه داد برشما و در گذشت از شما . اکنون مباشرت کنید به ایشان ، وبجویید آنچه نبشت خدای شما را . وبخورید و بیاشامید تا آنگاه که پیدا شود شما را رشتهٔ سپید از رشتهٔ سیاه ، یعنی روز از شب ، از بامداد ، پس تمام کنید روزه را تا شب، و نه کنید مباشرت زنان را و شما معتکف باشید اندر مزکتها . آن همه حدهای خداست ، مشوید نزدیك آن حدها . همچنین پدید می کند خدای احکام خود و حجتهای خود مردمان را ، مگر که ایشان پرهیزگار باشند .

۱۸۸ ـ و نه خورید خواسته‌های شما را میان شما به باطل ، [و اندر آویزیدبدان] سوی حاکمان ، تا بخوریدگروهی ازمالهای مردمان به بزه ، و شما می دانید .

۱۸۹ ـ می‌پرسند ترا از هلالها[1] . بگو آن وقتهاست مردمان را و حج را ، ونه نیکی درآن است که بیایید خانه‌ها را ازپس پشت‌آن ، یعنی خانه‌ها . ولیکن نیکی[آنست]هرکه بترسد وپرهیزکند؛ و بیایید خانه‌ها را از درهای‌آن، وبترسید ازخدای، تا مگرشما رستگارباشید.

۱۹۰ ـ و کار زار کنید اندر راه خدای ، آنانکه‌کار زار کنند با شما، و ستم‌مکنید. به درستی که خدای ندارد دوست ستمگاران‌را .

۱۹۱ـ وبکشیدایشان را یعنی کافران‌را، آنجا که یابید ایشان‌را، وبیرون‌کنید ایشان را ازآنجا[که] بیرون کردند شما را. و کفر و فتنه بدتر باشد از کشتن ، و مه کنید[2] کارزار به ایشان نزد مزکت حرام ،

---

۱ـ متن : مالها ؟　　۲ ـ متن : می کنید

یعنی کعبه ، تا کارزار کنند به شما اندرو . اگر کارزار کنند به شما، بکشید ایشان را . چنین باشد جزای کافران .

۱۹۲ـ اگر باز ایستند از جنگ، به درستی خدای آمرزگارست رحمت کننده .

۱۹۳ـ و کارزار کنید به ایشان تا نباشد کفر فتنه ، و باشد دین خدایْ اگر باز ایستند نیست ستمی مگر بر ستمگاران ، یعنی مکافات .

۱۹۴ ـ ماه حرام به بدل ماه حرام است[1] ، و حرمتها را برابر است . هر که ستم کرد بر شما ، مکافات کنید بر او مانند آنکه ظلم کردند برشما ، وبترسید از خدای ، و بدانید که خدای با پرهیزگاران است .

۱۹۵ـ و هزینه کنید اندر راه خدای ومیفکنید[2] با دستهای خود را سوی هلاکت ، و نیکویی کنید ؛ به درستی کهٔ خدای دوست می‌دارد نیکوکارانرا .

۱۹۶ـ وتمام کنید حج را وعمره را، خدای را . اگردر راه باز داشته شوید شما آنچه آسان شود از هدی بفرستید ، و بمسترید سرهای شمارا تابرسد هدی‌جایگاهش را . هر که باشد ازشمابیمار یا بود او را رنجوری ازسرش،فدیه‌ای[باید]، یعنی کفارت ازروزه سه‌روز، یاصدقهٔ شش درویش ، یا گوسفندی که بکشد . چون ایمن شدید ، هر که تمتع گرفت به‌عمره از بهرحج،آنچه آسان‌شود از هدی بکشد. هر که نیابد،

۱ ـ در حاشیه آمده است : یعنی اگر شماما [ه] حرام جنگ کنید ما نیز کنیم .

۲ ـ متن : میکنید

روزه دارد سه روز در حج ، یعنی روزهای حج . و هفت روز ، چون باز گردید شما . آن ده روز باشد تمام . آن آن را لازم شود ، که نه باشد اهل آن حاضر مزکت حرام [1] ، و بترسید از خدای ، و بدانید به درستی خدای سخت عقوبت است .

۱۹۷ ـ وقت حج ماههای معلوم است . هر که واجب کند بر خویشتن اندران ماهها حج. نیست صحبت کردن با زن ، و نکند فسق [2] و نه خصومت باکسی اندر حج، یعنی چون احرام بندد. و آنچه می کنید از نیکی ، می داند آن را خدای . و توشه بردارید که به درستی بهترین توشه‌ها پرهیزگاری و ترسکاری [است] ، و بترسید از من ای خداوندان عقل .

۱۹۸ ـ نیست برشما بزه که بجویید افزونی از پروردگار شما . چون بازگردید شما [از] عرفات به مزدلفه آیید، یادکنید خدای را نزد شعارکان [3] (؟) حرام ؛ و یاد کنید او را چنانکه راه راست نمود شما را . و اگر بودید از پیش او از گمراهان .

۱۹۹ ـ پس باز گردید از آنجا که باز گشت ابراهیم پیغامبر ، و آمرزش خواهید از خدای ، به درستی خدای آمرزگارست رحمت کننده .

۲۰۰ ـ چون بگذارید شما نسکهای شما ، یعنی حج ، یاد کنید خدای را چنانکه ذکر می کنید شما پدران شما را ، یا سختتر ، یعنی

۱ ـ در حاشیه چنین آمده : یعنی از اهل مکه نباشد ۲ـ درحاشیه: یعنی صید نکند و بقول دشنام ندهد ۳ ـ در متن چنین است . در ترجمهٔ تفسیر طبری : مشعر حرام ، المسجد الحرام ؛ و در ترجمه و قصه‌های قرآن : شبنگاه شکهمند .

نیکوتر یاد کردن . از مردمان کس هست می گوید : خداوند ما بده ما را اندر این جهان ، و نبود اورا در آن جهان از نصیب .

۲۰۱ ـ و از ایشان کس می گوید خداوند ما ، بده ما را دراین جهان نیکی طاعت ، و در آن جهان نیکی ثواب . و نگاه دار ما را از عذاب آتش .

۲۰۲ ـ آنانکه ایشان را [است] نصیب و بخش از آنچه کسب کردند خیرات ، و خدای زودکنندهٔ شمار است .

۲۰۳ ـ وباد کنید خدای را روزهای شمرده ، یعنی ایام تشریق. هر که زود باز گردد در دو روز تشریق نیست بزه برو؛ و هر که تأخیر کند تا سوم روز ، نیست بزه براو ، هر که ترسکار بود . وبترسید از خدای ، و بدانید که به درستی شما سوی او حشر کرده شوید .

۲۰۴ ـ و کسی است از مردمان که عجب می دارد تراگفت او اندر زندگانی این جهان ، و گواهی می دهد خدای بر آنچه اندر دل او ، [است][1] و او سخت خصومت است .

۲۰۵ـ و چون بازگردد ، برود اندر زمین تا فساد کند در آن ، و هلاك کند کشت را و نسل حیوان را، و خدای‌ندارد دوست فساد را.

۲۰۶ ـ و چون گفته شود او را بترس از خدای ، بگیرد او را تکبرش به بزه ، بسنده است او را دوزخ ، و بد است او را آرام‌گاه .

۲۰۷ ـ و از مردمان کسی‌است که بدل کند تن خود را جستن رضای خدای . و خدای مهربان است به بندگان .

۱ ـ در حاشیه : + از نفاق وعداوت

۲۰۸ ـ ای آنانکه ایمان آورده‌اید ، در آیید در آشتی همه ، و مکنبد پس روی گامهای دیو را که او [است] شما را دشمن هویدا .

۲۰۹ ـ اگر بلغزد از پس آنچه آمد به شما حجتها ، بدانید به درستی خدای ارجمند است حکیم .

۲۱۰ ـ چه چشم دارند ، مگر آنکه بیاید ایشان را خدای در پاره‌هایی از میغ سهمناك وفرشتگان ؟ و گزارده شد کار دنیا ، وسوی خدای باز گردیده شود کارها .

۲۱۱ ـ بپرس فرزندان یعقوب را چند دادیم ایشان را حجتهای روشن . وهر که بدل کند نعمت خدای را از پس آنکه آمد به او . به درستی خدای سخت عقوبت است .

۲۱۲ ـ آراسته شد آنان را که کافر شدند ، زندگانی دنیا . و تسخر می‌کنند از آنانکه ایمان آورده‌اند ، و آنانکه پرهیزگاران اند ، بالای ایشان روز رستخیز . و خدای روزی بدهد هر که را که خواهد بی‌حساب .

۲۱۳ ـ بودند مردمان گروهی یك ملت. فرستاد خدای پیغامبران مژده دهنده و ترسانندگان ، و فرو فرستاد به ایشان کتاب به راستی ، تا حکم کند درمیان مردمان بدانچه اختلاف کردند اندر او . و نه کردند خلاف اندرو مگر آنانکه داده بودند ایشان را پس آنکه آمد ایشان را حجتها ، حسد میان ایشان . راه نمود خدای آنان را که ایمان آوردند بدانچه اختلاف کردند اندرو از حق به فرمان خدای . و خدای راه نماید هر که را که خواهد سوی راه راست.

۲۱۴ - یا می‌پندارید که درآیید [اندر] بهشت چون بیایید مثل آن کسان که گذشتند پیش شما . رسید ایشان را درویشی و بیماری و رنج و محنت ، و زلزله کرده شد تا بگوید رسول و آنانکه ایمان آوردند به او ، کی باشد نصرت خدای . بدان به درستی نصرت خدای نزدیك‌است .

۲۱۵ - می‌پرسند ترا که چه نفقه می‌کنند؟ بگو : آنچه هزینه کردید از نیکی ، مادر و پدر [راست] و خویشاوندان و بی پدران را و درویشان را و ره‌گذریان را ؛ و آنچه می کنید از نیکی به درستی خدای به آن داناست .

۲۱۶ - نوشته شد بر شما کارزار کردن ، وآن کراهیت است شما را . و بود که کراهیت دارید چیزی را ، و آن خود نیکی باشد شما را ، و بود که دوست دارید شما [چیزی] را، و آن خود بد باشد شما را . وخدای می داند و شما نمی دانید .

۲۱۷ - می پرسند ترا از ماه حرام ، کارزار کردن اندرو . [بگو] : کار زار اندرو بزرگ گناهی است . و برگشت است از راه خدای و کفرست خدای را ، و باز داشتن مردم از مزکت حرام و بیرون کردن اهل او را از او بزرگ تراست نزد خدای . و کفر و فتنه بزرگتر است از کشتن . و همیشه زایل نباشند کارزار کنند با شما، بازدارند شما را از دین شما اگر توانند ایشان. وهر که برگردد از شما از دین خویش و بمیرد و او کافر باشد ، ایشان را که نیست شد کردارهای ایشان اندر این جهان و آن جهان . و ایشان اند اهل

آتش، ایشان [اند] اندر آنجا جاویدان .

۲۱۸ ـ به درستی آنانکه ایمان آوردند و آنانکه هجرت کردند و جهاد وغزا کردند اندر راه خدای ، ایشان اند که امید دارند رحمت خدای را ، وخدای آمرزنده[1] است ورحمت کننده .

۲۱۹ ـ می‌پرسند ترا از سبکی[2] و قمار . بگو : اندران هردو بزه‌ای است بزرگ تراست و منفعتها ست مردمان را ؛ و بزه‌ی ایشان دو بزرگ‌تر است از منفعت ایشان دو . ومی‌پرسند ترا چه نفقه کنند ؟ بگو : آنچه از قدر حاجت زیادت بود ، همچنان بیان می کند خدای شما را حجتها واحکام شرع ، باشد که شما اندیشه کنید .

۲۲۰ ـ اندر این جهان و آن جهان، ومی‌پرسند ترا ازبی‌پدران. بگو : به صلاح آوردن ایشان را به، واگر بیامیزید مال ایشان،برادران شمااند ، روا باشد . و خدای می‌داند مفسد را از صلاح آرنده. واگر خواهد خدای ، تنگ ؤ دشوار گرفتی شما را . به درستی خدای قادر است به عقوبت خاینان . حکم کننده‌است به اصلاح حال یتیمان .

۲۲۱ ـ و مکنید به زنی زنان بت پرست را تا ایمان آرند . و پرستار گرویده بهتر از بت پرست ، واگر چه خوش آید شما را . و به زنی مدهید به بت پرستان تا ایمان آرند . و بندهٔ گرویده به از بت پرست ، و اگر چه خوش آید شما را . ایشان‌اند باز می‌خوانند به سوی آتش . و خدای می‌خواند سوی بهشت و آمرزش به فرمان او ، و بیان می کند حجتهای خود مردمان را ، مگر ایشان پند گیرند .

---

۱ـ متن : آمرزبده ۲ـ متن : سکی

۲۲۲ ـ و می‌پرسند ترا از حیض زنان . بگو : آن والایش رنج است . جدا شوید ازصحبت زنان اندر حالت حیض، ونه‌نزدیکی کنید ایشان را ، تا پاك شوند . چون پاك شوند بیایید به ایشان از آنجا که فرمود شما را خدای ؛ که خدای دوست دارد توبه کاران را و دوست دارد پاکیزگان را .

۲۲۳ ـ زنان شما کشت‌زار است شما را ، بیایید به کشت‌زارتان چنانکه خواهید ، و پیش فرستید طاعت مرتنهای شما را ، و بترسید از خدای ، وبدانید به درستی که شما خواهید رسیدن و دیدن او را ، ومشده ده مومنان را .

۲۲۴ ـ ومه کنید[1] خدای را بهانهٔ سوگندان شما را که نیکی بکنید و پرهیزگار[ی] کنید ، و اصلاح کنید میان مردمان . و خدای شنواست ، داناست .

۲۲۵ ـ نه‌گیرد شما را خدای به لغو در سوگندان شما ، ولیکن بگیرد شما را به‌آنچه کسب کند دلهای شما . و خدای آمرزگارست با پس‌دارندهٔ عقوبت .

۲۲۶ ـ آن کسان را که سوگند خورند که با زن نزدیکی نکنند چهار ماه از زنان ایشان ، روا باشد اما کفارت واجب شود. انتظار کنید چهار ماه ، اگرباز گردند پیش ازچهارماه، که‌خدای آمرزگارست و رحمت کننده است .

۲۲۷ ـ و اگر قصد طلاق کنند[2] ، به درستی خدای شنواست و داناست .

۱ـ درمتن: می کنید ۲ـ درحاشیه: + سنتی بگذارند تاچهارماه بگذرد طلاقرا

۲۲۸– و زنان طلاق داده درنگ کنند باتنهای ایشان سه‌حیض، و نیست حلال ایشان را که بپوشند آنچه آفرید خدای اندر رحمهای حیض با فرزندشان ، اگر هستند ایمان آرنده به خدای و روز قیامت. وشوهران ایشان اولیترند به‌آن رد کردن ایشان در آن ، اگر خواهند که صلح باشد . و زنان راست بر شوهران مثل آنکه شوهران راست برایشان به وجه نیکو . و مردان راست بر زنان درجه‌ای ، و خدای ارجمندست و حکیم.

۲۲۹ – پای گشادگی دوبارست ، پس از آن یا نگاه داشتن و گرفتن به نیکی ، یا رها کردن به نیکویی . و نباشد حلال شما را که بگیرید از آنچه داده باشد ایشان را چیزی ، مگر که ترسند هردو که ندارند به‌پای حکم‌ها وفرمانهای خدای . اگر ترسید شما که ندارید به پای حکمهای و حدهای خدای . نیست بزه‌ای بر هر دو در آنچه فداکندزن خویشتن‌را بخرد به‌آن. آن‌است حکمها واندازه‌ها وامرهای خدای . و مگذرید ازان ، و هرکه درگذرد از حکمهای خدای ، ایشان‌اند که ایشان ستمگاران‌اند .

۲۳۰ – پس اگر طلاق دهد سوم بار ، نباشد حلال مرو را آن زن ازپس آن تا نکاح کند شوهری دیگر غیر او. اگر طلاق دهد وی را شوهر دوم ، نباشد بزه بر ایشان دوکه رجوع کنند به نکاح. اگر یقین‌دانندکه بایستند برحکمها و امرهای خدای ، و آن است‌حکمهای خدای . بیان می‌کند آن را گروهی را که می‌دانندکه‌حق است .

۲۳۱ – و چون طلاق دهید زنان را ، برسند عدت ایشان را ،

پس نگاهشان دارید به وجهی نیکو ، یا رهایشان کنید به نیکی ، و مگیرید ایشان را به رنج زحمت تا ستمگار باشید . و هر که بکند آن را ، یعنی رنج ، به درستی ظلم کرده باشد تن خود را . و مگیرید حجتها و فرمانهای خدای افسوس ، و یاد کنید نعمت خدای را بر شما ، و آنچه فرو فرستاد بر شما از کتاب و قرآن و بیان شریعت ، پند می‌دهد شما را به آن، یعنی قرآن . وبترسید ازخدای ، و بدانید که خدای به همه چیز داناست .

۲۳۲ ـ و چون طلاق دادید زنان را و برسند به مهلتشان یعنی عدت، بازمدارید ایشانرا که‌نکاح کنند به‌شوهران دیگر. چون راضی شوند میان ایشان به کابینی موافق . این فران پند دهنده به آن فران هر که باشد از شما بگرونده به خدای و روز قیامت . . .[1]

۲۳۴ـ ... پس چون برسیدند به مهلتشان ، نیست بزه بر شما در آنچه کردند در تنهای خویشتن از زینت به وجهی نیکو ، وخدای به آنچه می کنید شما آگاه است .

۲۳۵ ـ و نه بزه بر شما در آنچه تعریض کنید به آن از خواستن زنان ، یا پوشیده دارید درخویشتن. می‌داند خدای به درستی شما ایشان را یاد می کنید در دل ، ولیکن نکنید وعده با یکدیگر در نهان ، مگر که بگویید گفتار نیکو . و آهنگ مکنید عقد نکاح را تا برسد عدت نوشته . و بدانید به درستی خدای می‌داند آنچه در تنهای شماست ، برحذر باشید ازو. و بدانید که خدای آمرزگارست،

۱ ـ برگی افتاده است.

تأخیر کنندهٔ عقوبت .

۲۳۶ ـ نیست بزه برشما اگر طلاق بدهید زنان را که نرسیده باشید به ایشان ، یا کابین فریضه نکرده باشید ایشان را تسمیه ، متعه دهید ایشان را ، بر توانگر به قدرش ، و بردرویش به قدرش . متاعی وبرخورداری به وجه معروف ، حق است برنیکوکاران .

۲۳۷ ـ و اگر طلاق دهید ایشان را از پیش که کنید ایشان را ، و به درستی مسمی کرده باشید ایشان را مهری ، نیمی آنچه تسمیه کرده باشید ، مگر که مسامحت کنید و عفو . یا مسامحت کند آنکه او به دست او باشد بستن نکاح . و اگر مسامحت کنید نزدیك‌تر بود به پرهیزگاری . و مکنید فراموش فضل کردن را میان شما ، که خدای به‌آنچه می کنید بیناست .

۲۳۸ ـ نگاه دارید و باشید بر نمازها جمله ، و خاصه نماز میانگین ، یعنی نماز دیگر ، و بایستید شما خدای را مطیعان .

۲۳۹ ـ پس اگر ترسید از دشمن پیاده روید یا برنشسته نماز کنید ؛ پس چون ایمن شدید یاد کنید خدای را چنانکه بیاموخت شما را ، نبودید شما دانایان .

۲۴۰ ـ و آنانکه بمیرند از شما و بگذرند زنان ، وصیت کنید زنان شان را برخورداری تا یك سال بی‌آنکه به درکنیدشان از خانه . اگر بیرون شوند زنان ، نیست بزه بر شما درآنچه کردند در خویشتن آن زنان از معروف ، زینت با شوهر ، و خدای ارجمند است کار کننده به حکمت .

۲۴۱ ـ و زنان هشته را بر خور داری به وجه نیکو یعنی نفقه و سکنی در حال عدت حق است بر ترسکاران و پرهیز گاران .

۲۴۲ ـ همچنین بیان می کندخدای شما را نشانه‌ها وحجتهاش ، مگر شما به عقل کار کنید .

۲۴۳ ـ آیا نه‌دیدی آنان را که بیرون شدند از سراها شان ، و ایشان هزاران بودند ، پرهیز از مرگ . پس گفت ایشان را خدای بمیرید ، پس زنده کردشان . به درستی که خدای خداوند فضل است بر مردمان ، و لیکن بیشتر مردمان شکر نمی کنند .

۲۴۴ ـ و کارزار کنید در راه خدای ، وبدانید به درستی خدای شنواست دانا .

۲۴۵ـ کیست آنکه وام دهد به خدای وامی نیکو تا دو چندان باز دهد او را و همچندانهای بسیار . و خدای تنگ کند روزی و فراخ کند ؛ و سوی او گردانند شما را به قیامت .

۲۴۶ ـ آیا نمی بینی خبر آن از فرزندان یعقوب از پس موسی، چون گفتند پیغامبری را ایشان را بفرست و بر انگیز ما را ملکی تا کارزار کنیم در راه خدای . گفت هیچ باشد اگر نوشته شود بر شما کارزار که نکنید کارزار. گفتند: و چه بودست ما را که نکنیم کار زار در راه خدای، به درستی بیرون کرده شدیم ازسراهای ما و فرزندان ما. پس چون نوشته شد بریشان کار زار ، بر گشتند مگر اندکی ازیشان . و خدای داناست به حال ظالمان .

۲۴۷ ـ و گفت ایشان را پیغامبرشان که خدای به درستی بفرستاد

شما را طالوت به پادشاهی . گفتند از کجا باشد مرورا پادشاهی برما ، و ما اولیتریم به پادشاهی ازاو . و نه دادند او را فراخ دستی از مال . گفت که خدای بر گزید او را بر شما و بیفزود او را گشودگی وفضل در علم و بدن ؛ و خدای بدهد ملکت خویش هر که را خواهد ؛ و خدای فراخ عطاست دانا .

۲۴۸ – وگفت ایشان را پیغامبر ایشان به درستی نشان پادشاهی او که بیاید به شما تابوت ، اندرو باشد آرامشی از خداوند شما ؛ و باقی از آنچه بگذاشت قوم موسی و قوم هرون ، بردارند او را فرشتگان . به درستی که در آن تابوت نشانی‌است و حجتی شما را ، اگر هستید باور دارندگان .

۲۴۹ – پس چون جدا شد طالوت با لشکر ،گفت به درستی که خدای آزمون می کند شما را به جویی ، هر که بیاشامید ازو ، نیست از من ؛ وهر که نخورد ازو که او از من است ، مگر آنکه بردارد کفی آب برداشتنی‌به دستش‌آب،بخوردند از آن جوی مگر اندکی ازیشان . پس‌چون بگذشت او[1]و آنانکه ایمان آوردندبا او،گفتندنیست طاقت ما را امروز به جالوت و لشکر او . گفت : آنانکه[2] به یقین بودند که ایشان باز رسند به خدای به قیامت . چند از گروه اندك غلبه‌کردگروه بسیار را به دستوری و نصرت خدای . و خدای با شکیبایان است .

۲۵۰ – وچون بیرون آمدند برای جالوت و لشکر او ، گفتند : خداوند ما ، برریز بر ما شکیبایی ، و به جای دار قدمهای ما . و

۱ – متن : + واو ۲ – متن : + که

نصرت ده ما را بر گروه ناگرویدگان .

۲۵۱ ـ بشکستند ایشان را به دستوری خدای ، و بکشت داود پیغامبر جالوت را ، وبداد اورا خدای پادشاهی ونبوت ، ودرآموخت اورا از آنچه خواست[1]. واگرنه بازداشتن خدای بودی مردمان را ، برخی ایشان به برخی ، تباه شدی زمین ؛ ولیکن خدای ، خداوند فضل است بر جهانیان .

۲۵۲ ـ آنکه رفت نشانههای خداست ، می خوانیم آن را برتو به سزا و راستی ، و تو از پیغامبرانی .

۲۵۳ ـ آن پیغامبران که افزونی دادیم برخی ایشان بر برخی ، ازیشان کسی بود که سخن گفت خدای با او ، و برداشت بهر[ی] ازیشان [را] منزلتها ؛ ودادیم عیسی پسر مریم را حجتها ، وبه نیرومند کردیم او را به جبرایل پاك . و اگر خواستی خدای ، و نه کار زار کردندی آنانکه ازپس ایشان بودند ازپس آنچه آمد بدیشان حجتها ، و لیکن اختلاف کردند ، و ازیشان کس بگروید ، و ازیشان کس نگروید . و اگر خواستی خدای ، نکردندی کارزار ؛ و لیکن خدای می کند آنچه می خواهد .

۲۵۴ ـ ای آنانکه بگرویدهاید ، هزینه کنید آنچه روزی کردهایم شما را ازپیش ازآنکه[2] آید روزی ، که نیست خریدوفروخت درو ، و نیست دوستی و نه شفاعت . و ناگرویدگان اند که ایشان ستمگاران اند .

۱ ـ متن : خوست ۲ـ متن : + که

۲۵۵ ـ خدای نیست خدای مگر او ، زندهٔ پاینده ، نه گیرد او را خواب آسایش و نه خواب بازن. مر آنچه اندر آسمانهاست و آنچه اندر زمین ، کیست آنکه شفاعت کند نزد او مگر به دستوری او ، به‌می داند آنچه پیش ایشان است ، و آنچه پس ایشان است .ونه‌رسند به‌چیزی از علم او مگر بدانچه خواهد . فراخ شد کرسی او آسمانها و زمین ؛ و گران و دشوار نیابد برو نگاه داشت ایشان دو ، و اوست بلندتر[وبزرگوارتر][1].

۲۵۶ ـ نیست اکراه در دین ، به درستی پیدا کند راه راست از گمراه. هر که ناسپاسی کند و کافر شود بدون خدای، طاغوت نام بتی است ،و بگرود خدای را ، به درستی که دست در زد به گوشهٔ محکم یعنی ایمان، که نباشد بریدنش ثواب آن را . وخدای شنواست گفتارها را و داناست کردارها را .

۲۵۷ ـ خدای یار و دوست آنان است که بگرویدند ، بیرون آرد ایشان را از تاریکیهای ضلالت سوی روشنایی هدایت، و آنانکه نگرویدند ، دوست و یار ایشان بت است و شیطان ؛ بیرون‌آرند ایشان را از روشنایی سوی تاریکیها[2].

۲۵۹ ـ . . . گفت : چند درنگ کردی ، گفت : درنگ کردم روزی یا بهره‌ای [از] روز . گفت : بلکه درنگ کردی صد سال . نگه کن سوی طعام تو و شراب تو بنه گردیده است ، و نگه کن سوی‌خرتو، وتا کنیم ترا نشانی‌مردمان را . ونگه‌کن سوی‌استخوانها

۱ ـ از طبری است . ۲ ـ برگی افتاده است .

چگونه با هم بریم آن را . پس بپوشیم بران گوشت ، چون پیدا شداو را ، گفت : می دانم که خدای بر همه چیزی تواناست .

۲۶۰ ـ وچون گفت ابراهیم : خداوند من ، بنمای چگونه زنده می کنی مردگان را ؟ گفت : انگرویذ [ی] ، ایمان نداری ؟ گفت : آری ، ولیکن تا آرام گیرد دل من . گفت : پس بگیر چهار از مرغ و پاره پاره کن به نزد خود ، پس بکن بر هر کوهی ازیشان بهره‌ای ، پس بخوانشان تا بیایند به تو دوان دوان ؛ و بدان به درستی خدای قادرست ، هر چه کند به حکمت کند .

۲۶۱ ـ مثل است آنانکه هزینه کنند خواسته‌های ایشان در راه خدای ، چون آنکس که دانه افگند ، برویاند هفت خوشه ، اندر هر خوشه صد دانه ؛ و خدای مضاعف و زیاده گرداند هر کرا خواهد . و خدای فراخ عطاست ، داناست .

۲۶۲ ـ آنانکه هزینه کنند خواسته های ایشان در راه خدای ، پس نکنند پیروی آنچه هزینه کردند منتی و نه رنجی . ایشان را [است] مزد شان نزد خدای شان ، و نیست ترسی برایشان ، ونیست ایشان را اندوهگین شدن .

۲۶۳ ـ سخن نیکو به درویش و آمرزیش بهتر از صدقه که [باشد] در پی آن رنجشی ، وخدای بی‌نیازست تأخیر کنندهٔ عقوبت .

۲۶۴ ـ ای آن کسان که ایمان آورده‌اید ، باطل مکنید صدقه‌های شما را به منت نهادن و نه به رنجانیدن ، چنانکه کسی هزینه کند خواستهٔ خود را به نمایش مردمان ، و ایمان نیاورد به خدای و روز

قیامت، مثل او چون مثل سنگی است برو خاك بود، پس رسد به او بارانی تیز، بگذارد او را خشك . نتوانند ایشان بر چیزی از آنچه کرده باشند، و خدای ننماید راه گروه نا گرویدگان را .

۲۶۵ـ و مثل آنانکه هزینه کنند خواسته های ایشان را بهتر جستن خشنودی خدای و ثابت گردانیدن، یعنی به اعتقاد و نیت درست از خویشتن شان، چون مثل بوستانی است بربالایی که برسد آن را باران بزرگ قطره، بدهد برش را دو چندان که بوستانهای دیگر . پس اگر نه رسد او را باران تیز و بزرگ قطره، برسد خرد قطره . و خدای بدانچه می‌کنید شما بیناست .

۲۶۶ـ ای دوست دارد یکی از شما که باشد او را بوستانی از خرماستان و انگورها . می رود از زیر آن جویهای آب، و او را بود در آنجا از همه میوه‌ها . و برسد او را پیری، و او را باشد فرزندان ضعیف و خرد[1]. پس برسد آن باغ را بادی که اندرو باشد آتش، پس سوخته شود بوستان، همچنان بیان می‌کند خدای شما را نشانه‌ها وحجتها،تا مگر شما اندیشه کنید درصلاح کار خویش .

۲۶۷ ـ ای آنانکه بگرویده‌اید، زکوة دهید و نفقه کنید از حلالهای از آنچه کسب کرده باشید، و از آنچه بیرون آوردیم ما شما را از زمین . و قصد مکنید بدترین، و حرام ندهید از و [که] هزینه می‌کنید . و نیستید شما گیرندهٔ مال رذاله، مگر که چشم بر هم نهید اندر او . . .[2]

---

۱ـ متن : خورد .    ۲ ـ ترجمهٔ چند آیه افتاده است .

۲۷۲ــ نیست بر تو هدایت ایشان ، ولیکن خدای راه نماید هر کرا که خواهد ، و آنچه هزینه کنید از نیکی تــن شما راست . و نکنید نفقه مگر جستن رضای خدای ؛ و آنچه نفقه کنید از نیکی ، داده شود تمام سوی شما ، و شما نباشید ظلم کردگان ، یعنی بر شما ظلم نکنید .

۲۷۳ ــمر درویشان ، آنانکه باز داشته شده‌اند اندر راه خدای[۱]، نتوانند رفتن اندر زمین ، پندارند ایشان را نادان ، توانگران‌اند از خویشتن‌داری ، بشناسی ایشان را به سیمای روی ایشان . نمی‌خواهند ایشان از مردمان به‌الحاح ؛ و آنچه هزینه کنید شما از نیکی ، پس به درستی که خدای داناست .

۲۷۴ ــ آنانکه هزینه می کنندخواسته‌هاشان به شب وروز پنهان و آشکارا ، پس ایشان راست مزد ایشان نزد خداوندشان . ونه ترسی بر ایشان و نه ایشان انده گین شوند .

۲۷۵ ــ . . .[۲]

۱ــدر حاشیه : + یعنی به طاعت مشغول باشید و گوشه گرفته وکسب وتجارت گذاشته . ۲ ــ متن در اینجا ناتمام می ماند .

# فهرست‌ها

# پاره‌ای از لغات و ترکیبات فارسی متن

«الف»

«خ»

# لغات و ترکیبات

«ب»

## لغات و ترکیبات فارسی بخش دوم

«ح»

« ض »



« ط »



« ظ »



« ع »

«ق»



«ک»

«گ»

# لغات و ترکیبات عربی بفارسی بخش دوم

« ذ »

« ن »

فرق

«آ»



«ا»

«ب»

«ح»



«خ»



«د»

«الف»



«ب»



«ت»



«ج»



«ح»

# نامهای کتابها

# صوابنامه

| | | |
|---|---|---|
| ص ۵ | س۱۸ | آیهٔ ۸۵ (مربوط به سطر ۲۰ است) |
| ص ۶ | س۴ | ان یا توکم |
| ص ۱۱ | س۳ | قالوا |
| ص ۱۴ | س۱۱ | مژده دهنده |
| ص ۱۴ | س۱۹ | مایکفر |
| ص ۴۷ | س۲ | اندرکشتی‌ها |
| ص ۵۶ | س۲ | خواسته است |
| ص ۵۹ | س۵ | استجب لکم |
| ص ۶۶ | س۱۸ | ٠که زفتی مکنید |
| ص ۷۵ | س۱۷ | بس بود |
| ص ۷۵ | س۱۸ | و لبئس |
| ص ۸۳ | س۱ | ماذا ینفقون |
| ص ۸۸ | س۱۴ | [۸۲] |
| ص ۹۰ | س۲۰ | والله |
| ص ۹۷ | س۱۱ | الابقیما |
| ص ۹۸ | س۱۳ | ضرارالتعتدوا |
| ص ۱۰۱ | س۱۰ | ولاتعزموا |
| ص ۱۰۶ | س۴ | من ذاالذی |
| ص ۱۰۷ | س۲ | لنبی |
| ص ۱۱۷ | س۱ | لبثت |
| ص ۱۲۲ | س۱۳ | آیهٔ ۲۶۵ |
| ص ۱۳۷ | س۱۳ | آفریدگار |
| ص ۱۴۴ | س۲ | اندر پذیر و بسیارده |
| ص ۱۶۴ | س۱۶ | اندهگین |